



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حلاله و آنگاه

دعای حاجت

در رسد های نیت
سلسله هزار و نیت

کتابخانه مسجد نبی مکه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حلقه دوازدهم : سلسله درس‌های مهدویت : دعا و اجابت

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	حلقه دوازدهم: سلسله درس‌های مهدویت: دعا و اجابت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۲۱	فصل ۱ - جایگاه اعتقادی دعا
۲۱	درس اول: شناخت حقیقت دعا
۲۱	اشاره
۲۵	دعا: برترین عبادت
۲۷	سؤال به همراه دعا
۲۹	درس دوم: فضیلت دعا
۲۹	محبوبترین و مبعوض‌ترین عمل
۳۱	فضل الهی در فتح باب دعا
۳۳	بالاترین تقرب به خدا از طریق اهل دعا شدن
۳۸	درس سوم: دعا، تجلی عبودیت (۱)
۳۸	انگیزه دعا: محتاج دیدن خود به خداوند
۴۰	دعا: مغز عبادت
۴۶	درس چهارم: دعا، تجلی عبودیت (۲)
۴۶	اشاره
۴۹	برتری دعا بر تلاوت قرآن
۵۱	الهام و اعطای دعا
۵۳	درس پنجم: اهتمام به امر دعا

۵۳ اشاره
۵۳ ترک دعا، معصیت و گناه
۵۴ لزوم فراگیر شدن دعا بر همه شئون زندگی
۵۶ منافع نداشتن دعا با کار و زندگی
۶۰ پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۵
۶۱ فصل ۲ - آثار و نتایج دعا
۶۱ درس ششم: آثار دعا (۱)
۶۱ اشاره
۶۸ دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی
۷۳ درس هفتم: آثار دعا (۲)
۷۳ شفای همه دردها
۷۴ رسیدن به موفقیت و رستگاری
۷۶ رفع بلاهای نازل شده
۸۲ درس هشتم: آثار دعا (۳)
۸۲ دفع بالای مقدر
۸۵ دفع بالای غیر مقدر
۹۰ درس نهم: آثار دعا (۴)
۹۰ اشاره
۹۰ گناه: منشأ بلا و مصیبت
۹۳ طلب مغفرت و عافیت
۹۸ پرسشهای مفهومی از درسهای ۶ تا ۹
۹۹ فصل ۳ - اجابت دعا
۹۹ درس دهم: انواع اجابت (۱)
۹۹ اشاره

۹۹	معنای عام اجابت
۱۰۷	درس یازدهم: انواع اجابت (۲)
۱۰۷	اشاره
۱۱۲	اجابت نکردن مثبت دعا
۱۱۴	تعجیل منفی در اجابت دعا
۱۱۶	درس دوازدهم: تحقق وعده اجابت
۱۱۶	تأخیر در اجابت دعا
۱۱۷	انواع تأخیر در اجابت
۱۲۰	نهی از استعجال در اجابت دعا
۱۲۶	مخفی بودن اجابت در دعاها
۱۲۹	پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ تا ۱۲
۱۳۰	درس سیزدهم: شرایط اجابت دعا (۱)
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	معنای مشروط بودن اجابت
۱۳۱	شرط اول دعا کننده: معرفت خداوند
۱۳۷	درس چهاردهم: شرایط اجابت (۲)
۱۳۷	اشاره
۱۳۷	شرط دوم دعا کننده: تقوا - وفا به عهد الهی
۱۴۴	درس پانزدهم: شرایط اجابت (۳)
۱۴۴	اشاره
۱۴۴	شرط سوم دعا کننده: کسب حلال
۱۵۳	درس شانزدهم: شرایط اجابت (۴)
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	شرط اول دعا: اقبال قلبی

۱۵۷	شرط دوم دعا، رقت قلب
۱۶۱	پرسشهای مفهومی از درس ۱۳ تا ۱۶
۱۶۲	درس هفدهم: موانع اجابت (۱)
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل
۱۶۶	دومین مانع اجابت، حق الناس
۱۶۸	سومین مانع اجابت: گناه
۱۷۲	درس هجدهم: موانع اجابت (۲)
۱۷۲	مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت
۱۷۴	مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب
۱۷۷	مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۸	مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن
۱۷۹	مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی
۱۸۲	درس نوزدهم: اجابت شونندگان (۱)
۱۸۲	اشاره
۱۸۲	دعا یا نفرین پدر در حق فرزند
۱۸۴	دعا یا نفرین مظلوم
۱۸۴	دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده
۱۸۵	دعای امام عادل در حق رعیت
۱۸۶	دعای فرزند نیکوکار در حق پدرش
۱۸۷	دعای عمره گزار
۱۸۸	دعای روزه دار
۱۸۸	دعای حج گزار
۱۹۰	درس بیستم: اجابت شونندگان (۲)

۱۹۰	اشاره
۱۹۰	دعای جهاد کننده در راه خدا
۱۹۱	دعای مریض
۱۹۲	دعا پشت سر دیگران
۱۹۵	دعای کودکان امت پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۹۶	دعای مسافر
۱۹۶	دعای قاری قرآن
۱۹۸	پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰
۲۰۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: سلسله درس‌های مهدویت / محمد بنی‌هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: منیر، ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۴ ج.

شابک: دوره: ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۱-۱۴۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۲۹۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸

۱۴۹-۰؛ ج. ۳: ۳-۱۵۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۱۰۰۰ ریال: ج. ۴: ۴-۱۵۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۲۸۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۵-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸

۱۵۲-۰؛ ج. ۶: ۶-۱۵۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۷: ۷-۲۰۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۲۶۰۰۰ ریال: ج. ۸: ۸-۲۰۹-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۸۹۷۸

۱: ۲۸۰۰۰ ریال: ج. ۹: ۹-۲۱۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۱۰: ۱۰-۲۱۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۰۰۰۰ ریال:

ج. ۱۱: ۱۱-۱۹۷۸۹۶۴۵۳۹۲۱۲۱؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲: ۱۲-۲۲۲-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج. ۱۳: ۱۳-۲۲۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۸۰۰۰

ریال: ج. ۱۴: ۱۴-۲۲۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فای)

یادداشت: ج. ۱- ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۷- ۱۴ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. معرفت و بندگی. - ج. ۲. منزلت امام. - ج. ۳. شناخت امام علیه‌السلام. - ج. ۴. لوازم معرفت. - ج. ۵. نعمت امام

علیه‌السلام. - ج. ۶. غربت امام عصر علیه‌السلام. - ج. ۷. غیبت امام عصر علیه‌السلام. - ج. ۸. راز غیبت. - ج. ۹. رمز ظهور. - ج. ۱۰.

انتظار فرج. - ج. ۱۱. برکات انتظار. - ج. ۱۲. دعا و اجابت. - ج. ۱۳. دعا برای امام عصر علیه‌السلام. - ج. ۱۴. کیفیت دعا.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - دعاها

موضوع: مهدویت

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/ب۳س۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵

ص: ۱

فهرست مطالب

- فصل اول: جایگاه اعتقادی دعا - ۱۳
- درس اول: شناخت حقیقت دعا - ۱۳
- معنای دقیق عبادت - ۱۳
- دعا: برترین عبادت - ۱۷
- سؤال به همراه دعا - ۱۹
- درس دوم: فضیلت دعا - ۲۱
- محبوبترین و مبعوض ترین عمل - ۲۱
- فضل الهی در فتح باب دعا - ۲۳
- بالاترین تقرب به خدا از طریق اهل دعا شدن - ۲۵
- درس سوم: دعا، تجلی عبودیت (۱) - ۳۰
- انگیزه دعا، محتاج دیدن خود به خداوند - ۳۰
- دعا: مغز عبادت - ۳۲
- تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ - ۳۳
- درس چهارم: دعا، تجلی عبودیت (۲) - ۳۸
- یکسان بودن حال بلا و عافیت در لزوم دعا - ۳۸

- برتری دعا بر تلاوت - ۴۱
- الهام و اعطای دعا - ۴۳
- درس پنجم: اهتمام به امر دعا - ۴۵
- ترک دعا، معصیت و گناه - ۴۵
- لزوم فراگیر شدن دعا در همه شئون زندگی - ۴۶
- منافات نداشتن دعا با کار و زندگی - ۴۸
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۵ - ۵۲
- فصل دوم: آثار و نتایج دعا - ۵۳
- درس ششم: آثار دعا (۱) - ۵۳
- ۱- وسیله پیروزی و مایه دلگرمی (سلاح) - ۵۳
- ۲- سرازیر شدن روزی - ۵۷
- روزی مادی و معنوی - ۵۷
- دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی - ۶۰
- درس هفتم: آثار دعا (۲) - ۶۵
- ۳- شفای همه دردها - ۶۵
- ۴- رسیدن به موفقیت و رستگاری - ۶۶
- ۵- رفع بلاهای نازل شده - ۶۸
- وجود و عدم دعا نشانه کوتاه یا بلند بودن مدت بلا - ۷۱
- درس هشتم: آثار دعا (۳) - ۷۴
- ۶- دفع بلای مقدر - ۷۴
- ۷- دفع بلای غیر مقدر - ۷۷
- درس نهم: آثار دعا (۴) - ۸۲
- گناه: منشأ بلا و مصیبت - ۸۲
- طلب مغفرت و عافیت - ۸۵

- دفع بلا از اهل دعا - ۸۸
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۶ تا ۹ - ۹۰
- فصل سوم: اجابت دعا - ۹۱
- درس دهم: انواع اجابت (۱) - ۹۱
- معنای عام اجابت - ۹۱
- انواع اجابت مثبت - ۹۴
- ۱ - بر آوردن حاجت در دنیا - ۹۴
- ۲ - عطای بهتر - ۹۵
- ۳ - رفع بلا یا دفع شر - ۹۶
- ۴ - کفاره گناهان - ۹۸
- درس یازدهم: انواع اجابت (۲) - ۹۹
- ۵ - ذخیره آخرت - ۹۹
- اجابت نکردن مثبت دعا - ۱۰۴
- تعجیل منفی در اجابت دعا - ۱۰۶
- درس دوازدهم - تحقق وعده اجابت - ۱۰۸
- تأخیر در اجابت دعا - ۱۰۸
- انواع تأخیر در اجابت - ۱۰۹
- نهی از استعجال در اجابت دعا - ۱۱۲
- باز بودن باب اجابت دعا - ۱۱۵
- مخفی بودن اجابت در دعاها - ۱۱۸
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ تا ۱۲ - ۱۲۱
- درس سیزدهم: شرایط اجابت (۱) - ۱۲۲
- معنای مشروط بودن اجابت - ۱۲۲
- شرط اول دعا کننده - معرفت خداوند - ۱۲۳

- درس چهاردهم: شرایط اجابت (۲) - ۱۲۹
- شرط دوم دعا کننده: تقوا - وفا به عهد الهی - ۱۲۹
- درس پانزدهم: شرایط اجابت (۳) - ۱۳۶
- شرط سوم دعا کننده: کسب حلال - ۱۳۶
- شرط چهارم دعا کننده: دعا در حال عافیت - ۱۴۰
- درس شانزدهم: شرایط اجابت (۴) - ۱۴۵
- شرط اول دعا: اقبال قلبی - ۱۴۵
- شرط دوم دعا: رقت قلب - ۱۴۹
- پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۳ تا ۱۶ - ۱۵۳
- درس هفدهم: موانع اجابت (۱) - ۱۵۴
- اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل - ۱۵۴
- دومین مانع اجابت: حق الناس - ۱۵۸
- سومین مانع اجابت: گناه - ۱۶۰
- درس هجدهم: موانع اجابت (۲) - ۱۶۴
- مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت - ۱۶۴
- مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب - ۱۶۶
- مانع ششم اجابت - ترک امر به معروف و نهی از منکر - ۱۶۹
- مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن - ۱۷۰
- مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی - ۱۷۱
- درس نوزدهم: اجابت شوندگان (۱) - ۱۷۴
- ۱ - دعا یا نفرین پدر در حق فرزند - ۱۷۴
- ۲ - دعا یا نفرین مظلوم - ۱۷۶
- ۳ - دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده - ۱۷۶
- ۴ - دعای امام عادل در حق رعیت - ۱۷۷
- ۵ - دعای فرزند نیکوکار در حق پدرش - ۱۷۸

ص: ۱۰

۶- دعای عمره گزار - ۱۷۹

۷- دعای روزه دار - ۱۸۰

۸- دعای حج گزار - ۱۸۰

درس بیستم: اجابت شندگان (۲ -) ۱۸۲

۹- دعای جهاد کننده در راه خدا - ۱۸۲

۱۰- دعای مریض - ۱۸۳

۱۱- دعا پشت سر دیگران - ۱۸۴

۱۲- دعای فقیر مؤمن - ۱۸۷

۱۳- دعای کودکان امت پیامبر صلی الله علیه و آله - ۱۸۷

۱۴- دعای مسافر - ۱۸۸

۱۵- دعای قاری قرآن - ۱۸۸

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰ - ۱۹۰

فهرست منابع - ۱۹۱

مقدمه

از دیدگاه پیشوایان گرانقدر ما مهمترین خطر در زمان غیبت، از دست رفتن ایمان و تباه شدن عقاید صحیح است. به همین جهت با تعبیر مختلف نسبت به لغزش اهل ایمان و لزوم توجه به راههای نجات از این خطر هشدار داده اند. هیچ انسان غیر معصوم - اعم از درس خوانده و درس نخوانده - نمی تواند خود را از وقوع در آن چه به «هلاکت در عصر غیبت» تعبیر فرموده اند، مصون و محفوظ بیندارد. از این رو انسان عاقل بیشترین هم و غم خود را در راه شناسایی بیشتر این خطر و راههای نجات و مصونیت از آن، صرف می نماید.

با رجوع به رهنمودهای گرانقدر امامان علیهم السلام بر ما روشن می شود که یکی از راههای نجات از هلاکت در زمان غیبت «توفیق دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام» در کنار «قول به امامت ایشان» دانسته شده است. جالب این است که از همین امر - یعنی دعا بر تعجیل فرج - تعبیر به «فرج» شده است.

با این ترتیب روشن می شود که فرج مؤمنان در زمان غیبت امامشان، در گروه عمل به وظیفه «دعا بر تعجیل فرج» (البته پس از اعتقاد به امامت و دارا بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه السلام) است. این «فرج» شامل خیرات و برکات بسیار زیادی می باشد که در رأس همه آنها حفظ و صیانت ایمان شخص منتظر و دعا کننده است.

در این حلقه به توضیح جایگاه اعتقادی دعا در فرهنگ دینی، آثار و نتایج آن، معنای اجابت دعا و شرایط و موانع آن، پرداخته ایم.

فصل ۱ – جایگاه اعتقادی دعا

درس اول: شناخت حقیقت دعا

اشاره

اولین قدم در راه شناخت عمیق و صحیح «دعا»، روشن کردن جایگاه اعتقادی آن در فرهنگ قرآن و روایات است. یکی از بهترین معرفهای این جایگاه فرمایش امام باقر علیه السلام است که دعا را برترین عبادت دانسته و فرموده اند:

افضل العبادۃ الدعاء. (۱)

معنای دقیق عبادت

ابتدا باید معنای «عبادت» به طور دقیق روشن شود تا این حقیقت که دعا برترین عبادات است، روشن گردد. برای روشن شدن معنای «عبادت» ابتدا به کتابهای لغت عربی مراجعه می کنیم.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب فضل الدعاء و الحث علیه، حدیث ۱.

ابن منظور می نویسد:

اصل العبودیة الخضوع و التذلل ... و لا يقال: عبد یعبد عبادة الا لمن یعبد الله تعالى. (۱)

اصل عبودیت عبارت از خضوع و خواری است... و تعبیر «عبد یعبد عبادة» فقط برای کسی که خدای متعال را عبادت می کند، به کار می رود.

تعبیر دیگر در معنای «عبادت» چنین است:

العبادة الطاعة و نهاية التعظیم لله تعالى. (۲)

عبادت عبارت است از اطاعت و بالاترین حد بزرگی داشت خدای متعال.

راغب اصفهانی هم در توضیح عبادت چنین می گوید:

العبودية اظهار التذلل و العبادة ابلغ منها لانها غاية التذلل و لا يستحقها الا من له غاية الافصال و هو الله تعالى. (۳)

عبودیت اظهار خواری است و عبادت رساتر از آن است چون نهایت و بالاترین حد خواری است و تنها شایسته کسی است که بالاترین فضیلت و برتری را دارد که همانا خدای متعال می باشد.

از این بیانات و تعابیر مشابهی که در کتب دیگر لغت و تفسیر وجود

۱-۱. لسان العرب، جلد ۹، صفحه ۱۱.

۲-۲. اقرب الموارد، جلد ۳، صفحه ۴۶۱.

۳-۳. المفردات، صفحه ۳۳۰.

می توان چنین برداشت کرد که «عبادت» عبارت است از خضوع و خواری با اظهار و کوچکی، اما نه هر نوع خضوع و خواری، بلکه بالاترین مرتبه اظهار کوچکی و تعظیم در برابر کسی که بالاترین درجه فضیلت را داراست. به همین جهت تصریح کرده اند که این تعبیر فقط شایسته خدای متعال می باشد و در برابر هیچ مخلوقی چنین خضوع و اظهار کوچکی روا نمی باشد.

ما می توانیم نسبت به برخی از مخلوقات خداوند اظهار کوچکی و تذلل داشته باشیم و حتی ایشان را به طور مطلق و بی قید و شرط اطاعت نماییم، اما هیچ کدام از اینها «عبادت» آن مخلوقات نمی باشد، چون تعبیر «غایة التذلل» و «نهایة التعظیم» و امثال آن در حق ایشان صادق نیست. این مفهوم فقط شایسته کسی است که مستقلاً به خاطر خودش (بدانته) اطاعت و تعظیم قرار می گیرد، نه به خاطر فرمان و خواست دیگری.

توضیح مطلب این است که ما در برابر برخی از مخلوقات الهی، به حق اظهار کوچکی و تعظیم می کنیم که درجات خضوع در اینها با یکدیگر متفاوت است. مثلاً اظهار خضوع در برابر پدر و مادر با آن چه نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت گرامی ایشان علیهم السلام باید داشته باشیم، کاملاً متفاوت است. ما اهل بیت علیهم السلام را به طور مطلق اطاعت و تعظیم می کنیم در حالی که لزوم راضی نگه داشتن پدر و مادر مشروط و مقید به این است که آنها از ما انجام معصیتی را طلب نکنند. هم چنین انسان به حکم عقل و نقل باید در برابر استاد و معلم خویش اظهار

۱ - ۱. به عنوان نمونه مراجعه شود به «معجم مقائیس اللغة» جلد ۲، صفحه ۲۰۸، و نیز بیان زمخشری در تفسی کشاف، جلد ۱، صفحه ۱۳.

کوچکی و تذلل نماید، اما همه این موارد در یک ویژگی مشترک هستند و آن این که ما هیچ یک از این مخلوقات را به خاطر خود ایشان و به صورت استقلالی تعظیم نمی کنیم و نباید بکنیم، بلکه همه ایشان اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و والدین و ... را تنها و تنها به خاطر امر الهی و رضای پروردگار، بزرگ می داریم و مورد احترام قرار می دهیم. هم چنین در برابر هر یک فقط در همان حد و قلمرویی که خدای متعال فرموده، اظهار کوچکی و تذلل می کنیم. دقیقاً به همین سبب است که خضوع و تذلل در برابر هیچ یک از این مخلوقات، «غایه الخضوع» و «نهایه التذلل» نیست. «غایت» و «نهایت» تعبیری هستند که بالاترین حد و درجه را می رسانند و اظهار کوچکی در برابر هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی، بالاترین مرتبه و درجه خضوع نیست، چون آنها را نه به خاطر خودشان بلکه صرفاً به جهت امر خداوند و رضای او مورد تعظیم قرار می دهیم. پس تنها کسی که به صورت مستقل و به خودش (بذاته) و نه به سبب دیگری - باید مورد اطاعت باشد و در برابرش خضوع و تذلل صورت پذیرد، همانا ذات مقدس پروردگار است که در این امر شریکی نمی پذیرد. این حقیقت همان مفهوم «عبادت» است که تنها شایسته خدای متعال می باشد، به طوری که می گوییم: معبودی جز او نیست و نباید باشد.

حال که مفهوم دقیق «عبادت» با رجوع به کتب لغت و تفسیر روشن گردید، مصادیق آن را می توانیم با استناد به کتاب (قرآن) و سنت (احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت گرامی ایشان علیهم السلام) شناسایی کنیم. این مصادیق اعمالی هستند که هر کدام به نوعی می توانند نشانگر نهایت

خضوع و منتهای کوچکی در برابر خداوند متعال باشند. روح همه اینها همان معنایی است که حقیقت عبادت را بیان می کند و شکل و ظاهر آنها با هم تفاوت دارند. اعمالی چون نماز، روزه، حج، شکر منعم، احسان به والدین و... همگی مصادیق عبادت می باشند. ما همه اینها را تحت عنوان «اعمال عبادی» می شناسیم.

دعا: برترین عبادت

یکی از همین اعمال عبادی «دعا» است که مورد بحث فعلی ما می باشد. دعا یکی از مظاهر «غایه الخضوع» به پیشگاه خداوند است که به همین جهت نوعی «عبادت» محسوب می شود. حال اگر به عمل «دعا» به عنوان یک عبادت توجه کنیم و اظهار خضوع و تعظیمی را که در آن وجود دارد، مورد دقت قرار دهیم، تصدیق می کنیم که دعا از جهتی بالاترین مظهر خضوع و اظهار کوچکی به پیشگاه الهی است.

بنده در حال دعا کردن، ناداری و ناچیزی خود را در برابر معبودش بهتر از حالات دیگر وجدان می کند و آن گاه که خدای خود را می خواند، با همه وجود، احتیاج خود را به خالقش اظهار می دارد. او در هنگام دعا هیچ تکیه و پناهگاهی جز پروردگار بر خود نمی شناسد و به همین انگیزه دست نیاز به درگاه بی نیاز او بلند می کند.

با توجه به معنای «عبادت» می توان گفت که: هر چه انسان کوچکی و فقر خود را در برابر خداوند بیشتر وجدان نماید، روح عبادت که همان اظهار تذلل و خضوع است، بیشتر و عمیقتر صدق می کند. حال دعا زمانی است که انسان ماهیت فقیر و گدای خود را بهتر از هر وقت دیگری می یابد و به همین جهت است که در برابر کسی که او را بی نیاز

محض می داند (خدای متعال) بیش از هر شرایط دیگری احساس کوچکی و خواری می نماید این است که می توانیم یک پایه وجدانی برای فرمایش امام باقر علیه السلام که دعا را برترین عبادت دانسته اند، مطرح کنیم و آن را از صمیم جان بپذیریم.

نکته مهمی که تذکر آن، وجدان این مطلب را بهتر و عمیق تر می کند، این است که دعا در لغت به معنای «خواندن» می باشد و خواندن خدوند که نوعی عبادت به شمار می آید، با خواندن مخلوقات، متفاوت و بلکه متباین است. کسی که خدای خود را می خواند، اعتقادش این است که او همه کاره مطلق است و هیچ کس در کنار او (عرض او) کاره ای نیست. سر رشته همه امور فقط به دست اوست و هیچ چیز و هیچ کس بدون اذن او صاحب هیچ قدرت و مبدأ هیچ اثری نمی باشد. همین اعتقاد است که خواندن خداوند را مصداق عبادت او می گرداند و چون در مورد هیچ مخلوقی چنین اعتقادی روا نیست، پس نوع خواندن مخلوقات با خواندن خداوند، سنخیت ندارد. بنابراین خواندن مخلوقات نباید نظیر خواندن خدا باشد و اگر کسی به این مطلب اساسی توجه نکند و در مقام اعتقاد، مخلوقی را در عرض خداوند منشأ اثر بداند، در خواندن او به شرک در عبادت گرفتار می گردد. اما اگر در اعتقادش خطا نکند، در دعا و خواندن مخلوقات گرفتار شرک نمی شود.

نتیجه این که صرف خواندن همراه با اظهار تذلل و خضوع در مقابل دیگری، عبادت او محسوب نمی شود. مهم، نوع اعتقادی است که دعا کننده در مورد کسی که او را می خواند، در دل دارد. بنابراین خواندن

غیر خداوند بدون اعتقاد به الوهیت او هیچ گونه محذوری ندارد و لازمه اش شرک در عبادت خدا نیست. بلکه اگر خواندن کسانی (چون اهل بیت علیهم السلام) محبوب خداوند به دستور او باشد، خواندن ایشان - با اعتقاد صحیح در حق آنان - مصداقی از عبادت خداوند محسوب می گردد.

سؤال به همراه دعا

نکته دیگری که توجه به آن در شناخت عمیق تر دعا مؤثر می باشد، این حقیقت است که دعای پروردگار معمولاً با «سؤال» از او همراه است. سؤال یعنی درخواست و تقاضا و درخواستی از او قرین می کند.

سؤال از پروردگار هم با سؤال از دیگران (مخلوقات) متفاوت است.

سؤال ما از او به معنای درخواست کسی است که از خود هیچ ندارد، از کسی که همه چیز فقط به دست اوست. این گونه درخواست منحصر به ذات مقدس الهی است، چون نسبت به دیگران، اعتقادی که بیان شد، روا نمی باشد.

به همین جهت سؤال از خدای متعالی نوعی عبادت و بلکه افضل عبادات به شمار آمده، همان گونه که دعا نیز «افضل العبادة» دانسته شده است. سدید می گوید از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم:

ای العبادة افضل؟

ایشان فرمودند:

ما من شیء افضل عند الله عزوجل من ان یسأل و

هیچ چیز نزد خدای عزوجل با فضیلت تر از این نیست که از او سؤال شود و از آن چه نزد اوست، خواسته شود. می بینیم که همان تعابیری که در فضیلت دعا بیان شده، در خصوص سؤال و درخواست از خداوند نیز به کار رفته است. این امر نشانگر همدوش بودن دعا و سؤال در عمل و در فضیلت می باشد. به هر حال کلمه «دعا» بیشتر در مواردی به کار می رود که نوعی سؤال و درخواست از خدای متعال هم در ضمن آن وجود دارد، اما گاهی هم دعا با سؤال همراه نیست و این هم خود مصداقی از عبادت به شمار می آید.

درس دوم: فضیلت دعا

محبوبترین و مبعوض ترین عمل

دعا (خواندن خداوند) چه همراه با سؤال از او و چه بدون سؤال - بهترین نماد و شکل اظهار غایت و منتهای خضوع است و می توانیم آن را با فضیلت ترین و محبوبترین عبادت بدانیم.

امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از جد شریفشان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

احب الاعمال الى الله عزوجل فى الارض الدعاء. (۱)

محبوبترین اعمال نزد خدای عزوجل در زمین، دعاست.

در مقابل، کسی که از انجام این محبوبترین عمل، استکبار ورزد، مبعوض ترین خلق نزد خداوند به حساب می آید. این گونه استکبار هم در برابر دعا و هم نسبت به سؤال از پروردگار متعال مورد مذمت قرار گرفته است.

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، حدیث ۸.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

ان الله عزوجل يقول:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۱)

قال عليه السلام هو الدعاء. (۲)

خدای عزوجل می فرماید: «کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند، به زودی با سرافکنندگی داخل جهنم می شوند».

امام علیه السلام فرمودند: مقصود (از عبادت در آیه شریفه) دعاست.

همین امام بزرگوار علیه السلام در مورد استکبار ورزیدن از سؤال پروردگار فرمودند:

ما احد ابغض الى الله عزوجل ممن يستكبر عن عبادته ولا يسأل ما عنده. (۳)

هیچ کس نزد خدای عزوجل مبعوض تر نیست از آن که از عبادت او استکبار ورزد و از او چیزی طلب نکند.

تعبیر «استکبار» که در آیه مبارکه و حدیث شریف به کار رفته، یک امر قلبی و اعتقادی است و به صرف این که کسی در عمل دعا و سؤال نکند، محقق نمی گردد. مهم این است که انسان موحد و عبد خداوند قلباً معتقد باشد که باید رفع نیازهایش را از پروردگارش طلب کند و خود را به طور کامل و از هر جهت محتاج او ببیند و حاضر باشد که در پیشگاه ذات مقدس ربوبی تذلل و کوچکی کند، در حقیقت خود را گدای پروردگارش بداند و به این گدایی با تمام وجود اعتراف و اقرار

۱-۱. مؤمن، ۶۰.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، حدیث ۱.

۳-۳. همان، حدیث ۲.

نماید. کسی که چنین اعتقادی ندارد و قلباً خود را در برابر خالق خویش گدا و محتاج نمی بیند، طبیعتاً در برآوردن شدن حاجاتش به درگاه ربوبی روی نمی آورد و همه امیدش به عطا و فیض الهی نیست. همین بی اعتقادی است که منشأ استکبار از عبادت و دعا یا سؤال می شود.

استکبار به این است که بنده خود را بزرگتر و بالاتر از این بداند که در خانه خداوند گدایی و کوچکی نموده، در خواستههایش را از او طلب نماید. این معنا دقیقاً نقطه مقابل روح و اساس بندگی خداوند است و به همین جهت مبعوض ترین عمل نزد او به حساب می آید.

در ادامه مباحث خواهیم گفت که مهمترین ویژگی در کیفیت صحیح و مطلوب دعا به پیشگاه الهی همانا ناامیدی از خلق و امید بستن محض به خدای متعال می باشد. (۱)

این همان شرطی است که روح اصلی دعا را تشکیل می دهد و کسی که قلباً از این حالت سر باز زند و تسلیم نباشد، به ورطه استکبار از بندگی خداوند در می غلتد. پس حالت استکبار از دعا کردن یک نوع انکار قلبی نسبت به همه کار بودن خداوند در رفع نیازهای انسان می باشد که همین انکار، علت و سبب دعا نکردن او در مواقع احتیاجش است.

فضل الهی در فتح باب دعا

باید توجه داشت که کوچک دیدن خود در برابر پروردگار متعال و اظهار خضوع کردن در پیشگاه با عظمت او - که از آن به «گدایی کردن» تعبیر می کنیم - موجب هیچ گونه سرافکنندگی و خواری برای انسان نیست. توفیق تذلل و اظهار کوچکی در مقابل ذات مقدس الهی نعمت

بزرگی است که به عنایت خاص او به بنده عطا می شو و هر کس چنین عطایی یابد، باید به داشتن آن افتخار نماید. در حقیقت خدای بی نیاز از روی فضل و منت خویش بر بندگان اجازه فرموده که او را بخوانند و بدون وجود مانع و حجابی با رب خود سخن بگویند. سپس با لطف عمیم خویش به آنان وعده اجابت هم داده است. امیر مؤمنان علیه السلام از همین فضل بزرگ الهی در نامه ای به فرزند خویش چنین پرده برداشته اند:

اعلم ان الذی بیده خزائن السماوات و الارض قثم اذن لك في الدعاء و تكفل لك بالاجابة و امرك ان تساله ليعطيك ... و لم يجعل بينك و بينه من يعجبك عنه... ثم جعل في يدك مفاتيح خزائنه بما اذن لك فيه من مسالته. (۱)

بدان همان کسی که گنجینه های آسمانها و زمین به دستش است، به تو اجازه داده و برایت اجابت را تضمین کرده و دستور فرموده از او بخواهی تا به تو عطا فرماید... و میان تو و خودش حاجب و مانعی قرار نداده است... پس با صدور اجازه سؤال به تو، کلیدهای گنجینه هایش را در دست تو گذاشته است.

توجه به این حقیقت، بسیار مهم و درس آموز است که خداوند از روی فضل خویش اجازه دعا و سؤال از خود را به انسان عطا فرموده و این نعمت بدون هیچ استحقاقی نصیب ما شده است. به عبارت دیگر صدور این اجازه بر خدا واجب نبوده و انسان حقی از این بابت بر

پروردگارش نداشته است. حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای سحر ماه مبارک رمضان به پیشگاه خدای متعال چنین عرضه می داشتند:

جعلت ... بدعائك توسلی من غیر استحقاق لاستماعک منی... بل لثقتی بکرمک... (۱)

از طریق خوانن تو به تو توسل نمودم بدون آن که استحقاق شنیدن دعایم را از جانب تو داشته باشم... بلکه صرفاً از روی اعتماد به کرم تو (چنین کردم).

بنده حقیقی خداوند خود را مستحق شنیدن دعایش از جانب او نمی داند بلکه وعده پروردگار است که در او انگیزه دعا را ایجاد می کند.

چنین شخصی تنها متکایش فضل و منت خدایش است، نه این که خود را در شنیده شدن دعایش صاحب حق و طلب کار بشمارد.

بالاترین تقرب به خدا از طریق اهل دعا شدن

اولین قدم در مسیر شناخت جایگاه حقیقی دعا، دانستن قدر و منزلت این فضل بزرگ الهی است. مطابق تعالیم اهل بیت علیهم السلام دعا می تواند انسان را به مقام و منزلتی برساند که از غیر آن طریق رسیدن به آن مسیر نمی باشد. امام صادق علیه السلام در یکی از فرمایشهای خود در این باره فرمودند:

ان عندالله عزوجل منزلة لاتنال الا بمسألة ولو ان عبداً سد فاه و لم یسال لم یعط شیئاً فسل تعط. (۲)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۸، صفحه ۸۳، به نقل از اقبال الاعمال.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، حدیث ۳.

همانا نزد خدای عزوجل منزلتی است که جز با سؤال و درخواست به دست نمی آید و اگر بنده ای دهانش را ببندد و چیزی نخواهد، چیزی به او داده نمی شود، پس درخواست کن تا به تو عطا شود. نظیر همین بیان از همان امام بزرگوار در مورد دعا چنین نقل شده است:

علیکم بالدعاء فانکم لا تقربون بمثله. (۱)

بر شما باد به این که اهل دعا باشید زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی کنید. شناخت همین حقیقت انسان را به توجه بیشتر به این بهترین وسیله تقرب، تشویق و ترغیب می نماید و اگر اهل دعا شود، طبق وعده امام صادق علیه السلام به بالاترین درجات تقرب الهی نائل می گردد. این که گفتیم «اهل دعا» شود، به این جهت است که آن حضرت در ادامه فرمایش خود، چنین فرمودند:

لا تتركوا صغيرة لصغرها ان تدعوا بها ان صاحب الصغار هو صاحب الكبار. (۲)

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن نشود چون برآوردن نیازهای کوچک به دست همان کسی است که نیازهای بزرگ را برآورده می کند.

چگونه می توان به این حدیث گرانقدر عمل کرد؟ آیا ما چنین هستیم؟ آیا تاکنون غذای روزمان را از خداوند خواسته ایم؟ چند بار

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، حدیث ۶.

۲-۲. همان.

اتفاق افتاده که در یک صبحی این گونه دعا کنیم: خدایا امروز ما را گرسنه نگذار!؟

عموماً چنین است که ما - با وجود اعتقادی که به اهمیت دعا و تأثیر آن داریم - در اموری که خود آنها را بزرگ و سخت می‌شماریم، زیاد دعا می‌کنیم، ولی درباره چیزهایی که از نظر ما کوچک هستند، اهمیت زیادی به دعا کردن در مورد آنها نمی‌دهیم. مثلاً در بیماریهای سخت و صعب‌العلاج دست به دعا و توسل بلند می‌کنیم، اما در بیماریهایی هم چون سرما خوردگی ساده به آن صورت خود را محتاج دعا کردن نمی‌بینیم. چرا چنین است؟ آیا یک بیماری عادی و معمولی بدون عنایت و لطف خداوند، رفع می‌شود؟ آیا شفابخشی برای خدا در بیماریهای سخت در مقایسه با مرضهای ساده، مشکل‌تر است؟!؟

جواب این سؤالها از جهت نظری روشن و بدیهی است، اما در عمل چنین نیست. ما چون دیده ایم که بیماری سرما خوردگی با خوردن چند قرص و رعایت پرهیز از برخی غذاها معمولاً رفع می‌شود، در هنگام ابتلای به آن، زیاد به یاد خداوند و شفا دادن او نمی‌افتیم و ناخودآگاه به همان قرص و شربت و ... اعتماد می‌کنیم ولی در بیماریهایی چون سرطان چنین نیست، بلکه بیش از هر چیز و پیش از هر کار به دعا و توسل روی می‌آوریم و با این که به معالجات پزشکی می‌پردازیم، ولی امیدمان به شفابخشی خدای متعال است. البته این امر به طور اکثری چنین است و گرنه افراد خاص و زبده ای هستند که حال دعای ایشان به پیشگاه خداوند در این دو حال تفاوتی نمی‌کند.

نکته ای که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد این است که از جهت اعتقادی هیچ فرقی میان تأثیر خواست الهی در رفع نیازهای به

ظاهر و کوچک و نیازهای بزرگ وجود ندارد. خدایی که سرماخوردگی را شفا می دهد، همان خدایی است که شفای سرطان هم به دست اوست و برای او این دو بیماری تفاوتی از جهت شفا دادن ندارند. هم چنین است اگر نیاز به مال فراوانی داشته باشیم که به طور عادی امکان به دست آوردنش بر ایمان وجود نداشته باشد، بسیار دعا می کنیم در حالی که برای به دست آوردن غذای روزانه خود چنان دست به دعا بر نمی داریم. اما خدایی که می تواند پول هنگفت را در یک روز به ما برساند، همان خدایی است که هزینه غذای یک روز ما را تأمین می کند.

اگر کسی همین اعتقاد را در خود زنده و آشکار و فراگیر نماید، حال دعا کردن در او تقویت می شود و عمومیت می یابد. باید دانست که شفای سرماخوردگی همان قدر مهم است که شفای سرطان اهمیت دارد، هم چنین اهمیت به دست آوردن وعده غذای یک روز از تحصیل هزینه مخارج یک عمر انسان کمتر نمی باشد. در هر دو حالت این خداست که اگر بخواهد، اسباب و وسائلش را فراهم می کند تا نیاز انسان رفع شود و اگر هم نخواهد، به هیچ وسیله ای و از هیچ راهی خواسته انسان برآورده نمی شود. اگر کسی خوب این نکته را دریابد و دائماً در قلب و فکر خود آن را تلقین و تثبیت نماید، آن وقت می تواند به فرمایش امام صادق علیه السلام عمل کند که فرمودند:

کوچک بودن یک چیز مانع و درخواست آن از خدا نگردد.

تنها در این صورت است که فرهنگ دعا کردن در زندگی انسان عمومی و فراگیر می شود. ما چون به وقوع مکرر یک سری امور عادت کرده ایم، انجام شدن آنها را عادی و معمولی می انگاریم و برای آن چه که

به وقوعش عادت نکرده ایم، حساب دیگری باز می کنیم. مثلاً چون همیشه غذای روزمان فراهم بوده و هیچ گاه گرسنه و بی غذا نمانده ایم، آن را عادی و معمولی می دانیم، ولی چون همیشه در مسابقه ای که جایزه ارزشمندی را نصیب برنده آن می کند، برنده نبوده ایم، برای آن حساب دیگری باز می کنیم. به تعبیر دیگر به امور استثنایی در زندگی خود اهمیتی می دهیم که برای امور عادی و متداول قائل نیستیم. این در حالی است که در حقیقت همه اینها به یک اندازه مهم هستند و عادی شدن برخی از آنها در زندگی روزمره ما چیزی از اهمیت آنها نمی کاهد. فقط اگر یک روز همان چیزی را که برایمان عادی شده، به دست نیاوریمف تازه اهمیت آن برایمان روشن می شود.

پس هر چند که امور عادی و غیر عادی برای ما تفاوت دارند، اما از دیدگاه مورد بحث ما در امر دعا باید همه آنها را به یک چشم بنگریم و برای رفع نیازهای عادی و روزمره خود به همان اندازه به دعا اهمیت بدهیم که در امور خاص و استثنایی چنین می کنیم. این گونه، انسان «اهل دعا» می گردد. چنین شخصی برای به دست آوردن غذای روزانه اش دعا می کند. برای این که وقتی از خانه بیرون می رود، وسیله نقلیه مناسبی پیدا کند، دعا می کند برای این که فرزندش که به مدرسه رفته، سالم به خانه برگردد، دعا می کند. برای این که در هنگام راه رفتن پایش نلغزد و به زمین نخورد، دعا می کند و ... به این صورت حال دعا برای انسان مؤمن و معتقد به خدا همواره وجود دارد و همه چیز - چه کوچک و چه بزرگ - برایش اهمیت دارد و در مورد همه آنها معتقد است که باید خداوند لطف کند تا او به گرفتاری مادی یا معنوی مبتلا نشود و همواره خود را محتاج دستگیری و عنایت الهی می بیند.

درس سوم: دعا، تجلی عبودیت (۱)

انگیزه دعا: محتاج دیدن خود به خداوند

این که انسان خود را همیشه و در همه چیز محتاج و نیازمند خدایش بداند، نعمت بسیار بزرگی است که اگر به لطف الهی حاصل شود، مهمترین انگیزه برای دعا و سؤال از درگاه پروردگار در انسان به وجود می آید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن وصیت خود به جناب ابوذر فرمودند:

ای ابوذر جبرئیل سوار بر استری خاکستری تمام گنجینه های دنیا را برای من آورد و به من گفت: این محمد! این گنجینه های دنیاست و گرفتن آنها چیزی از بهره و منزلت تو نزد پروردگارت نمی کاهد. من گفتم: حییبی جبرئیل لا حاجة لی فیها، اذا شبعت شکر ربی و اذا جعت سألته. (۱)

ای دوست من، جبرئیل ما به اینها نیازی نیست، هرگاه سیر شوم، پروردگارم را سپاس می گزارم و آن گاه که گرسنه شوم، از او درخواست و سؤال می کنم.

پاسخی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیشنهاد جبرئیل داده اند، نشانگر یکی از حکمت‌های پذیرفتن خواسته اوست. ایشان معتقد بودند که اگر گنجینه های دنیا را در اختیار می داشتند، چه بسا در هنگام گرسنگی دست نیاز به درگاه خداوند بلند نمی کردند و احتیاج خود را به ذات بی نیاز الهی چنان که باید، وجدان نمی کردند. به همین جهت ترجیح دادند که آن گنجینه ها را در اختیار نداشته باشند تا این که وقتی گرسنه می شوند، از خدا بخواهند تا نیازشان را رفع نماید.

این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله حاوی نکته تربیتی بسیار مهمی است که همه انسانها به خصوص اهل ایمان در تهذیب نفس خویش و تقرب به خدای متعال به آن نیازمندند. آن نکته این است که انسان اگر همیشه خود را بی نیاز ببیند، آن طور که شایسته است، در خانه خداوند نمی رود و از او درخواست نمی کند. اما اگر در موردی خود را محتاج ببیند، آن وقت اهل دعا و سؤال از پروردگار می گردد. بنابراین وجدان نیاز به خدای متعال از بزرگترین نعمتهای اوست که نصیب برخی می فرماید. به طور کلی این که انسان نیازهایش را از خداوند طلب کند و آنها را به زبان بیاورد، عبادت او محسوب می شود و مورد پسند ذات پاکش می باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

ان الله تبارک و تعالی يعلم ما یرید العبد اذا دعاه ولكنه یحب ان تبث الیه الحوائج فاذا دعوت فسم حاجتک. (۱)

خدای متعال حاجت بنده اش را - آن گاه که او را می خواند - می داند ولی دوست دارد که نیازها به درگاهش عرضه شود، پس هنگامی که دعا می کنی، نیازت را به زبان بیاور.

روشن است که دوست داشتن خداوند به جهت فایده ای که خود می برد، نیست او بی نیاز مطلق است و بندگانش چه نیازهای خود را به زبان بیاورند یا در دل نگه دارند، به حال او تفاوتی نمی کند. اما به زبان آوردن حاجات، نیاز انسان را به خداوند برای خود بنده وجدانی تر و ملموس تر می سازد و این همان حقیقتی است که روح بندگی خدا را تشکیل می دهد و لذا بسیار بسیار ارزشمند و قیمتی است.

دعا: مغز عبادت

یکی از حکمت‌های گرفتار شدن انسان به وسیله خداوند، این است که احتیاج و عجز او را برایش آشکار سازد و زمینه دعا و تضرع را در او فراهم آورد در قرآن کریم به این حقیقت مهم چنین اشاره شده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱)

در این آیات به روشنی بیان شده، که یکی از حکمت‌های گرفتار ساختن بندگان به سختی و بیچارگی این است که آنها در مانده شده، در پیشگاه الهی به زاری و تضرع بیفتند و آنان که چنین نکردند به این سبب بوده که فریب شیطان را خورده، دل‌هایشان را قساوت گرفته است.

فراموش نشود که هدف از خلقت انسان چیزی جز بندگی خدا نبوده است و روح این بندگی همانا یافتن عجز و بیچارگی و نیاز است که انسان را به در خانه خدا برده، دستش را به درگاه بی نیازش بلند می‌سازد.

اینجاست که جایگاه و منزلت دعا به خوبی روشن می‌گردد، چون روح دعا چیزی جز اظهار ناداری انسان و طلب رفع نیاز از خدای بی نیاز نیست. بنابراین صحت فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما وجدانی می‌شود که فرمودند:

الدعاء مخ العبادة. (۱)

مغز هر چیز لب و حقیقت آن می‌باشد و دعا نیز مغز و لب عبادت خداوند است.

تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ

با توجه به این مطالب انسان مؤمن سعی می‌کند که حال دعا را در خود نسبت به همه نیازهایش - اعم از کوچک و بزرگ -

تقویت نماید

و در این مسیر فرمایش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را الگوی خویش سازد که فرمودند:

الدعا مخ العباده (۱)

هر نیازی که برایتان پیش می آید از خدای عزوجل (رفع آن را) درخواست کنید حتی بند کفش (تابستانی) چرا که اگر (خداوند) آن را فراهم نسازد، درست نمی شود.

سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که رفع همه نیازهایتان را از خداوند طلب کنید، هر چند که بسیار ناچیز باشد، هم چون بند کفش که در آن روزگار از لیف خرما و امثال آن نظیر کفشهای تابستانی زمان ما می ساختند. اگر بنده ای که آن را به انگلستان یا متصل می کرد، پاره می شد و می خواستند آن را درست کنند، شاید عموماً به یاد خدا نمی افتادند و برای درست شدن آن بند پاره، دست به دعا بلند نمی کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله دقیقاً همین مثال را مطرح کرده اند و توجه داده اند که همین کار پیش پا افتاده اگر خداوند اسباب و شرایطش را فراهم نکند، عملی نخواهد شد (ان لم یسره لم یتیسر). کسی که برای درست شدن بند پاره کفش خود، دعا می کند، در واقع اعتقاد عمیق خویش را در باب توحید، اظهار می نماید. چنین کسی به خوبی باور کرده است که سررشته همه امور حتی چیزهایی که از نظر ما پست و بی ارزش هستند، فقط و فقط در دست خداست و تا او شرایط تحققش را فراهم نکند، محال است که انجام پذیرد. همین عقیده عمق بندگی او را به پیشگاه خداوند

آشکار می سازد که ارزشمندترین و محبوب ترین عمل نزد او محسوب می شود.

در بیان مشابهی که به صورت حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی علیه السلام آمده، خداوند چنین فرموده است:

یا موسی سلتی کل ما تحتاج الیه حتی علف شاتک و ملح عجینک. (۱)

ای موسی همه مایحتاج خود را از من طلب کن حتی علف گوسفند و نمک غذایت را.

روشن است که این دستور اختصاص به حضرت موسی علیه السلام ندارد و قاعده کلی بندگی خدا را بیان می کند.

بیان دیگری از همین مطلب شریف در فرمایش حضرت باقر علیه السلام چنین آمده است:

لا تحقروا صغیراً من حوائجکم فان احب المؤمنین الی الله تعالی اسالهم. (۲)

هیچ یک از نیازهای خود را کوچک شمارید همانا محبوبترین مؤمنان نزد خدای متعال درخواست کننده ترین آنهاست.

کوچک شمردن نیاز به این است که انسان آن را دست کم گرفته، دغه دغه ای برای رفع آن نداشته باشد. امام باقر علیه السلام

توجه داده اند که هیچ نیازی را دست کم نگیرید و تصور نکنید که چون یک امر به ظاهر ناچیز و کوچک است، پس نیاز به

دستگیری و لطف الهی ندارد. ما

۱-۱. بحار الانوار، صفحه ۳۰۳، حدیث ۳۹، به نقل از عدة الداعی.

۱-۲. بحار الانوار، صفحه ۳۴۶، حدیث ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

انسانها گاهی به دلیل نادانی خود تصور می کنیم که فقط امور بزرگ و نیازهای قابل توجه است که برای رفع آنها نیاز به لطف و عنایت خداوند داریم، لذا فقط در چنان مواردی دست به درگاه الهی بلند می کنیم. این در حالی است که بزرگی و کوچکی یک امر نسبت به ما معنا دارد و گرنه، برای خداوند متعال کوچک و بزرگ تفاوتی ندارند. بنابراین احتیاج به کمک و مساعدت پروردگار در همه موارد یکسان است.

گاهی پیش می آید که خداوند برای آن که بیچارگی و ناتوانی بشر را برایش روشن تر می کند، در امری که به ظاهر ناچیز و پیش پا افتاده به نظر می رسد، اسباب و وسائط آن را فراهم نمی کند. در این صورت انسان مشاهده می کند که کار بسیار ساده و کوچکی که همیشه به راحتی انجام می شد، اگر خدا نخواهد، به یک معضل و مشکل بزرگ تبدیل می شود که گره آن به دست هیچ کس باز شدنی نیست. فرد عاقل با ایمان هیچ گاه هیچ امری را کوچک نمی شمارد، چون می داند که اگر آن امر در گذشته به راحتی انجام می شده، جز به این سبب نبوده که خداوند اسباب آن را همیشه فراهم می کرده است. بنابراین اگر در یک مورد چنین اراده ای از جانب پروردگار نباشد، کار سخت و لاینحل می شود. پس نباید هیچ گاه از سبب سازی خدای متعال غفلت نمود و کاری را دست کم گرفت.

بر عکس گاهی هم کارهایی که همیشه سخت و مشکل بوده اند، در مواردی به سادگی انجام می پذیرند که موجب تعجب انسان می گردد.

این حالت هم به صورت دیگری نشانگر دخالت دست عنایت الهی در سبب سازی برای امور است. تذکری که بیان آن در این بحث لازم است، این می باشد که در همه موارد - چه امور ناچیز و چه مطالب

مهم - به حکم عقل و شرع انسان مؤظف است که تلاش خود را از هر جهت برای رفع نیازهایش انجام دهد. توجه به خداوند و دعا و سؤال از او به هیچ وجه جای کوشش و سعی انسان را نمی گیرد و نباید بگیرد. ما در ادامه مباحث به صورت مستدل و با ذکر ادله نقلی اثبات خواهیم نمود که یکی از موانع استجاب دعا این است که دعا کننده تلاش لازم خود را از طرق عادی برای رفع نیازش انجام ندهد. (۱)

همین امر می تواند مانع اجابت دعایش از جانب خدای متعال گردد. بنابراین درخواست همه حوائج از درگاه ایزد یکتا باید در کنار کوشش و طلب انسان از راههای عادی برای رفع آنها باشد و این دو به هیچ وجه با هم تعارض ندارند و جای یکدیگر را نمی گیرند.

نتیجه ای که از کل این بحث گرفته می شود، این است که باید فرهنگ دعا کردن و سؤال از پروردگار در همه امور عام و فراگیر شود، به طوری که همگان بر خود فرض بدانند که در رفع همه نیازهایشان دست به دامان الهی بزنند و در هیچ موری از خداوند و سبب سازی اش غفلت نکنند. البته عمومی شدن فرهنگ دعا در هر فرد برخاسته از فراگیر شدن اعتقاد او به توحید است. بنابراین راه صحیح رسیدن به آن نتیجه مطلوب، عمق بخشیدن به اعتقاد درباره همه کاره بودن منحصر به فرد خداوند در تمشیت امور عالم می باشد و هر عملی که این اعتقاد را قویتر و محکمتر سازد، در این مسیر مطلوبیت پیدا می کند. به هر حال دعا بهترین میوه و شیرین ترین ثمره درخت پر برکت توحید است و جز با تقویت خود درخت، ثمره آن پربارتر نمی شود.

درس چهارم: دعا، تجلی عبودیت (۲)

اشاره

دانستیم که دعا، تجلی عبودیت انسان و ثمره اعتقاد به توحید در اوست.

یکسان بودن حال بلا و عافیت در لزوم دعا

یکی از زیباترین و باشکوهترین آثار اعتقاد به توحید در امر دعا، این است که حال فرد مؤمن در دعا هنگام بلا در مقایسه با زمان عافیت یکسان است. از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دَعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دَعَائِهِ فِي الشَّدَةِ. (۱)

سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش (عافیت) هم چون دعای او در حال سختی (بلا) باشد.

در حال سختی و گرفتاری انسان به طور طبیعی، به خدا پناه برده، رفع

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من ابطات عليه الاجابة، حديث ۱.

گرفتاری را از او طلب می نماید. معمولاً بیشترین و با توجه ترین و جدی ترین دعاها در هنگام بلا و سختی صورت می پذیرد علت این امر آن است که انسان در حال گرفتاری و بلا نوعاً از اسباب و وسائط ادی قطع امید می کند و دل به مسبب الاسباب می بندد. اما با رفع گرفتاری و عادی شدن شرایط، بیشتر انسانها از یاد خدا غافل شده، حال انقطاع خود را از دست می دهند. تفاوت فرد مؤمن با غیر مؤمن در همین نقطه است. مؤمن عمیقاً باور کرده که خدای در آسایش همان خدای در گرفتاری است و حال عافیت فقط به لطف و خواست او به وجود آمده و آن چه که ما آن را عادی می نایم، خارج از مشیت و تقدیر الهی نیست. بنابراین عقل حکم می کند که در شرایط مطبوع و خوشایند، همان اندازه به لطف و عنایت پروردگار توجه داشته باشیم که در حال بلا و گرفتاری نوع مردم چنین هستند. چنین نباشد که با رفع سختی و بلا، خداوند و تأثیر مشیت او در زندگی انسانها به فراموشی سپرده شود.

واقعیت این است که انسان در حال عافیت همان اندازه نیازمند دعا به پیشگاه الهی است که در هنگام بلا و گرفتاری محتاج می باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام از این حقیقت با زیباترین بیان، پرده برداشته اند:

ما المبتلی الذی قد اشد به البلاء باحوج الی الدعاء من المعافی الذی لا یامن البلاء. (۱)

فرد گرفتاری که سخت به بلا گرفتار شده نیازمندتر نیست به دعا از کسی که در عافیت است، اما از گرفتاری در امان نمی باشد. در این حدیث شریف دو مطلب مهم بیان شده است:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۸۲، حدیث ۱۲، به نقل از نهج البلاغه.

اول این که انسان در حال عافیت همان اندازه محتاج دعاست که فرد مبتلا به یک گرفتاری سخت. دوم علت این امر بیان شده که همان تعبیر آخر حدیث است.

فرموده اند: «الذی لا یأمن البلاء» یعنی هر چند اکنون در حال عافیت به سر می برد، اما هیچ گاه از گرفتاری در امان نیست. انسان موجودی است که در هر لحظه در معرض همه خطرات و آفات قرار دارد و در هیچ شرایطی نمی تواند نفس راحت بکشد و مطمئن باشد در هان وقتی که خود را در عافیت و راحتی می بیند، مبتلا به یک یا چند بیماری باشد که در آینده برایش روشن شود. اگر در حال حاضر از آن مطلع باشد، هرگز احساس خوشی و راحتی نمی کند، اما چون از ناراحتی خود خبر ندارد، اظهار خوشحالی می نماید. مولا امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان زیبای خویش، انسان را بیچاره خوانده و فرموده اند:

مسکین ابن آدم: مکتوم الاجل مکنون العلل... (۱).

بیچاره انسان، اجل او پنهان و بیماریهای پوشیده است... .

بسیاری از انسانها هستند که از امراض و بیماریهای خود بی خبرند، بعدها که بیماری شدت می یابد، آثار و علائمش ظاهر می گردد. هم چنین اجل انسان بر خودش مخفی است و از زمان پایان عمر خویش آگاه نمی باشد. چه بسا در حال خوشی و خوش گذرانی اجل خود یا یکی از عزیزانش فرا رسد و شادی او را تبدیل به غم و مصیبت نماید. این است که فرموده اند انسان در حال عافیت از هیچ بلا و

مصیبتی در امان نیست و نباید از این واقعیت غافل بماند. این گونه انسان همیشه نیازمند دعاست، چه در گرفتاری باشد و چه در عافیت.

به طور کلی می توان از آیات و احادیث چنین برداشت کرد که: خداوند دوست دارد همیشه بندگانش را در حال دعا و توجه به پیشگاه خود ببیند. در منطق قرآن، کسی که اهل دعا نیست، اصلاً مورد توجه و عنایت پروردگارش قرار نمی گیرد:

قُلْ مَا يَعْجُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۱)

ملاحظه می شود که همه عنایات و توجهات الهی موكول به دعای بندگان شده است. البته این آیه بیانگر قاعده و قانونی است که خداوند آن را وضع فرموده ولی به قدرت و مشیت خود ممکن است گاهی خارج از این ضابطه را مورد لطف و عنایتش قرار دهد، اما به هر حال ضابطه و ملاک عمل انسانها باید مضمون همین آیه شریفه باشد.

برتری دعا بر تلاوت قرآن

در احادیث اهل بیت علیهم السلام با استناد به همین آیه کریمه، دعا از تلاوت قرآن برتر و با فضیلت تر دانسته شده است. از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

الدعاء افضل من قراءة القرآن لان الله جل و عز يقول: ما

يعبواكم ربى لولا دعاؤكم... (۱).

دعا کردن از خواندن قرآن با فضیلت تر است چون خدای عزوجل می فرماید: ما يعبؤ بكم ربى... .

در حدیث دیگری آمده است که معاویه بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض می کند:

دو نفر در یک زمان مشغول نماز می شوند. یکی از آنها در نمازش بیش از دعا، قرآن می خواند و دیگری قرآن خواندش بیشتر از

دعا کردنش است. و هر دو با هم نمازشان را به پایان می برند. کدام یک از این دو با فضیلت ترند؟»

حضرت علیه السلام می فرماید:

هر دو فضیلت دارند، هر دو خوب هستند.

معاویه بن عمار عرض می کند:

می دانم که هر دو خوب و دارای فضیلت هستند.

آن گاه امام علیه السلام می فرماید:

الدعاء افضل اما سمعت قول الله تبارك و تعالى:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۲)

هی و الله العبادۀ، هی و الله العبادۀ الیست هی العبادۀ؟ هی و الله العبادۀ، هی و الله العبادۀ الیست اشدهن؟ هی و الله اشدهن، هی و الله

اشدهن، هی و الله اشدهن. (۳)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۹۲، حدیث ۱۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

۲- ۲. مؤمن، ۶۰.

۳- ۳. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۹۸، حدیث ۲۹، به نقل از فلاح السائل.

دعا بهتر است، آیا فرمایش خدای متعالرا نشنیده ای که فرمود: «و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم. همانا کسانی که زیر بار بندگی من نمی روند، با خواری داخل جهنم خواهند شد». قسم به خدا، دعا عبادت است، قسم به خدا دعا عبادت است. آیا دعا عبادت نیست؟ قسم به خدا آن (دعا) سخت ترین عبادتها نیست؟ قسم به خدا سخت ترین عبادتهاست. قسم به خدا سخت ترین عبادتهاست.

این همه تأکید امام صادق علیه السلام درباره عبادت بودن دعا و سخت ترین عبادت بودن آن که هفت بار به لفظ جلاله در مورد آن قسم یاد کرده اند، جداً مایه حیرت است و نشانگر اوج عظمت این عبادت بی نظیر می باشد. اگر به لطف الهی گوشه ای از عظمت این عمل شریف برای انسان روشن شود، تغییر و تحولی شگفت در او پدید می آید.

الهام و اعطای دعا

ما در احادیث اهل بیت علیهم السلام تعابیری را می بینیم که ثابت می کند دعا فضل خاص الهی است که آن را به برخی از بندگان خاص خود از روی منت و لطف عطا می فرماید. یکی از این تعابیر «الهام» است. امام موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن یکی از فرمایشهای خود، چنین فرموده اند:

... فیلهمه الله عزوجل الدعاء... (۱).

... پس خدای عزوجل دعا را به او الهام می فرماید... .

تعبیر دیگری که در این مورد به کار رفته، «اعطاء» است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

من اعطی الدعاء... (۲).

به کسی که دعا عطا شود...

الهام و اعطای دعا به بنده توسط خداوند نشانه لطف خاص و عنایت ویژه پروردگار به کسی است که می خواهد او را مورد رحمت خود قرار دهد. خیلی اوقات انسان از دعا کردن غافل است و با این که برای رفع گرفتاری خود به هر راهی روی می آورد، اما به یاد دعا نمی افتد. اما گاهی هم با این که گرفتاری خاصی ندارد، به قلبش الهام می شود که دعا کند و خدای خود را بخواند که او را از واقع شدن در بلا یا و گرفتاریها حفظ فرماید. این که در مواردی به یاد دعا کردن نیست و در شرایط دیگری به یاد آن می افتد، به خاطر شانس و اتفاق نیست، بلکه سر رشته امور به دست خداوند است و هر زمان و در هر موردی که بخواهد، بنده اش را مورد لطف قرار می دهد و یا او را در حال غفلت رها می سازد. البته اعمال اختیاری ما انسانها - از جمله اهتمام ورزیدن یا بی توجهی به امر دعا - در این که خدای متعال چه رفتاری با ما داشته باشد، مؤثر است و کسانی که به فراموشی دعا مبتلا می گردند، نوعاً عقوبت برخی اعمال زشت خود را می چشند.

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الهام الدعاء، حدیث ۲.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۳، حدیث ۲، به نقل از الخصال و معانی الاخبار.

درس پنجم: اهتمام به امر دعا**اشاره**

گفتیم که توفیق دعا کردن، الهام و اعطای الهی است ولی در عین حال، اهتمام ورزیدن به امر دعا یا ترک آن، در این که انسان، مشمول این لطف خدای متعال گردد، مؤثر است.

آری، اگر انسان خود را مقید و ملزم کند که در همه شرایط - به خصوص در وقت گرفتاری - پیش از هر چیز و هر کار به درگاه الهی روی آورد و حفظ و صیانت خود را از او طلب نماید، آن گاه خود را بیشتر در معرض لطف خاص پروردگارش قرار می دهد که به او دعا را «الهام» و «اعطا» نماید. اما اگر چنین نکند، فراموشی دعا خود، معصیت و گناهی برایش محسوب می شود.

ترک دعا، معصیت و گناه

البته فراموش کردن یک امر، اختیاری نیست، اما مقدمات و زمینه های آن اختیاری است. ممکن است انسان بر اثر ارتکاب برخی گناهان از این لطف خاص الهی محروم شود. یکی از همین گناهان

ضعف و سستی در اعتقاد به توحید پروردگار متعال می باشد که آن هم به نوبه خود معلول کوتاهی های دیگر انسان در انجام وظیفه بندگی اش می باشد.

به هر حال کوتاهی کردن انسان از دعا به پیشگاه الهی یا عمدی و اختیاری است و یا از روی فراموشی و غیر اختیاری، که این حالت دوم نیز به خاطر کوتاهی کردن در انجام دادن مقدمات اختیاری آن است که نهایتاً به خود انسان بر می گردد. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ترك الدعاء معصية (۱).

دعا نکردن گناه است.

نتیجه این همه تأکید و اصرار بر امر دعا این است که انسان متوجه شود باید در همه حالات و شرایط مختلف در زندگی خود از اهتمام و توجه به دعا غافل نگردد و در کنار همه تلاشها و کوششهایی که از راههای طبیعی و عادی انجام می دهد، تکیه گاه و نقطه امیدش، تنها اجابت دعاهایی باشد که به پیشگاه خدای خود عرضه می دارد.

لزوم فراگیر شدن دعا بر همه شؤون زندگی

با رجوع به متون حدیثی برای ما روشن می شود که ائمه علیهم السلام شیعیان خود را در همه احوال و به همه مناسبتها تشویق و ترغیب به دعا می کردند. نقل نمونه هایی از این احادیث در همه موارد موجب تطویل می گردد. به همین جهت به ارائه فهرستی از برخی عناوین آنها

که مرحوم علامه کلینی در کتاب شریف خود «کافی» نقل فرموده اکتفا می کنیم.

عناوین برخی از ابوابی که مرحوم کلینی در کتاب الدعاء «کافی» ذکر فرموده، با بیان تعداد احادیث هر باب از این قرار است:

باب القول عند الاصبح والامساء:

دعاهای صبح و شام (۳۸ حدیث)

باب الدعاء عند النوم والانتباه:

دعا هنگام خوابیدن و بیدار شدن (۱۸ حدیث)

باب الدعاء اذا خرج الانسان من منزله:

دعاهای هنگام بیرون رفتن از منزل (۱۲ حدیث)

باب الدعاء قبل الصلاة: دعاهای پیش از نماز (۳ حدیث)

باب الدعاء فی ادبار الصلوات:

دعاهای بعد از نماز (۱۲ حدیث)

باب الدعاء للرزق: دعا برای طلب روزی (۱۳ حدیث)

باب الدعاء للدين: دعا برای ادای قرض (۴ حدیث)

باب الدعاء للكرب والهم والحزن والخوف:

دعا برای رفع گرفتاری و ناراحتی و اندوه و ترس (۲۳ حدیث)

باب الدعاء للعلل والامراض:

دعا برای رفع دردها و بیماریها (۱۹ حدیث)

باب الحرز والعودة:

دعا برای در امان ماندن از شرور (۱۴ حدیث)

باب الدعاء عند قراءة القرآن:

دعا هنگام خواندن قرآن (۱ حدیث)

باب الدعاء فی حفظ القرآن:

دعا برای حفظ کردن قرآن (۲ حدیث)

باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا و الآخرة:

دعاهای مختصر برای برآورده شدن همه حوائج دنیوی و اخروی (۳۵ حدیث)

اینها عناوین بخشی از دعاهایی است که تنها مرحوم کلینی در کتاب بی نظیر خود، «کافی» نقل فرموده که مجموعاً ۱۹۴ حدیث را تشکیل می دهد. اگر بخواهیم احادیث دیگری را که در سایر کتب ادعیه در ابواب مختلف ذکر شده، بر اینها بیفزاییم، تعداد احادیث به چندین برابر این تعداد می رسد. غرض از ذکر این عناوین توجه دادن به این حقیقت است که در مکتب تربیتی اهل بیت علیهم السلام اهتمام به امر دعا در همه حالات و شئون مختلف زندگی یکی از محورهای اساسی به شمار می آید و شیعیان ایشان نباید از آن غفلت نمایند.

منافع نداشتن دعا با کار و زندگی

اینجا ممکن است کسی تصور کند که: اگر انسان بخواهد این چنین به امر دعا در زندگی خود اهمیت دهد، باید وقت بسیاری را در عمر خود صرف دعا کردن نماید و در این صورت از پرداختن به امور اصلی و واجب هم باز می ماند. بله، فقط کسی که کار و زندگی درستی ندارد، می تواند چنین زمانی را در زندگی خود به دعا کردن اختصاص دهد!

در پاسخ به این تصور باید گفت: چنین نیست و دعا کردن مختص آدمهای بیکار نیست. بلکه دقیقاً آنان که کار و زندگی سخت تر و پر مشغله تری دارند، نیازشان هم به دعا بیشتر است، هر چند که هیچ کس از آن بی نیاز نمی باشد. برای روشن شدن مطلب توجه به چهار نکته لازم است:

۱- ما انسانها، با وجود همه کارها و مشغله های شخصی معمولاً اوقات زیادی را در زندگی به بطالت می گذرانیم که در آنها هیچ گونه غرض عقلایی وجود ندارد. هر کس اگر اوقات تلف شده خود را در شبانه روز یادداشت کند، آن گاه متوجه می شود که چه فرصتهایی را از دست داده که می توانست از آنها بهره برداری بسیاری بکند.

۲- نکته دیگر این است که دعا هیچ گاه جای کار و تلاش انسان را نمی گیرد. بنابراین مزاحم کار انسان نیست، بلکه دقیقاً در راستای به ثمر رسیدن کار و کوشش انسان است. گاهی انسان تلاش می کند و وقت زیادی هم صرف می کند، اما نتیجه مطلوبی از آن کار و وقت گذاری به دست نمی آورد یا این که نتیجه عکس می گیرد و اقدامی به ضرر خودش انجام می دهد. در حقیقت وقت خود را با کارهایش تلف می کند و در حالی که تصور می کند که سود برده، اما در واقع ضرر کرده است. یکی از آثار و برکات دعا می تواند این باشد که کار و تلاش انسان در مسیرهای انحرافی نیفتد و از روی نادانی به جریانی گرفتار نشود که نتیجه ای جز خسران به بار نمی آورد. واقعیت این است که بسیاری از اوقات انسان به خاطر ندانم کاریهای بیهوده به هدر می رود، غافل از این که با توجه به خدای متعال و دعا به درگاه او می تواند «توفیق» و

«برکت» در عمر خود را طلب کند و این گونه از ضایع شدن تنها سرمایه گرانبهایش مصون و محفوظ بماند.

۳. نکته سوم در این خصوص، توجه به این حقیقت است که اگر انسان قدر و منزلت چیزی را به خوبی بداند و به اهمیت تأثیر عمیق آن واقف باشد، هیچ گاه وقت برای انجام آن کم نمی آورد. معمولاً انسان برای انجام اموری که اهمیت چندانی برایش ندارد، وقت کافی نمی گذارد. به تعبیر دیگر انسان عاقل همیشه در زندگی اش نظم و ترتیب دارد و در این نظم بندی، اولویت را به کارهایی می دهد که برایش اهمیت بیشتری دارند. لذا برای امور ضروری هم چون غذا خوردن یا ادای نمازهای واجب یومیه همیشه وقت دارد و هیچ گاه آنها را از دست نمی دهد. البته ممکن است گاهی در انجام امور ضروری هم به ضیق وقت گرفتار شود، ولی بالاخره به انجام حداقل لازم از آنها اکتفا می نماید. حال اگر کسی به اهمیت امر دعا چنان که در تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام آمده، واقف شود و عمق تأثیر آن را در جلب عنایات الهی بداند (به عنوان نمونه آیه کریمه:

قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ □ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۱)

آنگاه در مستحبات بالا-ترین اولویت را برای دعا کردن قائل می شود و حتی انجام یک مرتبه حداقلی از آن را بر خود واجب می سازد و راضی به از دست دادن خیر و برکت آن نمی شود. بنابراین متناسب با نیازهای خود برنامه منظمی ترتیب می دهد، تا به حداقلی از این سرمایه عظیم دست یابد. طبق این قاعده عقلانی که «ما یدرک کله لا یترک کله» انسان اگر نتواند به کل یک گنج گرانقدر دست یابد، خود را از همه آن

محروم نمی‌کند، بلکه به مصداق «المیسور لا یترک بالمعسور» به هر مقدار که برایش میسر و ممکن باشد، خود را از نعمت دعا به پیشگاه اله برخوردار می‌سازد.

۴. چهارمین نکته ای که باید در این بحث مورد توجه قرار گیرد، این است که لازمه اهمیت دادن به دعا در شئون مختلف زندگی، زیادی حجم و کثرت عدد آن نمی‌باشد. دعا یک عبادت بزرگ الهی است و مهمترین ویژگی در هر عبادت، شرایط قبولی آن می‌باشد. در مورد دعا هم بیشترین دغدغه، مسموع بودن آن در درگاه الهی است که از آن به «اجابت دعا» تعبیر می‌شود. بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا به معنای توجه داشتن و اهمیت دادن به شرایط اجابت آن است. ممکن است کسی از جهت تعداد، دعاهای زیادی بخواند، اما شرایط احادیث در آن فراهم نباشد، برعکس، فرد دیگری با دعای کمتر شرایط بهتری برای اجابت آن فراهم سازد. در این صورت شخص دوم را باید اهل دعا بشماریم، نه اولی را. توضیح و تفصیل این مطلب مهم در ادامه مباحث خواهد آمد. (۱)

با در نظر گرفتن این نکته روشن می‌شود که ملاک اهتمام در امر دعا، صرف وقت زیاد در انجام آن نیست.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱ تا ۵

۱. معنای دقیق عبادت چیست؟ چرا اطاعت مطلق از اهل بیت علیهم السلام و تعظیم آنان مصداق عبادت ایشان نیست؟
۲. در مورد این که دعا برترین عبادت دانسته شده است، چه توضیحی می توان داد؟
۳. آیا خواندن همراه با اظهار تذلل و خضوع در مقابل یک مخلوق، عبادت او محسوب می شود؟ توضیح دهید.
۴. در آیه شریفه: «ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» چه امری مصداق استکبار ورزیدن از عبادت خدا دانسته شده است؟ وجه مطلب را توضیح دهید.
۵. چگونه فرهنگ دعا در زندگی انسان، عمومی و فراگیر می شود؟
۶. با توجه به این که خدا حاجت ما را می داند، چه نیازی است که آن را به زبان آوریم؟
۷. تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ، برخاسته از چه اعتقادی است؟
۸. چرا انسان در حال عافیت به اندازه حال بلا محتاج به دعاست؟
۹. منظور از «الهام» و «اعطای» دعا چیست؟
۱۰. در پاسخ به کسی که تصور می کند اهتمام به امر دعا انسان را از کار و زندگی می اندازد، چه باید گفت؟

فصل ۲ – آثار و نتایج دعا

درس ششم: آثار دعا (۱)

اشاره

پس از آن که دانستیم دعا یکی از عبادات و بلکه افضل آنهاست، اکنون مناسب است که به مهمترین آثار و نتایج این عبادت بزرگ مطابق آن چه در احادیث ائمه علیهم السلام آمده – اشاره ای داشته باشیم. این آثار برخی دنیوی است برخی دیگر اخروی و ما اهم آنها را در هفت عنوان کلی دسته بندی می کنیم و طی این درس و دروس آینده عرضه می داریم:

۱ – وسیله پیروزی و مایه دلگرمی (سلاح)

اولین اثر مهمی که بر دعا مترتب دانسته اند، این است که آن را «سلاح» نامیده اند. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمودند:

الدعاء سلاح المؤمن. (۱)

دعا سلاح مؤمن است.

سلاح وسیله ای است که در نبرد با دشمنان اولاً باعث دلگرمی انسان می شود و ثانیاً ابزاری است برای غلبه و پیروزی. انسان برای پیروزی در معرکه هایی که در سراسر زندگی خود پیش رو دارد، احتیاج به ابزارهایی دارد که هم مایه قوت قلبش گردد و هم او را بر دشمن پیروز گرداند. کسی که دست خالی می جنگد، خود را ناتوان و بدون پشتوانه احساس می کند و به همین دلیل توانایی مقابله و رو در رویی شجاعانه با دشمن را ندارد و به سرعت خود را می بازد. علاوه بر این در نبرد با دشمن، وجود سلاح، قدرت رویارویی را در انسان بالا می برد و او را سریعتر و بهتر پیروز میدان می گرداند.

البته باید توجه داشت که دعا کردن کار آدمهای بی عرضه نیست، یعنی چنین نیست که وقتی کسی کاری از دستش بر نیامد، به دعا متوسل شود، بلکه دعا خود را بهترین وسایل و اسباب برای پیروزی و پیشرفت می باشد.

در حدیثی به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است که ایشان به اصحاب خود فرمودند:

علیکم بسلاح الانبیاء.

بر شما باد به سلاح پیامبران.

از ایشان پرسیدند: سلاح پیامبران چیست؟ فرمودند: «الدعاء». (۲)

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۱.

۲-۲. همان، حدیث ۵.

روشن است که پیامبران افراد بی عرضه و ناتوانی نبودند، بلکه همگی برگزیدگان خدای متعال بودند و به فرموده امام هشتم علیه السلام دعا سلاح این برگزیدگان بوده است، که اهداف بلند و الهی خود را با آن وسیله - البته همراه با انجام دیگر وظایف خویش - پیش می‌برند. در حدیث قبلی هم پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله دعا را سلاح مؤمنان دانسته بودند. این تأکیدها نشان می‌دهد که افراد با انگیزه‌های عالی و خدایی اگر اهل دعا نباشد، در میدان مبارزه با دشمنان الهی دست خالی خواهند ماند و توان مقابله را از دست می‌دهند.

بزرگترین دشمن اهل ایمان و انبیای الهی شیاطین هستند. شیطان چنان قوی و قدرتمند است که انسان به تنهایی توانایی رو در رویی با کید و مکر او را ندارد. خدای متعال به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله دستور فرموده که از وساوس شیطان به خدا پناه برد:

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۱)

این دستور الهی به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی حریف مبارزه با شیاطین نیست و باید خود را در پناه حمایت خداوند قرار دهد تا بتواند با این دشمنان خود و خدا مقابله کند و بر آنها پیروز گردد.

وقتی وضعی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در مبارزه با شیطان چنین باشد، حال دیگران به طریق اولی روشن است که آنها هم به خودی خود، توان رویارویی با این دشمن خطرناک را ندارند. اینجاست که ارزش

سلاح انبیاء و سلاح مؤمنان معلوم می شود. امیر مؤمنان و مولای متقیان علیه السلام در ضمن سفارشهای خود فرمودند:
اکثر الدعاء تسلّم من سورۃ الشیطان. (۱)

زیاد دعا کن تا از تند و تیزی (حملات) شیطان در امان بمانی.

انسان با سلاح دعا می تواند به جنگ شیطان برود و خود را از شر او سالم بدارد. در فرمایش دیگری از همان امام عزیز چنین آمده است:

الدعاء ترس المؤمن. (۲)

دعا سپر مؤمن است.

سپر انسان را از شر حملات دشمن مصون و محفوظ می دارد و نقش دعا برای اهل ایمان چنین است.

در تعبیر دیگری امام ششم علیه السلام، دعا را از نیزه تیز، کاری تر دانسته اند:

الدعاء انفذ من السنان الحديد. (۳)

دعا از سر نیزه تیز، کاری تر و نافذتر است.

در گذشته یکی از سلاحهای بسیار کاری و مؤثر نیزه بوده است. هر نیزه ای که سر آن تیزتر بوده، اثر برندگی بیشتر و نافذتری داشته است.

دعا - طبق فرمایش امام صادق علیه السلام - از سر نیزه تیز، کاری تر و مؤثرتر می باشد و باید به طور صحیح به کار گرفته شود تا به جا و به مورد، اثر خودش را بگذارد. به هر حال انسان مؤمن در زندگی اش با دشمنان

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۹، حدیث ۶۴، به نقل از مطالب السؤل.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۴.

۳-۳. همان، حدیث ۷.

زیادی روبروست و برای این که گوهر ایمان خود را از شر دشمنان حفظ کند، باید در میدانهای نبرد متعددی پیروز و سربلند شود. از شیاطین جنی گرفته تا انسانهایی که خود از ایادی شیطان هستند، نمی خواهند هیچ مؤمنی با ایمان بماند و سعی در منحرف ساختن او از مسیر صحیح هدایت الهی دارند. مقابله با انواع این دشمنان جز با سلاح «دعا» ممکن نیست. البته در کنار دعا باید به سفارشهای دیگری که اهل بیت علیهم السلام در این رابطه فرموده اند نیز عمل شود.

۲- سرازیر شدن روزی

دومین اثر و برکت دعا به پیشگاه الهی، سرازیر شدن روزی به سوی انسان است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

الا ادلکم علی سلاح ینجیکم من اعدائکم و یدر ارزاقکم؟

آیا به شما سلاحی معرفی نکنم که شما را از شر دشمنانتان نجات بخشد و روزیهای شما را سرازیر نماید؟

عرض کردند: بفرمایید. فرمودند:

تدعون ربکم باللیل و النهار. (۱)

پروردگارتان را شب و روز بخوانید.

روزی مادی و معنوی

اولین نکته ای که در تبیین این اثر گرانقدر دعا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مفهوم «رزق» تنها شامل پول و مال و

خوراک و

پوشاک و مسکن و نظایر اینها نمی شود، بلکه در برگیرنده ارزاق معنوی انسان هم هست. به تعبیر دیگر «رزق» هم شامل رزق مادی است و هم معنوی در کلمات لغویین تصریح به این معنا وجود دارد. به عنوان نمونه طریحی چنین آورده است:

الارزاق نوعان: ظاهره للابدان کالاقوات و باطنه للقلوب کالمعارف و العلوم. (۱)

رزقها دو نوع هستند: ظاهری برای ابدان مانند غذاها و باطنی برای قلوب مانند معارف و علوم.

با این ترتیب مفهوم «رزق» عام است و غیر از امور مادی شامل امور معنوی چون علم، عقل، ادب، حج، زیارت و ... می شود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۲)

مما علمناهم یبثون و مما علمناهم من القرآن یتلون. (۳)

از آن چه به آنها آموخته ایم، نشر می دهند و از آیات قرآن که به ایشان آموخته ایم، تلاوت می کنند.

در این حدیث روشن است که رزق را شامل علم و قرآن هم دانسته اند. مصادیق دیگری از این رزق معنوی در دعای زیبایی منقول از

۱-۱. مجمع البحرین، جلد ۵، صفحه ۱۶۹، ماده رزق.

۲-۲. بقره، ۳.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۷، حدیث ۳۸، به نقل از معانی الاخبار.

امام زین العابدین علیه السلام آمده است که جزء تعقیبات نماز نافله صبح می باشد. قسمتی از آن چنین است:
 اللهم ارزقنی عقلاً كاملاً و عزمًا ثاقباً و لیا راجحاً و قلباً زکياً و علماً کثیراً و ادباً بارعاً. (۱)

خدایا مرا روزی فرما: عقلی کامل و اراده ای نافذ و خردی برتر و دلی پاک و علمی فراوان و ادبی نیکو.
 در این جا هم روزی شامل عقل، دل پاک، علم فراوان و ادب نیکو و امثال اینهاست. هم چنین در دعای دیگری که از امام صادق علیه السلام در تعقیبات مختصه نماز صبح نقل شده، چنین آمده است:

اللهم ... ارزقنی حبك و حب كل من احبك و حب كل عمل یقربنی الی حبك. (۲)
 خداوندا... روزی کن مرا محبت خود و محبت هر کس که تو را دوست دارد و محبت هر کاری که مرا به محبت تو نزدیک می سازد.

با این ترتیب محبت خدا و دوستارانش و محبت همه اعمالی که محبوب خدا هستند، از مصادیق روزی به شمار می آیند. پس آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: دعا باعث سرازیر شدن روزی به شما می شود، باید تمام این مصادیق را در نظر گرفت و آن را منحصر در روزی مادی ندانست.

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۸۷، صفحه ۳۲۵، حدیث ۱۴، به نقل از جنه الامان.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۸۶، صفحه ۱۸۲، حدیث ۴۶، به نقل از مصباح المتهجد.

دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی

نکته دیگر این که طلب روزی از خدای متعال به دو صورت است:

یکی دعا و درخواست از او و دیگر تلاش و سعی از راههای متعارف و عادی. برای تحصیل رزق باید هر دو کار انجام شود و هیچ یک جای دیگری را نمی گیرد. مثلاً برای تحصیل علم و ادب هم باید از خداوند خواست و به پیشگامی دعا کرد و هم باید سراغ درس و بحث و زانو زدن در محضر عالمان مهذب و مؤدب رفت. هم چنین است طلب روزی مادی و رزق حلال که هم نیاز به کسب و کار دارد و هم دعا و درخواست از خداوند. در ادامه مباحث به صورت مستدل بیان خواهد شد (۱).

که به دعا بدون فراهم کردن اسباب و زمینه های عادی آن، وعده اجابت داده نشده، و بلکه همین کوتاهی کردن از موانع استجاب دعا شمرده شده است.

اکنون فقط به یک حقیقت مهم توجه می دهیم و آن این که: گاهی انسان از راههای متعارف به تلاش برای کسب روزی - چه مادی و چه معنوی - می پردازد و سعی و کوشش زیادی هم به خرج می دهد. اما به اندازه زحمتی که متحمل شده، سود نمی برد. گاهی حتی تلاشش بی نتیجه بوده، دست خالی می ماند و از این بدتر آن که ممکن است ضرر هم بکند. وجود این حالات مختلف نشان می دهد که انسان نمی داند خداوند متعال رسیدن روزی او را از چه طریقی مقدر فرموده است.

این که انسان از چه راهی و با مراجعه به چه کسانی می تواند رزق خود را به دست آورد، برای خودش روشن نیست. ممکن است به اسباب و

وسائلی دل ببندد که از آنها هیچ چیز نصیبت نشود و بر عکس، از طریقی که اصلاً حسابی روی آن باز نکرد، روزی به دست آورد.

اینجاست که برای همگان واضح و آشکار می گردد که روزی رسان خداوند است و غیر او هر چه هست، اسباب و زمینه هایی است که خود او فراهم می آورد. اگر خداوند نخواسته باشد که از طریقی رزق انسان را برساند، هیچ سعی و تلاشی در آن مسیر به نتیجه نمی رسد. بنابراین یکی از آثار و خیرات دعا این است که خداوند در عمل، انسان را موفق به یافتن مسیری نماید که راه رسیدن روزی اوست. هم چنین با عنایت الهی در مسیری قرار نگیرد که با وجود سعی و تلاش، چیزی از آن راه نصیبت نمی گردد.

همین مطلب لطیف در دعایی که به عنوان یکی از تعقیبات نماز عشا وارد شده، آمده است. راوی می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان از فقر و تنگدستی خود به حضرتش شکایت می نمود و اظهار می کرد که برای طلب روزی به سرزمینهای مختلفی رفته، اما تنها اثرش از دیاد فقر بوده است.

حضرت به او فرمودند:

اللهم انه ليس لي علم بموضع رزقي و انما اطلبه بخطرات تخطر على قلبي فاجول في طلبه البلدان فانا فيما انا طالب كالحيران لا ادري أفي سهل هو ام في جبل ام في ارض ام في سماء ام في بر ام في بحر و على يدي من و من قبل من و قد علمت ان علمه عندك و اسبابه بيدك و انت تقسمه

بلطفك و تسببه برحمتك. اللهم فصل على محمد و آله و اجعل يا رب رزقك لي واسعاً و مطلبه سهلاً و ماخذة قريباً و لا تعنتني بطلب ما لم تقدر لي فيه رزقاً فانك غني عن عذابي و انا فقير الي رحمتك فصل على محمد و ال محمد و جد علي عبدك بفضلك انك ذو فضل عظيم. (۱)

بار الها من به جایگاه روزی خود آگاهی ندارم و صرفاً مطابق افکاری که به قلبم خطور می کند، به دنبال طلب آن در سرزمینهای مختلف هستم. بنابراین من هم چون افراد سرگردان به دنبال، مطلوب خود هستم، نمی دانم (آن چه طلب می کنم) در دشت است یا در کوه، در زمین است یا در آسمان، در خشکی است یا در دریا و به دست چه کسی و از طرف کیست. و در عین حال به خوبی آگاهم که علم آن (روزی من) نزد تو و اسبابش به دست توست و تو آن را به لطف خویش تقسیم می فرمایی و به سبب رحمت خود زمینه هایش را فراهم می نمایی.

(حال که چنین است) پس بار الها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او درود بفرست و روزی خود را برای من وسیع و راه طلب آن را آسان و محل به دست آوردن آن را نزدیک قرار ده و مرا در طلب کردن آن چه روزی ام را در آن مقدر نفرموده ای، به رنج و زحمت نینداز، همانا تو از عذاب کردن من بی نیازی و من به رحمت تو محتاجم.

پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان ایشان درود فرست و با فضل خود بر بنده ات ببخش، که تو صاحب فضلی عظیم هستی.

مضامین این دعای زیبا به خوبی نقش بی بدیل فضل و عنایت الهی را در روزی رساندن به بندگانش نشان می دهد که از عمق دل خویش این نقش را باور کرده باشد، به راحتی تأثیر دعا را در سرازیر شدن روزی به انسان می پذیرد. البته باید توجه داشت که مقصود از این که دعا در سرازیر شدن روزی به سوی انسان مؤثر است تنها این نیست که اگر انسان برای طلب روزی دعا کند، روزی اش بیشتر می شود. دعاهایی نظیر آن چه به عنوان تعقیب نماز عشا ذکر شد، قطعاً در این زمینه مؤثر است، اما به نظر می رسد مطلق دعا - چه برای طلب روزی و چه غیر آن - باعث سرازیر شدن روزی به انسان است. آن چه در همه دعاها وجود دارد، توجه قلبی عمیق به خدای متعال به عنوان مسبب الاسباب م باشد و همین توجه می تواند مؤثر و کارساز باشد. امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَكُمْ ۚ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَكُمْ ۚ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۱)

فرمودند:

لله فضل يقسمه من طلوع الفجر الى طلوع الشمس.

خدا دارای فضلی اسیت که آن را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می فرماید.

آن گاه اضافه فرمودند:

ذكر الله بعد طلوع الفجر ابلغ في طلب الرزق من الضرب

یاد کردن خداوند پس از طلوع فجر از دوندگی در زمین، برای طلب روزی مؤثرتر می باشد.

اینجا تعبیر «ذکر» را به کار برده اند که مقصود یاد کردن از خداست.

خواندن خداوند - هر چند با سؤال و درخواست از او همراه نباشد - مصداق روشنی از «ذکر» است. بنابراین دعا حتی بدون آن که

همراه با طلب روزی از خدا باشد، در سرازیری رزق انسان، مؤثر و کارساز است.

درس هفتم: آثار دعا (۲)

شفای همه دردها

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا شفابخش بودن آن از هر دری (اعم از دردهای ظاهری و باطنی) است. این مطلب به صراحت در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است:

علیک بالدعاء فانه شفاء من کل داء. (۱)

بر تو باد دعا کردن زیاد آن درمان هر دردی است.

شفا دادن در فرهنگ دین مانند روزی دادن است. همان طور که روی تنها به دست خداست، شفا هم تنها در اختیار اوست. نقش اسباب و وسایط و تأثیر آنها در شفابخشی هم چون نقش زمینه ها و شرایط عادی در رسیدن روزی به انسان می باشد. همان گونه که سررشته امور در امر روزی رساندن به دست خداوند است، در شفا بخش هم تأثیر

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الدعاء شفاء من کل داء، حدیث ۱.

معالجه و دارو و ... به خواست خدا و اذن او بستگی دارد. بنابراین ما همان اعتقادی که انسان برای رسیدن روزی اش دعا می کند و هم زمان دنبال اسباب و وسائط می رود، باید در کنار دعا برای شفا خواستن، در پی پیمودن راههای متعارف معالجه دردهایش هم باشد. در صورت وجود اعتقاد صحیح در این زمینه، انسان می تواند شاهد تأثیر دعا در شفای همه دردهای خود و دیگران باشد، حتی اگر این دعاها صرف خواندن خدا و بدون درخواست شفا از او باشد.

رسیدن به موفقیت و رستگاری

چهارمین اثر با برکت دعا چیزی است که از آن به کلید نجات و رستگاری تعبیر کرده اند. از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمودند:

الدعاء مفاتيح النجاح، و مقاليد الفلاح. (۱)

خواندن خداوند کلید به دست آوردن موفقیت و رستگاری است.

«مفاتيح» جمع «مفتاح» به معنای کلید است و «مقاليد» هم جمع «مقلاد» می باشد. «مقلاد» هم به معنای کلید به کار رفته و هم به معنای گنجینه. (۲)

بنابراین تعبیر «مقاليد الفلاح» یا به معنای کلیدهای رستگاری و یا گنجینه های رستگاری است. پس حاصل فرمایش امام امیر المؤمنین علیه السلام این است که از طریق دعا می توان به کلیدهای موفقیت و گنجینه ها (یا کلیدهای) رستگاری دست یافت. موفقیت و رستگاری برای یک مؤمن فقط در سایه رضا و خشنودی خدا از او

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۲.

۲- ۲. المقلاد: الخزانة و المفتاح المعجم الوسيط، صفحه ۷۵۴.

حاصل می گردد. بنابراین بسیاری از آن چه که در دیدگاه اهل دنیا مصداق موفقیت محسوب می گردد، با معیارهای دینی عین شکست و ناکامی شمرده می شود. به دست آوردن نعمتهای دنیوی اگر وسیله ای برای سعادت اخروی انسان باشد، موفقیت است و گرنه، او را به بدبختی و بیچارگی مبتلا می کند.

دعا وسیله ای است برای این که انسان را از آن چه در دنیا نصیصش شده، به سعادت واقعی که همان رضای خدای او از اوست، برساند اگر این کلید و این گنجینه در اختیار انسان نباشد، از رسیدن به آن محروم و ناکم خواهد ماند.

در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین می خوانیم:

... فاكثر من الدعاء فانه مفتاح كل رحمة و نجاح كل حاجة. (۱)

... پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و (سبب) موفقیت در هر نیازی است.

طبق این فرمایش گرانقدر کلید هر رحمتی دعا به پیشگاه خداست، یعنی اگر کسی خواهان رحمت الهی در هر زمینه ای باشد، می تواند از طریق دعا باب آن رحمت را بر خود بگشاید. بنابراین تحصیل سعادت دنیا و آخرت از راه دعا میسر است، البته به شرط این که انسان از انجام سعی و تلاش متعارف هم کوتاهی نکند.

هم چنین براساس فرمایش امام صادق علیه السلام هیچ حاجتی نیست که به دست آوردن موفقیت در آن از طریق دعا امکان پذیر نباشد. موفقیت و

پیروزی همیشه در این نیست که انسان به خواسته خود نایل شود، گاهی انسان به دنبال چیزی است که به دست آوردنش به صلاح و نفع او نمی باشد. بنابراین در صورت وجود یک نیاز، نمی توان گفت که موفقیت انسان لزوماً به رفع آن نیاز است. مثلاً کسی که به مال فراوانی از دنیا نیازمند است، چه بسا به دست آوردن آن به ضررش باشد و او را از درگاه خداوند دور سازد. موفقیت (نجاح) در این مورد این است که مال دنیا را به اندازه ای که به عاقبت حالش مفید است و برای ایمانش مضر نیست، به دست آورد و دعا وسیله و سببی برای رسیدن به همین موفقیت است. توضیح کاملتر این بحث در فصل مربوط به بیان شرایط و موانع اجابت دعا خواهد آمد. (۱)

رفع بلاهای نازل شده

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا رفع بلاها و مصیبتهاست. نوع بلاها در واقع سلب نعمتهایی است که مدتی در اختیار انسان بوده است. مثلاً بیماری عبارت است از سلب نعمت سلامت یا زلزله و امثال آن مساوی است با از دست دادن نعمت امنیت و ... یکی از علت‌های اساسی از دست دادن هر نعمت، ناشکری نمودن نسبت به آن به خاطر ارتکاب گناه است، چون هر گناهی در واقع مصداق ناشکری نعمتهای الهی است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما زالت نعمه و لا نصاره عیش الا بدنوب اجترحوا ان الله لیس بظلام للعبید. (۲)

۱- ۱. فصل آینده.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۸۹، حدیث ۵، به نقل از الخصال.

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی شود مگر به سبب گناهی که (انسانها) مرتکب می شوند، خداوند به بندگان ظلم نمی کند.

وقتی خداوند بعضی از نعمتهای خود را از کسی می گیرد، در واقع مصیبت و بلا را بر او نازل می کند. این کار به مقتضا عدل الهی است و ریشه در اعمال زشت خود انسان دارد. به فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام در همه این بلاها رد پای تقصیرات انسانها به چشم می خورد. ایشان در ادامه فرمایش خود، چنین آورده اند:

ولو انهم اذا نزلت بهم النقم و زالت عنهم النعم فرعوا الی الله بصدق من نیاتهم ولو یهنوا و لم یسرفوا لاصح الله لهم کل فاسد و لرد علیهم کل صالح. (۱)

و اگر ایشان (گناهکاران) در هنگام فرود آمدن بلاها و از دست رفتن نعمتها، با صدق نیت به خدا پناه آورده، به او استغاثه می کردند و سستی به خرج نمی دادند و (در انجام گناه) زیاده روی نمی نمودند، خداوند هر فساد و تباهی را برای ایشان اصلاح می فرمود و هر امر شایسته را به ایشان باز می گرداند.

«فرع الی...» در عربی به معنای «پناه آوردن و استغاثه کردن به...» می باشد. (۲)

مضمون فرمایش مولا- این است که اگر انسانهای گناهکار در وقت فرود آمدن بلا، به درگاه خدا روی آورده، از او کمک می خواستند، گرفتاریهایشان رفع می شد و نعمتها از دست رفته به

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۸۹، حدیث ۵، به نقل از الخصال.

۲- ۲. المعجم الوسیط، صفحه ۶۸۷.

ایشان باز گردانده می شد. پس تداوم بلاها و مصیبتها به خاطر کوتاهی کردن خود مردم در روی آوردن به دعا و ثنای الهی است. امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از فرمایشهای خود بر ضرورت دعا هنگام بلا تأکید صریح فرموده اند: ان لله سبحانه سطات و نعمات فاذا نزلت بكم فادفعوها بالدعاء فانه لا يدفع البلاء الا الدعاء. (۱)

همانا خدای سبحان قهرها و و عقوبتها دارد، پس در هنگام فرود آمدن آنها بر شما، به وسیله دعا آنها را دفع کنید، چرا که بلا را چیزی جز دعا دفع نمی نماید.

نقمت ضد نعمت است و وقتی نعمتی سلب می شود، معمولاً نقمت جای آن را می گیرد که چیزی جز گرفتاری و بلا نیست. در این حدیث شریف تصریح فرموده اند که بلا جز با دعا از بین نمی رود. بنابراین انسان مؤمن در وقت گرفتاری باید پیش از هر چیز بر روی آوردن به سوی خداوند تأکید و اصرار داشته باشد. روشن است که دعا در این شرایط شامل استغفار و توبه از آن چه سبب نزول بلا بوده نیز خواهد شد. شاید بتوان چنین تعبیر کرد که انسان با اظهار پشیمانی از گناه و طلب مغفرت از خداوند می خواهد علت نزول بلا را محو نماید و یک بار دیگر خود را مشمول رحمت او قرار دهد.

در فرمایش دیگری که از امام زین العابدین علیه السلام منقول است، چنین فرموده اند:

الدعاء يدفع البلاء النازل و مالم ينزل. (۱)

دعا بلائی نازل شده و (بلائی) نازل نشده را دفع می کند.

دفع بلائی نازل شده بحث فعلی ماست و درباره دفع بلائی نازل نشده به وسیله دعا در درس بعد سخن خواهیم گفت.

وجود و عدم نشانه کوتاه یا بلند بودن مدت بلا

تأثیر دعا در رفع بلا چنان یقینی و روشن است که می بینیم ائمه علیهم السلام طولانی شدن یا کوتاه بودن مدت زمان بلا را به این

که انسانها در زمان گرفتاری به یاد دعا بیفتند یا خیر، منوط دانسته اند. هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

هل تعرفون طول البلاء من قصره؟

آیا می دانید مدت زمان چه بلایی کوتاه و چه بلایی بلند است؟ عرض کردیم: خیر، فرمودند:

إذا لهم احد [کم] الدعاء عند البلاء فاعلموا ان البلاء قصير. (۲)

هرگاه در هنگام بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند، بدانید که (زمان) آن بلا کوتاه است.

در فصل گذشته بر این که دعا به تفضل الهی به برخی از بندگان الهام می شود، تأکید نمودیم. فرمایش منقول از امام صادق علیه

السلام روشن می کند که الهام شدن دعا به انسان در هنگام نزول بلا، نشانگر این است که

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الدعاء یرد البلاء و القضاء، حدیث ۵.

۲- همان - باب الهام الدعاء - ح ۱

مدت آن بلا طولانی نیست. در حقیقت خداوند با الهام نمودن دعا می خواهد بلائی نازل شده را از گرفتاران رفع نماید. این بیان به خوبی تأثیر قطعی دعا را در رفع بلا می رساند. سخن دیگر در این موضوع از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده است: ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه الله عزوجل الدعاء الا- كان كشف ذلك البلاء وشيكاً و ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدعاء الا كان ذلك البلاء طويلاً فاذا نزل البلاء فعليكم بالدعاء و التضرع الى الله عزوجل. (۱)

هیچ بلایی بر بنده ای با ایمان نازل نمی شود که خدای عزوجل به او دعا را الهام فرماید، مگر آن که برطرف شدن آن بلا نزدیک باشد. و هیچ بلایی بر بنده ای با ایمان نازل نمی شود که از دعا خودداری نماید، مگر این که آن بلا طولانی باشد. پس هرگاه بلا نازل شد، بر شماست که به پیشگاه خدای عزوجل دعا و تضرع کنید.

در این حدیث شریف علاوه بر آن چه در فرمایش قبلی مطرح شده بود، تأکید کرده اند که در هنگام نزول بلا، اگر انسان دعا نکند، باید بداند که آن بلا به زودی رفع نخواهد شد، بلکه مدتش طولانی خواهد بود.

بنابراین هم دعا کردن نشانه زودگذر بودن بلا و گرفتاری است و هم دعا نکردن علامت ماندنی بودن آن بلاست. پس نه تنها دعا در رفع بلاها و مصیبتها مؤثر است، بلکه عدم آن هم موجب رفع نشدن بلا می گردد.

اینجا اهمیت دعا و این که انسان در هنگام گرفتاری باید به این سلاح مجهز شود، به خوبی روشن می شود. نکته دیگری که امام هفتم علیه السلام بر آن تصریح فرموده اند، این است که الهام کننده دعا به بنده مؤمن در هنگام نزول بلا خود خداوند است. این چیزی جز لطف و تفضل او نمی باشد، اما گاهی انسان به این امر توجه ندارد و با آن ساده برخورد می کند. بسیاری اوقات در هنگام نزول بلا- و مصیبت، انجام خیلی کارها به ذهن و قلب انسان خطور می کند، ولی به فکر دعا کردن نمی افتد. پس از این که مدتی از راههای مختلف تلاش کرد و راه به جایی نبرد، آن گه یادش می افتد که در خانه خدا برود و رفع مشکل را از او طلب کند. این در حالی است که اگر از ابتدا دعا می کرد و از خدا استمداد می طلبید، چه بسا راههایی به ذهنش می رسید که گرفتاری اش به سادگی رفع می شد. از همین جهت است که تأکید می کنیم هنگام نزول بلا یا خوب است اولین چیزی که به فکر انسان خطور می کند، دعا به پیشگاه خداوند باشد، چون همه راههای دیگر تنها به لطف و عنایت او می توانند در رفع بلا یا مؤثر واقع شوند. البته در کنار دعا باید راههای متعارف و عادی حل مشکل نیز طی شوند، اما راه گشا بودن هر کدام از آنها به لطف و عنایت الهی است. بنابراین کمال مطلوب برای بنده مؤمن این است که خداوند از همان ابتدای گرفتاری، دعا کردن را به او الهام فرماید و او به این کار اقدام نماید.

درس هشتم: آثار دعا (۳)**دفع بلای مقدر**

یکی از مهمترین آثار دعا، دفع بلای مقدری است که هنوز واقع نشده است. در فرهنگ قرآن و سنت، هیچ امری در روی زمین یا در آسمان بدون تقدیر سابق از جانب خداوند، واقع نمی شود. (۱)

در واقع هر امری اتفاق می افتد، پیش از وقوع، تقدیر آن صورت گرفته است. تقدیر یعنی اندازه گیری و مقصود از آن معین کردن زمان و مکان و سایر خصوصیات چیزی است که تحقق پیدا می کند. همه اینها پیش از وقوع شیء از جانب خداوند تعیین می گردد. بر این اساس هر بلایی بر هر کسی نازل می شود، زمان و مکان و شدت و وسعت و سایر خصوصیات آن از قبل تعیین شده است. یکی از آثار و برکات دعا دفع بلایی است که

۱- ۱. رجوع کنید به کتاب شریف اصول کافی، کتاب التوحید، باب فی انه لا یكون شیء فی السماء و الارض الا بسبعة، حدیث ۱ و ۲.

تقدیر آن صورت گرفته، ولی هنوز واقع نشده است.

بلای مقدر خود دو نوع است: یا خداوند حکم به وقوع آن نموده و یا چنین نکرده است. حکم الهی به وقوع چیزی، قضای خدا نامیده می شود و مقصود صدور دستور و حکم از جانب خداوند به ایادی خود مانند فرشتگان است که آن امر مقدر را به وقوع خارجی بیاورند. در این صورت شیء مقدر یک درجه به وجود خارجی یافتن نزدیک می شود. بنابراین بلای مقدر یا متعلق قضای الهی واقع شده یا خیر. در صورت اول آن را مقدر مقضی می خوانند و در صورت دوم مقدر غیر مقضی.

مطابق آن چه در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده، دعا به پیشگاه خداوند بلای تقدیر شده را دفع می کند، هر چند که به مرحله قضا هم رسیده باشد. تا وقتی بلا واقع نشده، امکان دفع آن به وسیله دعا وجود دارد. امام هفتم علیه السلام فرمودند:

عليكم بالدعاء فان الدعاء لله و الطلب الى الله يرد البلاء و قد قدر و قى و لم يبق الا امضاؤه. (۱)

بر شماست دعا کردن زیرا دعا برای خدا و خواستن از خدا بلا را بر می گرداند در حالی که مقدر شده و متعلق قضا هم واقع شده و فقط امضای آن باقی مانده است.

امضا به مرحله وقوع خارجی اطلاق می شود و هر چیز تا وقتی در خارج محقق نشده، به امضاء نرسیده است. طبق این حدیث شریف انسان می تواند به وسیله دعا کردن و درخواست عافیت از خدای متعال،

بلاهایی را که مورد تقدیر و قضای الهی واقع شده اند، دفع نماید. «دفع» در این جا به معنای جلوگیری کردن و ایجاد مانع در راه نزول بلاست.

بنابراین از طریق دعا می توان جلوی نزول بلا یا را گرفت. اصولاً نزول بلا رابطه معکوس با دعا به پیشگاه خداوند دارد، به این معنا که هرگاه دعا کم شود، بلا یا فزونی می یابند. فرمایش زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره چنین است:

إذا قل الدعاء نزل البلاء. (۱)

هرگاه دعا کم شود، بلا فرود می آید.

به همین جهت در ادامه سخن خود تأکید فرموده ان که برای مقابله با بلاها خود را به دعا مجهز کنید:

اعدوا للبلاء الدعاء فانه لا یرد القضاء الا الدعاء. (۲)

برای (مقابله و جلوگیری از) بلا، دعا را آماده کنید زیرا قضا را چیزی جز دعا بر نمی گرداند.

اینجاست که می توان فهمید هیچ مانعی در راه نزول بلا یا به اندازه دعا مؤثر و کاری نمی باشد.

نکته دیگری که در احادیث ائمه علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته، این است که گاهی قضای الهی نسبت به امری تحکیم و تأکید می گردد، یعنی حکم به اجرا و وقوع آن به صورت مؤکد یا مکرر صورت می پذیرد.

تأکید و تکرار کردن از مصادیق «ابرام» قضا محسوب می گردد. طبق فرموده امامان علیهم السلام دعا قضای مبرم را هم بر می گرداند. زراره از امام

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۰۰، حدیث ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲- ۲. همان.

محمد باقر علیه السلام نقل کرده که به او فرمودند:

الا ادلك على شيء لم يستثن فيه رسول الله صلى الله عليه وآله؟

آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن استثنایی قائل نشده اند؟

زراره عرض می کند: بفرمایید حضرت فرمودند:

الدعاء يرد القضاء و قدم ابرم ابراماً. (و ضم اصابعه). (۱)

دعا قضا را بر می گرداند در حالی که محکم و سخت شده باشد. (و انگشتان خویش را به هم چسبانند).

به هم چسباندن انگشتان برای نشان دادن ابرام و تحکیم در قضای الهی است. دعا می تواند چنین حکم مبرمی را برگرداند و در

حقیقت مانع وقوع خارجی آن شود.

نتیجه ای که از مجموع بحث به دست می آید، این است که دعا می تواند مانع نزول بلا گردد، چه آن بلا متعلق قضای الهی واقع

شده باشد یا خیر و در صورت اول چه مورد ابرام و تأکید هم بوده باشد یا خیر.

دفع بلای غیر مقدر

تا اینجا تأثیر دعا را در رفع بلای نازل شده و دفع بلای مقدر نازل نشده مورد بحث قرار دادیم. اکنون بجاست که از تأثیر خاص این

عبادت بی نظیر (دعا) در دفع بلای غیر مقدر سخن بگوییم.

گاهی بلایی هنوز به مرحله تقدیر الهی نرسیده است و با دعا می توان جلوی این تقدیر را گرفت. از حضرت موسی بن جعفر علیهما

السلام

منقول است که فرمودند:

ان الدعاء یرد ما قد قدر و ما لم یقدر.

همانا دعا (بلا) مقدر و غیر مقدر را بر می گرداند.

راوی می گوید:

مقدر را فهمیدم، اما غیر مقدر را چگونه بر می گرداند؟

فرمودند:

حتی لا یکون. (۱)

تا این که تقدیر نشود.

گاهی انسان به خاطر گناهی که مرتکب شده یا برای این که خدای خواهد او را بیازماید و یا به هر جهت دیگر مستحق نزول بلا و مصیبتی شده و خدای حکیم به مقتضای عدل، مشیت و اراده اش به فرو فرستادن بلایی بر او تعلق گرفته است، اما هنوز نسبت به زمان و مکان نزول آن و چه بسا نوع و شدت آن، تقدیری نفرموده است. یکی از آثار و برکات دعا به پیشگاه الهی این است که مانع از تقدیر بلا از جانب خداوند می گردد و به بیان ساده تر جلوی «مشیت» و «اراده» پروردگار را می گیرد تا تقدیری نسبت به بلا صورت نپذیرد. به این ترتیب مراحل بعدی (قضا و امضا) نیز به طریق اولی منتفی شده، بلا به کلی دفع می گردد. به طور کلی می توان گفت که دعا به پیشگاه خداوند می تواند، بلا- و گرفتاری را در هر مرحله ای که باشد، دفع نماید، مطابق احادیث

اهل بیت علیهم السلام هر چیزی که در آسمان یا زمین رخ می دهد، ابتدا متعلق «مشیت» و «اراده» حق متعال واقع می شود و سپس مرحله «تقدیر» و «قضا» نسبت به وقوع آن صورت می پذیرد. (۱)

بنابراین هر بلایی که بر انسان نازل می گردد، وقوع آن مسبوق به این مراحل می باشد. دعا می تواند در هر مرحله ای مانع تحقق مرحله بعد گردد. اگر خواست (مشیت و اراده) خداوند به نزول بلا تعلق گرفته باشد، دعا می تواند مانع تقدیر آن گردد و اگر به مرحله تقدیر رسیده باشد، دعا می تواند مانع قضای آن بشود و اگر قضای آن هم صورت گرفته باشد، دعا می تواند جلوی امضاء (وقوع) آن را بگیرد. به همین جهت است که امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از سفارشهای خود فرمودند:

ادفعوا امواج البلاء عنکم بالدعاء قبل ورود البلاء فوالذی فلق الحبة و برأ النسمة للبلاء اسرع الی المؤمن من انحدار السیل من اعلی التلعة الی اسفلها. ۲.

۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۸۹، حدیث ۵، به نقل از الخصال.

امواج بلا را به وسیله دعا پیش از فرود آمدن بلا از خود دور کنید.

قسم به آن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید، هر آینه سرعت فرود آمدن بلا بر مؤمن از سرازیر شدن سیل از بالای بلندی به پایین بیشتر است.

براساس معارف قرآن و عترت علیهم السلام اهل ایمان بیش از سایرین در معرض نزول بلا یا هستند. این امر حکمتهایی دارد که بحث تفصیلی

۱- ۱. رجوع کنید به اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فی انه لایکون شیء فی السماء و الارض الا بسبعة.

درباره آنها در این مقال نمی گنجد. (۱)

در این جا به تناسب بحث دعا یکی از این حکمتها را در حد اشاره مطرح می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان عظیم الاجر لمع عظیم البلاء و ما احب الله قوماً الا ابتلاهم. (۲)

همانا اجر بزرگ با گرفتاری و بلای بزرگ همراه است و خدا هیچ گروهی را دوست نداشته مگر آن که گرفتارشان ساخته است. گرفتاری بزرگ موجبات اجر بزرگ را برای انسان فراهم می کند و چون مؤمن محبوب خداست، خداوند زمینه های نیل به اجر عظیم را برایش فراهم می سازد و به همین دلیل است که او را گرفتار می کند.

مؤمن در هنگام گرفتاری به عجز و فقر خود بیشتر و بهتر پی می برد و با همه وجود به خدا پناه می برد و دست به دعا بلند می کند، خواندن خدا و سؤال و درخواست از او در حال مسکنت و بیچارگی، خود از بزرگترین عبادات - بلکه طبق فرمایش امام باقر علیه السلام بالاترین عبادت - محسوب می شود. بر این اساس بلایا باعث می شود که اهل ایمان بیشتر به دعا روی آورند، اما یک طرف مطلب است، طرف دیگر مطلب این است که دعا مانع فرود آمدن بلا می گردد. در واقع انسانها - به ویژه اهل ایمان - اگر پیش از نزول بلایا دعا کنند، می توانند جلوی آن را بگیرند. امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه فرمایش خود که امر به دفع امواج بلا به وسیله دعا فرموده بودند، به این حقیقت اشاره

۱-۱. علاقه مندان می توانند به کتاب شریف اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ما اخذه الله علی المؤمن ... و باب شده ابتلاء المؤمن مراجعه فرمایند.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شده البلاء المؤمن، حدیث ۳.

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی شود مگر به سبب گناهانی که (انسانها) مرتکب می شوند. (۱)

و لو انهم استقبلوا ذلك بالدعاء و الانابه لم تنزل. (۲)

و اگر آنان قبل از نزول بلا، دعا و انابه می کردند، (این بلاها بر ایشان) نازل نمی شد.

از این تأکیدات استفاده می شود که اصل این است که انسان - و به خصوص مؤمنان - اهل دعا باشند. اگر پیش از نزول بلا یا دعا کنند، همین کار جلوی نزول بلا را می گیرد و گرنه، باید پس از فرود آمدن بلا برای رفع آن دست به دعا بلند کنند. با این ترتیب انسان عاقل ترجیح می دهد که پیش از گرفتار شدن به انواع مصیبتها، خود را از این که در معرض آنها قرار بگیرد، نجات بخشد. امام صادق علیه السلام وعده فرموده اند که:

من تخوف بلاء يصيبه فتقدم في الدعاء لم يره الله عزوجل ذلك البلاء ابداً. (۳)

هر کس از این که بلایی بر سرش آید بترسد، پس پیش از وارد شدن آن، دعا کند، خدای عزوجل هیچ گاه آن بلا را به او نمی نمایاند.

۱-۱. در درس گذشته متن فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام را نقل کردیم.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۲۸۹، حدیث ۵، به نقل از الخصال.

۳-۳. همان، صفحه ۲۹۷، حدیث ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق.

درس نهم: آثار دعا (۴)

اشاره

در درسهای گذشته آثار دعا را در هفت عنوان بررسی کردیم. به عنوان از این عناوین مربوط به رفع یا دفع بلا یا بود. در این درس در مورد «بلا» و نیز نقطه مقابل آن یعنی «عافیت» سخن می‌گوییم.

گناه: منشأ بلا و مصیبت

مؤمنان همواره خود را مستحق بلا و گرفتاری در دنیا می‌بینند. علت این امر ارتکاب گناهانی است که از انسان سر می‌زند و همین گناهان موجب نزول بلا و مصیبت بر مؤمنان می‌گردد. خدای متعال می‌فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (۱)

طبق این آیه کریمه هر مصیبتی که به مؤمنان می رسد، به خاطر گناهانی است که خود مرتکب شده اند و خدای متعال با فرستادن بلا بر ایشان، آنان را از آلودگی گناه پاک می فرماید تا هنگام مرگ یا در عالم برزخ و آخرت مورد عذاب واقع نشوند. (۱)

عبارت آخر آیه فوق بشارتی بزرگ به اهل ایمان است، چون بیانگر این حقیقت است که خداوند از بسیاری گناهان در می گذرد و مؤمنان را از عواقب آن مصون و محفوظ نگه می دارد. امام صادق علیه السلام در توضیح قسمت اخیر آیه شریفه می فرماید:

و ما یعفو الله اکثر مما یؤاخذ به. (۲)

و آن (گناهانی) که خداوند می بخشاید بیشتر از آن (گناهانی) است که به خاطر آن مؤاخذ می فرماید.

بنابراین همه بلاها و گرفتاریهای که مؤمنان می چشند، نتیجه بخش کمتری از گناهانشان است. بیشتر گناهان، مورد عفو خدا قرار گرفته، بلایی به خاطر آنها نازل نمی گردد.

ناگفته نماند که آیه شریفه مورد بحث شامل حال ائمه معصومین علیهم السلام که از ارتکاب هر گناهی مبرا هستند، نمی شود. وقتی حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام بر یزید - لعنه الله - وارد شدند، آن ملعون خطاب به امام سجاد علیه السلام همین آیه را به زبان جاری

۱-۱. تفصیل این بحث را همراه با ذکر ادله آن می توانید در فصل اول از حلقه سوم مطالعه فرمایید.

۲-۲. تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، صفحه ۵۸۱، حدیث ۹۶، به نقل از کافی.

کرد، کنایه از این که مصیبت‌های وارد بر شما به خاطر گناهان خودتان بوده است (!! حضرت در پاسخ به او فرمودند: کلا ما هذہ فینا نزلت. (۱)

چنین نیست، این آیه در شأن ما نازل نشده است.

هم چنین از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مصیبت‌هایی که بر امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت ایشان وارد می شود، با توجه به این که همگی پاک و معصوم هستند، چگونه با آیه شریفه مورد بحث قابل توجیه است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یتوب الی الله و یتستغفر فی کل یوم و لیلۃ ماؤه من غیر ذنب ان الله یخص اولیاءه بالمصائب لیاجرهم علیها من غیر ذنب. (۲)

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شبانه روز صد مرتبه به پیشگاه خداوند توبه و طلب مغفرت می کرد بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد، همانا خداوند مصیبت‌ها را به اولیای خود اختصاص داده تا به آنها - بدون آن که گناهکار باشند - اجر و پاداش عنایت فرماید.

با این ترتیب اهل بیت عصمت و طهارت مشمول آیه مورد بحث نیستند، اما دیگر مؤمنان طبق همین آیه نتیجه بخشی از گناهانشان را در همین دنیا از طریق بلاها و گرفتاریها می بینند، مگر آن که مشمول عفو و رحمت الهی واقع گردند.

۱-۱. تفسیر نور الثقلین، جلد ۴، صفحه ۵۸۰، حدیث ۹۵.

۲-۲. همان، صفحه ۵۸۱، حدیث ۹۸.

طلب مغفرت و عافیت

یکی از بهترین اسباب و وسائط جلب رحمت و مغفرت الهی، دعاهایی است که مؤمنان در حق خود و دیگران می کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با این که هیچ گناهی مرتکب نمی شدند، در شبانه روز هفتاد بار طلب مغفرت می کردند. در این صورت دیگران به طریق اولی باید از استغفار و طلب عافیت از خدای بزرگ کوتاهی نورزند. اگر انسان باور کرده باشد که مصائب و گرفتاریهایش معلول گناها خودش می باشد، همواره از نزول بلا خوف دارد. در این صورت پیش از آن که بلایی بر سرش آید، دعا را سپر خود قرار داده، از خدای رحیم مغفرتش را طلب می نماید. اینجاست که عظمت «استغفار» و تأثیر عمیق آن در رفع بلا روشن می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان فضیلت این دعا فرموده اند:

خیر الدعاء الاستغفار. (۱)

بهترین دعا استغفار است.

طلب مغفرت از خدای متعال سپر بلاهایی است که به خاطر ارتکاب گناهان، استحقاق فرود آمدن آنها به وجود آمده است. البته «استغفار» به صرف بیان لفظ محقق نمی شود، بلکه شرایطی دارد که در مجال مناسب خود بیان شده است. (۲)

یکی از لوازم استغفار این است که انسان در عمل، قصد تکرار گناه را نداشته باشد و گرنه، مشمول این فرمایش حضرت رضا علیه السلام می گردد که فرمودند:

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، حدیث ۱.

۲- ۲. به عنوان نمونه می توانید به درس پانزدهم از حلقه چهارم مراجعه نمایید.

المستغفر من ذنب و یفعله کالمستهزی بره. (۱)

کسی که از گناهی استغفار کند ولی در عمل آن را کنار نگذارد مانند کسی است که پروردگارش را مسخره کند. علاوه بر استغفار دعا‌های دیگری هم هست که در آنها طلب عافیت از خدای متعال می‌کنیم و همین دعاها می‌تواند پیش از نزول بلا یا مانع از آنها گردد. اینها مصادیق «تقدم در دعا» هستند که باید به دیده اهمیت نگریسته شوند. (۲)

یکی از این ادعیه دعای بیست و سوم صحیفه سجادیه است که در آن به تعابیر مختلف از خداوند عافیت را طلب می‌کنیم. در قسمتی از این دعای مبارک چنین آمده است:

اللهم صلی علی محمد و آله و عافیتی کافیة شافیة عالیة نامیة تولد فی بدنی العافیة عافیة الدنیا و الاخرة. (۳)

بار الها بر محمد و خاندان او درود فرست و به من عافیتی عطا فرما بی نیاز کننده، شفا بخش. والا و رشد کننده، عافیتی که در بدنم عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت.

عافیت به معنای سلامت و امنیت از گرفتاریها و بلاهای گوناگون چه در دنیا و چه در آخرت - است. عافیت شامل سلامت در امور مادی و معنوی، دنیوی و دینی و... می‌شود و درخواست عافیت از بهترین دعا‌های انسان به پیشگاه خدای متعال است. دعای دیگری که در همین زمینه بسیار زیبا و خواندنی است، دعای مختصر و جامعی است

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، حدیث ۳.

۲-۲. روایات بحث «تقدم در دعا» در درس پانزدهم خواهد آمد.

۳-۳. صحیفه سجادیه دعای ۲۳ صفحه ۱۵۴.

که مرحوم محدث قمی - اعلی الله مقامه الشریف - در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» در ضمن بیان یکی از آداب مخصوصه زیارت امام حسین علیه السلام نقل فرموده است. ایشان بیست ادب برای حرم مطهر آن حضرت بیان فرموده که ادب سیزدهم آن، دعاست. می فرماید:

بدان که عمده اعمال در روضه مطهره امام حسین علیه السلام دعا است، زیرا که اجابت دعا در تحت آن قبه سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته، در تضرع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکنند... به جهت آن که این محل را خالی نگذاریم، این دعای مختصر را که در ضمن یکی از زیارات نقل شده ذکر می کنیم و آن دعا این است که می گویی در آن حرم شریف در حال که دستها را به سوی آسمان بلند کرده باشی:

اللهم قد تری مکانی...

خداوندا جایگاه مرا می بینی...

انتهای این دعای شریف چنین است:

واجعلنی من عبادک الذین صرفت عنهم البلیا و الامراض و الفتن و الاعراض من الذین تحییهم فی عافیة و تمیتهم فی عافیة و تدخلهم الجنة فی عافیة و تجیرهم من النار فی عافیة... (۱)

و مرا از آن دسته از بندگانت قرار ده که بلاها و بیماریها و فتنه ها و حوادث (بد) را از آنان دور داشته ای، در زمره کسانی که

با عافیت زنده شان می داری و با عافیت می میرانی و با عافیت وارد بهشتشان می نمایی و با عافیت از آتش پناهشان می بخشی. با این دعاها انسان مؤمن از خدا می خواهد که همه زندگی او را قرین عافیت قرار دهد و نه تنها در دنیا بلکه در آخرت هم بلا و مصیبت نبیند. اگر کسی اهل این گونه دعا کردنها باشد، می تواند امیدوار باشد که خداوند بلاهای بسیاری را که مستحق آنهاست، در آینده از او دور گرداند.

دفع بلا از اهل دعا

به این حدیث بسیار زیبا از امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

ان الله عزوجل ليدفع بالدعاء الامر الذي علمه ان يدعى له فيستجيب و لولا ما وفق العبد من ذلك الدعاء لاصابه منه ما بحثه من جديد الارض. (۱)

خداوند به وسیله دعا دفع می فرماید آن چیزی را که می داند به خاطر (رفع) آن دعا می شود و او آن را اجابت می کند و اگر بنده موفق به آن دعا نمی شد، قطعاً بلایی به او می رسید که او را از روی زمین بر می داشت.

در معنای این حدیث دو احتمال به نظر می رسد:

احتمال اول این است: خداوند پیش از آن که بلایی به بنده اش برسد، می داند که آن بنده در صورت نزول بلا، برای رفع آن دعا خواهد کرد. بر این اساس روی لطف و کرمش به سبب دعایی که بنده در آینده خواهد

کرد، از پیش بلا را از او بر می گرداند. در این فرض سخن از دعایی که بنده از پیش می کند، نیست. احتمال دوم: خداوند می داند که بنده اش پس از نزول بلا- برای رفع آن دعا خواهد کرد، اما این بنده اهل دعاست و به خاطر دعاهای قبلی اش، خداوند بلایی را که مستحق آن شده از او بر می گرداند. مثلاً بنده اهل استغفار و طلب عافیت و دعاهایی از این گونه است که سبب رفع بلا می گردند. به خاطر این دعاها بلا را نازل نمی فرماید.

تفاوت معنای اول و دوم این است که در معنای اول منظور از دعا در تعبیر «بالدعاء» دعایی است که بنده در فرض نزول بلا خواهد کرد، ولی چون هنوز بلایی نازل نشده هدف او هم فعلاً- دعایی نکرده است. اما در معنای دوم منظور دعاهایی است که تاکنون می کرده و پیش از نزول بلای خاص می باشد. در این فرض علت نازل نشدن بلا، دعاهای گذشته بنده است در حالی که در فرض قبلی علت، آن دعایی است که در صورت نزول بلا خواهد نمود.

حد مشترکی که در این دو احتمال وجود دارد، این است که اگر کسی «اهل دعا» باشد، خداوند به لطف و کرمش بلاهای خانمان سوز را از او بر می گرداند. اهل دعا بودن مهم است. چنین کسی همیشه دعا می کند و صبر نمی کند که اگر بلایی بر سرش آمد، آن گاه دست به دعا بلند نماید. به همین دلیل خدای متعال بسیاری از مصیبتها را اصلاً بر او فرود نمی فرستد. این مصیبتها ممکن است مقدر یا غیر مقدر باشند و در فرض اول ممکن است متعلق قضای الهی هم واقع شده باشند یا خیر. در هر صورت خدای رحیم به برکت دعاهای مؤمن یک سری از بلاها را از او دفع می گرداند.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۶ تا ۹

۱. از این که دعا را «سلاح» مؤمن دانسته اند، چه نکاتی فهمیده می شود؟
۲. نحوه های مختلف افزایش روزی بر اثر دعا را بیان کنید.
۳. نقش دعا را در رسیدن به موفقیت و رستگاری تبیین کنید.
۴. نشانه کوتاه یا بلند کردن مدت بلا را چه دانسته اند؟
۵. بلای مقدر و اقسام آن و نیز بلای غیر مقدر و تأثیر دعا را در هر یک توضیح دهید.
۶. آیه شریفه: «ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم» شامل چه کسانی می شود؟
۷. ای فرمایش امام صادق علیه السلام را توضیح دهید: «ان الله عزوجل لیدفع بالدعاء الامر الذی علمه ان یدعی له فیستجیب».

فصل ۳ – اجابت دعا

درس دهم: انواع اجابت (۱)

اشاره

در دو فصل گذشته جایگاه اعتقادی دعا و نیز آثار و نتایج آن را تا حدی شرط و بسط دادیم. در این فصل به بیان مهترین جهت در مورد هر دعا می پردازیم. آن چه از خود دعا مهمتر است، اجابت آن توسط خدای متعال می باشد.

معنای عام اجابت

دعا به معنای خواندن خداوند است که معمولاً همراه با سؤال و درخواست از درگاه اوست. پاسخی که خداوند به دعای دعا کننده می دهد، «اجابت» آن نامیده می شود. اما آیا هر دعایی اجابت می شود؟ به تعبیر دیگر آیا خداوند به هر دعایی پاسخ می دهد؟ از بعضی احادیث ائمه علیهم السلام چنین برداشت می شود که: هر دعایی

اجابتی دار. این معنا از امام صادق علیه السلام به دو تعبیر نقل شده است:

من اعطی الدعاء اعطی الاجابة. (۱)

به هر کس دعا داده شود، اجابت هم داده می شود.

و

من اعطی الدعاء لم یحرم الاجابة. (۲)

به هر کس دعا داده شود، از اجابت محروم نمی گردد.

هر دو بیان عام است و ظاهر آنها شامل هر دعایی از هر کس می شود.

اگر همین معنای عام مقصود امام علیه السلام باشد، باید بگوییم: آری، هر دعایی اجابتی دارد، به این معنا که هر دعایی از جانب خداوند پاسخ داده می شود، اما البته پاسخها با هم متفاوت و گاهی متضاد هستند. با بیان دو مثال، مطلب را توضیح می دهیم.

مثال اول: امام باقر علیه السلام فرمودند:

ان الله تبارک و تعالی اذا احب عبداً غته بالبلاء غتاً و ثجه بالبلاء ثجاً فاذا دعاه قال: لبيك عبدی... (۳)

هرگاه خدای متعال بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا غوطه ور می سازد و بلا را هم چون سیل بر او سرازیر می کند. پس وقتی خدا را بخواند، می فرماید: لبيك ای بنده من.

ادامه حدیث را در همین فصل نقل خواهیم کرد، ولی با همین

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۲، حدیث ۱، به نقل از الخصال.

۲- ۲. همان، صفحه ۳۶۳، حدیث ۲، به نقل از معانی الاخبار.

۳- ۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شده ابتلاء المؤمن، حدیث ۷.

مقداری که نقل گردید، معلوم می شود که خداوند در این حالت پاسخ مثبت به بنده اش می دهد. این پاسخ مثبت به پنج صورت ممکن است باشد که در ادامه تفصیل آنها را بیان خواهیم کرد پس لیک گفتن خدا به بنده در این فرض، در واقع ترتیب اثر مثبت دادن به خواسته اوست.

این گونه اجابت را «اجابت مثبت» می نامیم.

اما گاهی عکس این حالت است، یعنی خداوند پاسخ می دهد، اما پاسخی که به ضرر دعا کننده می باشد. در واقع به دعای شخص ترتیب اثر منفی می دهد. مثال دوم همین حالت را بیان می کند. ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده اند که خدای متعال پیامبر بزرگ خود عیسی علیه السلام را چنین موعظه فرمود:

یا عیسی قل لظلمة بنی اسرائیل: لا تدعونی و السحت تحت اقامکم و الاصنام فی بیوتکم فانی الیت ان اجیب من دعائی و ان اجابتی ایاهم لعن لهم حتی یتفرقوا. (۱)

ای عیسی به ستمکاران از بنی اسرائیل بگو: در حالی که زیر پاهایتان مال حرام و داخل خانه هایتان تنها هستند، مرا نخوانید، چون من قسم یاد کرده ام که: به هر که مرا می خواند پاسخ دهم و پاسخ من به آنها نفرین آنهاست تا وقتی که از گرد یکدیگر پراکنده شوند.

«لعن» در زبان عربی به معنای «دور کردن و طرد نمودن از خیر» است. (۲)

در این حدیث قدسی خداوند به بنی اسرائیل خطاب فرموده که

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۳، حدیث ۱۶، به نقل از عدة الداعی.

۲- ۲. اللعن: الابعاد و الطرد من الخیر لسان العرب، جلد ۱۳، صفحه ۲۰۸.

تا وقتی زیر پاهایشان فرشهای حرام گسترده اند و در خانه هایشان بتها را نگه می دارند، پاسخ دعاهایشان از جانب خداوند چیزی جز دور شدن از خیر و رحمت نیست. این هم نوعی ترتیب اثر دادن به دعاهاست که می توانیم آن را «اجابت منفی» بنامیم. در این مباحث هر جا تعبیر «اجابت» یا «استجابت» را به کار می بریم، مقصودمان معنای مثبت آن است مگر این که بر خلافش تصریحی داشته باشیم. اما اجابت مثبت نیز انواعی دارد که در این درس و درس آینده به بیان آن می پردازیم.

انواع اجابت مثبت

لیکن گفتن خداوند به دعای بنده و پاسخ مثبت دادن به درخواست او به یکی از این پنج صورت می تواند باشد:

۱- برآوردن حاجت در دنیا

اولین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده این است که خواسته اش را در دنیا برآورده سازد. وعده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد چنین است:

ما من مسلم یدعو بدعوة لیس فیها اثم و لا- قطیعة رحم الا اعطاه الله بها احدی ثلاث: اما ان یعجل دعوته و اما ان یدخرها له فی الاخرة... (۱)

هر مسلمانی که دعا بکند و گناهی یا قطع رابطه با خویشان نزدیک نسبی در آن نباشد، خداوند در پاسخ دعای او یکی از سه

چیز را عطایش فرماید: یا زود خواسته اش را برآورده کند و یا آن را ذخیره آخرتش قرار دهد و... طبق وعده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت به دعای مسلمان یکی از سه چیز است که دو تای آن را بیان کردیم و سومی را در ادامه نقل خواهیم نمود. در این حدیث شق اول (تعجیل در برآوردن حاجت) را به قرینه حالت دوم (ذخیره در آخرت)، برآوردن حاجت در دنیا معنا کردیم. (۱)

همین مطلب در فرمایش دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز در یکی از مواعظ حضرت زین العابدین علیه السلام آمده است که در عناوین بعدی به آنها اشاره می گردد.

۲- عطای بهتر

دومین پاسخ مثبت خدای متعال به دعای بنده مؤمن خود ممکن است به این صورت باشد که چیزی بهتر از آن چه او درخواست نموده، عطایش کند. این عطای بهتر ممکن است زود یا دیر (حتی در آخرت) نصیبش گردد. این مطلب در وصیتی که امیر المؤمنین علیه السلام به فرزند گرامی خود فرموده اند، به این تعبیر آمده است:

ربما سألت الشيء فلا توتاه و اوتيت خيراً منه عاجلاً او آجلاً. (۲)

۱-۱. معنای دیگر تعجیل در اجابت، زود برآوردن حاجت در مقابل تأخیر اجابت در دنیاست که در ادامه مباحث به بیان آن خواهیم پرداخت.

۲-۲. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۳۱، صفحه ۳۹۹.

چه بسا چیزی را درخواست کنی اما به تو داده نشود و بهتر از آن را زود یا دیر (هر چند در آخرت) عطایت کنند. گاهی انسان خواسته ای مادی یا معنوی را به درگاه الهی عرضه می کند، اما پروردگار منان به جای آن، بهترش را به او می بخشد. در این صورت چه بسا خود شخص متوجه لطف بزرگ خداوند نشود و حتی در طلب درخواست خود اصرار هم بکند، اما این تذکر امیر المؤمنین علیه السلام انسان را هوشیار می کند که فقط به آن چه خود طلبیده، فکر نکند. چه بسا خداوند عطای بهتری به او داده یا خواهد داد که اگر متوجه باشد، ممنون او خواهد شد. مثلاً ممکن است انسان بر یک حاجت دنیوی و مادی اصرار کند، اما خدای مهربان را به جای آن، یک خیر اخروی و معنوی را به او عنایت فرماید، در این صورت باید سپاسگزار این لطف الهی باشد.

۳- رفع بلا یا دفع شر

سومین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده مسلمان این است که بلا و شری را از او باز دارد. این مطلب در ادامه حدیثی که در عنوان اول (بر آوردن حاجت در دنیا) قسمتی از آن را نقل کردیم، آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سومین عطای خداوند را جلوگیری از گرفتار شدن بنده اش به شر دانسته و فرموده اند: و اما ان یکف عنه من الشر مثلها. (۱) و یا این که امر ناپسندی نظیر آن چه خواسته است را از او باز دارد.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۶، حدیث ۱۶، به نقل از الدعوات راوندی.

به عنوان مثال مؤمنی از خدا درخواست مقداری مال می کند.

خداوند در پاسخ ممکن است آن چه او خواسته را عطایش نکند، اما به خاطر دعایش از یک ضرر مالی که براساس مقدرات الهی قرار بوده به او برسد، جلوگیری نماید. اگر آن ضرر و بلا به او می رسید، به اندازه همان مالی که درخواست نموده بود، باید می پرداخت. حال بر اثر اجابت دعایش به همان مقدار از ضرر ایمن مانده و در حقیقت همان سود نصیبش شده است. با این مثال منظور از تعبیر «مثلها» در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می گردد. حدیث دیگر در این زمینه به نقل از امام زین العابدین علیه السلام است:

المؤمن من دعائه علی ثلاث: اما ان یدخر له و اما ان یعجل له و اما ان یدفع عنه بلاء یرید ان یصیبه. (۱)

مؤمن یکی از سه بهره را از دعای خود می برد: یا (در آخرت) برایش ذخیره می شود و یا به زودی (در دنیا) خواسته اش برآورده می گردد و یا بلایی که می خواست به او برسد، از او دفع می شود.

فرض اول را در درس بعد توضیح خواهیم داد. فرض دوم همان قسم اول است که بیان آن گذشت و فرض سوم اکنون محل بحث می باشد. چه بسا انسان خواسته ای را از خداوند طلب نماید، اما به جای رسیدن به آن، بلا و مصیبتی از او دفع شود که مستحق آن بوده و طبق اراده خداوند قرار بوده بر او نازل می شود.

یکی دیگر از پاسخهای مثبت خداوند به دعای بنده مؤمن این است که آن دعا را کفاره گناهانش قرار دهد و به جای برآوردن خواسته او، از آلودگی همه گناهان یا برخی از آنها پاکش کند. این مطلب در یکی از فرمایشهای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این صورت نقل شده است.

ما من مسلم يدعو الله بدعاء الا يستجيب له فاما ان يعجل في الدنيا و اما ان يدخر للاحرة و اما ان يكفر من ذنوبه. (۱)

هر مسلمانی که خداوند را بخواند، (خدا) مستجابش می کند: یا آن را به زودی در دنیا برآورده می سازد و یا برای آخرت ذخیره می کند و یا کفاره گناهان شخص قرار می دهد.

آمزش گناهان از بزرگترین نعمتهای الهی است که هیچ نعمت مادی بر آن برابری نمی کند. گناه، انسان را از نوع خیرات و برکات مادی و معنوی محروم می کند. بنابراین لطف بزرگی است که خداوند پاسخ دعای انسان را آمزش گناهانش قرار دهد.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۸، حدیث ۲۲، به نقل از جامع الاخبار.

درس یازدهم: انواع اجابت (۲)**اشاره**

در درس گذشته به چهار نوع اجابت مثبت دعا اشاره کردیم. در این درس ابتدا پنجمین نوع اجابت مثبت را مطرح می کنیم و سپس در مورد اجابت نشدن دعا و نیز تعجیل منفی در اجابت سخن می گوئیم.

۵- ذخیره آخرت

آخرین صورت پاسخ مثبت دادن خداوند به دعای بنده - تا آن جا که نگارنده از احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده نموده - این است که آن را ذخیره آخرتش قرار دهد. این مطلب شواهد متعددی در روایات دارد که علاوه بر آن چه در گذشته بیان شد، به برخی دیگر اشاره می کنیم. در حدیثی منقول از امام باقر علیه السلام که ابتدای آن را در اول همین فصل ذکر نمودیم، خداوند پس از آن که به دعای بنده گرفتارش لبیک می گوید، به او می فرماید:

لان عجلت لك ما سالت انی علی ذلك لقادر و لان ادخرت

لکک فما ادخرت فهو خیر لکک. (۱)

اگر آن چه را درخواست نموده ای زود (در دنیا) برآورده سازم، قطعاً بر این کار توانا هستم ولی اگر برای تو (در آخرت) ذخیره سازم، آن چه برایت ذخیره می کنم، برای تو بهتر است.

بنده با ایمان خدا خوب می داند که نعمتهای اخروی قابل مقایسه با نعمتهای دنیا نیستند و بنابراین اگر پاسخ دعایش در آخرت داده شود، قطعاً برای او بهتر از این است که در دنیا خواسته اش برآورده گردد.

همین مطلب اساسی و مهم در فرمایش امام هشتم علیه السلام به این صورت آمده است:

و الله ما اخر الله عزوجل عن المؤمنین ما یطلبون من هذه الدنیا خیر لهم مما عجل لهم فیها و ای شیء الدنیا؟ (۲)

قسم به خدا آن چه از درخواستهای دنیوی مؤمنان که خدای عزوجل اجابتش را به تأخیر می اندازد، برای آنها، بهتر از آن چیزهایی است که (در همین دنیا) به ایشان عطا می فرماید و دنیا چه ارزشی دارد؟!

ممکن است برخی از خواسته های دنیوی انسان در دنیا برآورده شود و برخی هم برای آخرت ذخیره گردد. امام رضا علیه السلام قسم یاد کرده اند که آن چه اجابتش به تأخیر می افتد، قطعاً از آن چه در دنیا برآورده می شود، بهتر است. اما همین مطلب - که آن چه ذخیره آخرت می گردد از آن چه

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شده ابتلاء المؤمن، حدیث ۷.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من ابطات علیه الاجابة، حدیث ۱.

در دنیا داده می شود، بهتر است - خود در آخرت برای بسیاری ملموس و مشهود می گردد. اسحاق بن عمار در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

ان المؤمن لیدعو الله عزوجل فی حاجته فیقول الله عزوجل اخروا اجابته شوقاً الی صوته و دعائه فاذا کان یوم القیامه قال الله عزوجل: عبدی دعوتنی فاخرت اجابتک و ثوابک کذا و کذا و دعوتنی فی کذا و کذا فاخرت اجابتک و ثوابک کذا و کذا. قال علیه السلام فیتمنی المؤمن انه لم یتسجب له دعوه فی الدنیا مما یری من حسن الثواب. (۱)

همانا مؤمنی برای رفع حاجتش خدای عزوجلرا می خواند، پس خدای عزوجل می فرماید: اجابتش را (تا قیامت) به تأخیر بیندازید، چون به شنیدن صدا و دعای او اشتیاق دارم! پس چون روز قیامت شود، خدای عزوجل می فرماید: ای بنده من، تو مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است و هم چنین به خاطر (به دست آوردن) فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است. امام فرمودند:

مؤمن وقتی چنین پاداش نیکو را می بیند، آرزو می کند که ای کاش هیچ کدام از دعاهایش در دنیا مستجاب نمی شد!

آری، تا وقتی در دنیاست، عظمت و ارزش پادشاهای اخروی برایش - چنان که باید - روشن نمی شود. وقتی در دنیا نیازی دارد و خدا را به خاطر آن می خواند، شاید همه هم و غمش رسیدن به خواسته دنیوی اش باشد و چه بسا از این که دعایش به نتیجه ای که می خواهد نمی رسد، ناراحت و دلسرد شود. اما وقتی پادشاه اخروی دعایش را - که در حقیقت پاسخ خداوند به دعای او در دنیاست - دید آن گاه می فهمد که خداوند چه لطفی در حق او فرموده و آن جا آرزو می کند که: ای کاش سایر دعاها هم در دنیا مستجاب نمی شد! دنیا هر چه قدر هم که سخت بگذرد، بالاخره تمام شدنی است و خوشیهایش هم قابل مقایسه با لذات اخروی نیست. بنابراین اگر به جای راحتی ها و خوشیهای دنیوی، پادشاهای اخروی نصیب شخص گردد، برای او بسیار مسرت بخش تر خواهد بود. آن چه در همین موضوع موجبات خوشحالی بیشتر مؤمن را در آخرت فراهم می سازد، این است که او پیش از حسابرسی خدای متعال نمی داند که بابت دعاهایی که در دنیا مستجاب نشده، مشمول چه پادشاهی شده است.

راوی همان حدیث قبل (اسحاق بن عمار) فرمایش دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

ان الرب لیلی حساب المؤمن فيقول: تعرف هذا الحساب؟ فيقول لا يا رب فيقول: دعوتني في ليلة كذا و كذا في كذا و كذا، فدخرتها لك. قال عليه السلام: فمما يري من عظمة ثواب الله يقول: يا رب ليت انك لم تكن عجلت لي شيئاً و ادخرته لي. (۱)

همانا پروردگار به حساب مؤمن رسیدگی می فرماید. پس به او خطاب می کند: آیا این حساب برایت روشن است؟ می گوید خیر، ای پروردگار من. پس (خداوند) می فرماید: در فلان شب به خاطر (به دست آوردن) فلان چیز مرا خواندی، پس من آن را برایت ذخیره ساختم. امام علیه السلام فرمودند: پس به خاطر بزرگی و عظمتی که از پاداش خداوند می بیند، می گوید: ای پروردگار من، ای کاش هیچ چیز را برایم در دنیا برآورده نکرده، برایم ذخیره می کردی!

با این ترتیب روشن می شود که در میان همه انواع اجابت دعای مؤمن همین پاسخ پنجم برایش ارزشمندتر و شیرین تر است، اما به شرطی که از آن با خبر باشد و تصور نکند که دعایش در پیشگاه الهی گم شده است. بسیاری از اهل ایمان هستند که به خاطر جهل و نادانی خود از انواع اجابت دعا، وقتی به حاجت خود نمی رسند، به خدای مهربان خود بدگمان شده، وعده های نظیر «ادعونی استجب لکم»^(۱)

را به دیده تردید می نگرند. اینها به انواع استجاب دعا - به خصوص ذخیره شدن آن در آخرت - آگاهی ندارند و فقط حاجت دنیوی خود را می بینند و چون زود به خواسته خود نمی رسند، نسبت به صحت وعده اجابت دعا توسط پروردگار به شک می افتند. اهل ایمان باید همه انواع اجابت دعا را بدانند و اجابت اخروی را از برآورده شدن حاجات دنیوی مهمتر بدانند.

اجابت نکردن مثبت دعا

نکته مهمی که در مورد اجابت دعا باید در نظر داشت، این است که گاهی انسان خواسته ای را به پیشگاه خداوند عرضه می کند و چه بسا روی آن پافشاری هم بکند، اما خدای حکیم به خاطر مصلحت خود فرد، خواسته اش را برآورده نمی سازد. امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که برای فرزند گرامی خویش مرقوم فرموده اند. پس از اشاره به این که گاهی خواسته انسان برآورده نمی شود، ولی عطای بهتری به او می دهند، فرض دیگر را چنین مطرح می فرمایند:

او صرف عنک لما هو خیر لک فلرب امر قد طلبته فیه هلاک دینک لو اوتیته، فلتکن مسالتک فیما بقی لک جماله و یتفی عنک و باله فالمال لا یبقی لک و لا تبقی له. (۱)

یا (خواسته ات) از تو بازداشته می شود به خاطر آن چه خیر تو در آن است. چه بسیارند اموری که تو آنها را طلب می کنی اما اگر به تو بدهند، تباهی دین تو در آن است. (حال که چنین است) پس چیزی را (از خدا) بخواه که زیبایی اش برایت بماند و ضرر و زیانی برای تو نداشته باشد. اما مال (دنیا) برایت باقی نمی ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند.

در این عبارات امیر المؤمنین علیه السلام به نکته بسیار مهمی اشاره فرموده اند: گاهی انسان چیزی را از خدا طلب می کند که به دست آوردنش باعث تباهی دین او می شود. البته خودش به این امر توجه ندارد و برای رسیدن به خواسته اش بی تاب می کند. به همین جهت است

که توصیه فرموده اند باید انسان چیزی را از خدا طلب کند که وزر و وبال آن گردنش را نگیرد، بلکه زینت او باشد و مایه سعادتش گردد.

اما مال دنیا چنین نیست، چون نه مال برای انسان باقی می ماند و نه انسان برای مال. بلکه هم مال از دست انسان می رود و هم انسان از مال جدا می شود.

به هر حال اگر دعایی به ظاهر مستجاب نشد و دعا کننده به خواسته خود نرسید، باید احتمال دهد که شاید خدای متعال مصلحت دین او را در نظر گرفته و به همین جهت خواسته اش را برآورده نکرده است. البته بر خداوند لازم نیست که برای همگان این گونه مصلحت خواهی کند، این از باب لطف اوست که در حق کسانی چنین رفتار می کند. هم چنین ممکن است برای همان افراد نیز در بعضی موارد چنین اراده کند، نه همیشه. پس باید از خدا خواست که اگر انسان خودش مصلحتش را نمی داند و بر داشتن چیزی که به ضرر دینش است، اصرار می ورزد، خدا او را به حال خود وانگذارد و بر خلاف میلش خواسته اش را برآورده نسازد. این مایه کمال آدمی است که خداوند چنین رفتاری با او داشته باشد.

اما اگر چنین لطفی از جانب خداوند در حق بنده ای اعمال نشود، ظلمی در حق او صورت نگرفته، بلکه از یک فضل و لطف محروم شده است. بنابراین ممکن است انسان چیزی را از خداوند طلب کند که به صلاح دینش نباشد و خدا هم در اجابت آن تعجیل فرماید. این تعجیل در اجابت از طرف خداوند قبیح نیست، هر چند که به ضرر دعا کننده باشد. بنابراین برآورده شدن حاجت شخص نشانه این نیست که این کار به صلاح اوست.

تعجیل منفی در اجابت دعا

نتیجه مهم دیگری که از این بحث حاصل می شود، این است که تعجیل در اجابت دعای یک بنده علامت محبوب بودن او نزد خداوند نمی باشد، بلکه بر عکس، گاهی چون خدا بنده اش را دوست دارد، دعایش را زود مستجاب نمی فرماید و پاسخ او را به صورتهای دیگری که بیان شدف می دهد. از آن طرف، گاهی چون دعا کننده دشمن خداست، حاجتش زود برآورده می شود. به این فرمایش امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

ان العبد العدو لله لیدعوا عزوجل فی الامر ینوبه فیقال للملک الموکل به: اقض [لعبدی] حاجته و عجلها فانی اکره ان اسمع ندائه و صوته قال علیه السلام: فیقول الناس: ما اعطی هذا الا لکرامته. (۱)

همانا بنده دشمن خدا، خدای عزوجل را در مورد پیشامدی که برایش رخ داده است، می خواند. پس به فرشته موکل بر آن کار خطاب می شود، حاجت بنده مرا برآورده کن و در این امر تعجیل نما، زیرا من از شنیدن فریاد و صدای او کراهت دارم. حضرت علیه السلام فرمودند:

در این حال مردم (چون از سر کار خبر ندارند) می گویند: حاجت او برآورده نشده است جز به دلیل گرامی بودنش (نزد خداوند)!

مردم از اسرار پشت پرده خبر ندارند، به همین جهت تصور می کنند که هر کس حاجتهایش زود برآورده می شود، محبوب خداوند است.

این تصور یک گمان باطل می باشد و ملاک محبوبیت نزد خدا این امر نیست.

درس دوازدهم: تحقق وعده اجابت

تأخیر در اجابت دعا

خدای متعال که وعده اجابت دعا را داده است، این وعده را محقق خواهد فرمود، اما گاهی خداوند خواسته انسان را از روی حکمت‌هایی با مدتی تأخیر عطا می‌فرماید. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

ان العبد لیدعوا فيقول الله عزوجل للملكين: قد استجبت له ولكن احبسوه بحاجته فاني احب ان اسمع صوته و ان العبد لیدعوا فيقول الله تبارك و تعالی: عجلوا له حاجته فاني ابغض صوته. (۱)

همانا بنده ای دعا می‌کند، خدای عزوجل به آن دو فرشته می‌فرماید: من او را اجابت کردم ولی حاجت او را نگه دارید چون من شنیدن صدایش را دوست می‌دارم و بنده ای دعا می‌کند،

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من ابطات علیه الاجابة، حدیث ۳.

خدای متعال می فرماید: زود حاجتش را بدهید چون صدایش مبعوض من است.

با این ترتیب تعجیل نشدن در اجابت دعا نشانه مبعوض بودن دعا کننده و صدایش نزد خداوند نیست، اما چه بسا مردم چنین پندارند و برآورده نشدن حاجت کسی را به حساب بی آبرو بودنش در درگاه الهی بگذارند. امام صادق علیه السلام در پایان حدیث دیگری که در آن، مطلب فوق را با تعبیر دیگری بیان فرموده اند، به همین نکته اشاره نموده اند:

فیقول الناس... لا منع هذا الا لهوانه. (۱)

پس مردم می گویند: ... او (از رسیدن به حاجتش) باز داشته نشده است مگر به علت پستی و خواری اش (!)

اما مردم از روی نادانی چنین قضاوت می کنند و واقعیت مسئله غیر از این است.

انواع تأخیر در اجابت

به هر حال، تأخیر در اجابت دعا به دو صورت ممکن است: یا این تأخیر در دنیاست و یا زمانش به آخرت کشیده می شود. فرض دوم همان است که در بحث از انواع اجابت گفته شد که گاهی خداوند دعای شخص را ذخیره آخرتش می گرداند و در حقیقت به جای آن که در دنیا حاجت او را برآورد، ثواب و پاداش آن را در آخرت عطایش می فرماید، که این کار برای بنده خوشحال کننده تر از این است که در دنیا به خواسته اش برسد. در بسیاری از احادیث مقصود از تأخیر

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من ابطات علیه الاجابة، انتهای حدیث ۷.

انداختن اجابت دعا، همین معناست که اثر آن را نه در دنیا بلکه در آخرت دریافت نماید. نمونه هایی از این احادیث را در درس گذشته بیان نمودیم. (۱)

اما فرض اول یعنی تأخیر اجابت دعا در دنیا نیز به صورتهای مختلفی مطرح شده است. به عنوان نمونه اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام می پرسد:

آیا امکان دارد دعای شخص مستجاب گردد اما برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد؟
حضرت در پاسخ فرمودند:

نعم عشرين سنة. (۲)

بله بیست سال.

هم چنین مطابق احادیث ائمه علیهم السلام از زمانی که دعای حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام مستجاب شد تا وقتی فرعون به جزای اعمالش رسید، چهل سال فاصله افتاد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كان بين قول الله عزوجل:

قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمْ فَأَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۳)

و بین اخذ فرعون اربعین عاماً. (۴)

از زمانی که خدای عزوجل فرمود: دعای شما دو نفر (موسی و هارون) مستجاب شد تا نابودی فرعون چهل سال فاصله بود.

۱- ۱. به عنوان نمونه دیگر به حدیث امام صادق علیه السلام در اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من ابطات علیه الاجابة، حدیث ۹ رجوع فرمایید.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من ابطات علیه الاجابة، حدیث ۴.

۳- ۳. یونس، ۸۹.

۴- ۴. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من ابطات علیه الاجابة، حدیث ۵.

مورد دیگری که در احادیث به آن اشاره شده، اجابت دعای حضرت نوح علیه السلام است. این پیامبر عظیم الشان خدا وقتی پس از نهصد سال تحمل رنج و تلاش در دعوت کردن قوم خود، از آنان ناامید شد، دست به دعا بلند کرد و فرج شیعیان خود را از خداوند درخواست نمود. جبرئیل بر ایشان نازل شد و گفت:

ان الله تبارک و تعالی اجاب دعوتک.

همانا خدای متعال دعایت را مستجاب فرمود.

اما فرجی به شیعیان نرسید مگر پس از آن که به امر خداوند هسته های خرما را کاشتند تا درخت خرما روید، سپس از آن خرماها خوردند و هسته هایش را کاشتند تا درختان دیگری روید و برای بار سوم خرما خورند و هسته هایش را کاشتند و این کار را شش بار تکرار کردند و هر بار منتظر دیدن آثار اجابت دعای حضرت نوح بودند. در این مدت به خاطر طول کشیدن انتظار فرج از آن جمع مختصر، دو سومشان لغزیدند و از گروه مؤمنان خارج شدند. تا این که بالاخره پس از پنجاه سال واقعه طوفان و سیل اتفاق افتاد. به فرمایش امام صادق علیه السلام:

کان بین اجابة الدعاء و بین الطوفان خمسون سنة. (۱)

فاصله میان اجابت دعا و وقوع طوفان (نوح) پنجاه سال بود.

با این ترتیب همیشه استجاب دعا به این نیست که به فاصله اندکی خواسته دعا کننده برآورده شود، بلکه گاهی تا پنجاه سال بین اجابت

دعا و تحقق مراد انسان فاصله می افتد. اما همه این موارد از آن جهت که خواسته شخص در دنیا برآورده می شود، مصادیق تعجیل در اجابت هستند.

نهی از استعجال در اجابت دعا

با توجه به این که وعده اجابت الهی محقق خواهد شد و تأخیر در اجابت دعا معلول حکمتهایی در افعال خداست، انسان مؤمن باید خود را از آفت «استعجال» در امر اجابت دعا به دور نگه دارد. یکی از حرب‌های شیطان برای این که بنده خدا را از درگاه او براند، این است که وقتی پس از مدتی دعایش مستجاب نشد، او را از اجابت دعایش ناامید می سازد. این همان «استعجال» مذمومی است که در احادیث از آن تحذیر شده است. از مولا جعفر بن محمد علیهما السلام نقل است که فرمودند:

لا يزال المؤمن بخير و رخاء و رحمه من الله ما لم يستعجل فيقنط فيترك الدعاء.

مؤمن همواره در خیر و آسایش و رحمت از جانب خداوند است مادامی که به استعجال مبتلا نشود و در نتیجه ناامید شده، دست از دعا کردن بکشد.

راوی خدمت حضرت عرض می کند:

کیف يستعجل؟

استعجال چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند:

يقول: قد دعوت منذ كذا و كذا و لا اري اجابه. (۱)

بگويد: از فلان زمان دعا کرده ام و اجابتی ندیده ام.

این حدیث درباره فرد مؤمن است که اگر دست از دعا بردارد و از اجابت آن ناامید نشود، همیشه در خیر و خوبی است و هر وضعیتی پیدا کند، زیر چتر رحمت الهی خواهد بود. مؤمن باید یقین داشته باشد که از وقتی دست به دعا بلند می کند، خداوند کار اجابت دعای او را به جریان می اندازد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ان العبد اذا دعا لم يزل الله تبارك و تعالى في حاجته ما لم يستعجل. (۲)

همانا هرگاه بنده ای دعا کند، خدای متعال - تا وقتی او به استعجال نیفتاده - مشغول به کار اجابت خواسته اش می باشد.

مقصود این است که از هنگام شروع به دعا، خدای متعال از بنده اش غافل نیست و کار اجابت دعای او را به جریان می اندازد، اما این که چه وقت پاسخ دهد و چه پاسخی دهد، برای دعا کننده روشن نیست، ولی باید بداند که خدای او به یکی از انواع اجابت دعا، پاسخش را خواهد داد. پس نباید به هیچ وجه از پروردگار ناامید شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

يستجاب للعبد ما لم يجعل يقول: قد دعوت فلم يستجب لي. (۳)

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۴، حدیث ۱۶، به نقل از عدة الداعی.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و الثلبث، حدیث ۱.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۱، حدیث ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

بنده - تا وقتی عجله نکند - دعایش مستجاب است، (عجله کردن به این است که) بگوید: من دعا کردم اما مستجاب نشد. طبق این فرمایش هر دعایی پاسخی دارد که اگر بنده خدا به عجله و شتاب نیفتد، آن را (در دنیا یا آخرت) دریافت خواهد کرد، اما در صورت ناامیدی از اجابت دعا، تضمینی برای گرفتن پاسخ وجود ندارد.

به تعبیر دیگر ناامید شدن از اجابت دعا خود، علت عدم اجابت است و اگر دعا کننده به این حالت مبتلا نشود، دست خالی نخواهد ماند. چه زیبا فرموده اند امام صادق علیه السلام:

ما ابرز عبد یده الی الله العزیز الجبار الا استحیا الله عزوجل ان یردها صفرأ حتی یجعل فیها من فضل رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یرد یده حتی یمسح علی وجهه و رأسه. (۱)

هیچ بنده ای دست خود را به سوی خداوند عزیز و قاهر بلند نمی کند مگر آن که خدای عزوجل حیا می کند از این که آن (دست) را تهی باز گرداند تا این که آن چه را بخواهد از زیادی رحمت خویش در آن می گذارد. پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دست خود را برنگرداند مگر آن که به سر و صورت خود بکشد.

با توجه به بحثی که درباره انواع اجابت مثبت دعا گذشت، طبق این وعده امام صادق علیه السلام می توانیم مطمئن باشیم که خداوند بنده دعا کننده را دست خالی بر نمی گرداند. البته اجابت دعا شرایط و موانعی دارد که

در همین فصل به بیان مهمترین آنها خواهیم پرداخت. اگر دعایی حائز شرایط و فاقد موانع اجابت باشد، قطعاً مستجاب است و دعا کننده یقیناً یکی از پاسخهای مطرح شده در احادیث را از خدای خود دریافت خواهد نمود.

تعبیر «استحیا» به معنای «حیا کردن» که در حدیث به خدای متعال نسبت داده شده، نشانگر کمال لطف و منت الهی بر بندگان است. مطابق قاعده ای که اهل بیت علیهم السلام تعلیم فرموده اند،^(۱)

اگر یکی از صفات مخلوقات - مانند حیا در انسان - به خداوند نسبت داده شود، ما باید آثار مترتب بر آن صفت را به خدای متعال نسبت دهیم و گرنه خود آن صفت قابل اسناد به ذات مقدس ربوبی نیست. در این جا هم نمی توانیم حیا را به معنای واقعی آن در انسان به خداوند منسوب بدانیم و تنها معنای مقبول آن این است: از فضل و کرم الهی بسیار دور است که بنده اش او را بخواند - البته با حفظ شرایط و بدون وجود موانع - و دست خالی بماند. همان طور که انسان با حیا هیچ گاه دست کسی را که با امید و آرزو به سویش دراز شده، خالی نمی گذارد.

باز بودن باب اجابت دعا

یکی از نتایج و لوازم این دیدگاه آن است که انسان مؤمن همیشه باب اجابت خداوند را به روی خود و دعایش باز می بیند. این مقتضای وعده ای است که پیشوایان معصوم ما فرموده اند.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث ۶، ترجمه و توضیح این حدیث شریف در درس بیستم از حلقه دوم آمده است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما كان الله... ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الاجابة. (۱)

چنین نیست که خداوند ... باب دعا را بر بنده ای بگشاید اما باب اجابت را بر او ببندد.

در فصل گذشته گشودن باب دعا را توسط خداوند بر بنده، فضل بزرگی از جانب خالق مهربان دانستیم و اکنون طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام کمال این فضل را در باز نگه داشتن باب اجابت از جانب خداوند به روی بنده می دانیم. اگر پروردگار رحیم اجازه فرموده که او را بخوانیم، قطعاً باب اجابت را بر ما نبسته است.

همین معنا در عبارتی منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

ما فتح الله عزوجل على احد باب مسألة فخرن عنه باب الاجابة. (۲)

خدای عزوجل بر هیچ کس باب درخواست کردن را نگشوده که باب اجابت را بر او مسدود نموده باشد.

در این جا تعبیر «مسأله» و در حدیث گذشته کلمه «دعا» آمده که هر دو تعبیر در کنار هم و به جای یکدیگر به کار می روند. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز همین معنا نقل شده با این تفاوت که به دنبال آن سفارش فرموده اند:

۱-۱. نهج البلاغه صبحی صالح حکمت ۴۳۵، صفحه ۵۵۳.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۱۳، حدیث ۷، به نقل از العدد.

... فاذا فتح لاحدكم باب دعاء فليجهد فان الله عزوجل لا يمل حتى تملوا. (۱)

... پس هر گاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، پس باید (در دعا) جد و جهد کند، زیرا خدای عزوجل خسته و ملول نمی شود، تا این که شما خود چنین شوید.

مقصود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این است که با گشودن باب دعا، باب اجابت نیز بر شما گشوده شده است، بنابراین با جدیت تلاش کنید و از فرصتی که خداوند برایتان قرار داده، استفاده کنید. از دعا و اصرار بر درخواست خود خسته و ملول نشوید، چون خدای متعال از دعای شما ملول نمی گردد، مگر این که خودتان چنین شوید، یعنی تنها وقتی باب اجابت بر شما بسته می شود که خودتان از دعا کردن دست بردارید یا چنان که در ادامه همین فصل خواهیم گفت، با ایجاد موانع اجابت یا فراهم نکردن شرایط آن، خودتان باب اجابت را بر خود ببندید. تعبیر دیگری که برای رساندن همین مفهوم در بعضی احادیث به کار رفته، شنیدنی است. این فرمایش از امام صادق علیه السلام می باشد:

الدعاء كهف الاجابة كما ان السحاب كهف المطر. (۲)

دعا مخزن و گنجینه اجابت است همان طور که ابر مخزن باران است.

تشبیه بسیار گویای در این حدیث به کار رفته است. رابطه میان ابر و باران چنین است که همیشه باران از ابر به وجود می آید و هیچ گاه

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۴، حدیث ۸، به نقل از امالی طوسی.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان من دعا استجیب له، حدیث ۱.

بدون وجود ابر، بارانی نمی بارد. از طرفی وجود ابر در آسمان نوید باران را می دهد و امید به بارش را در انسان به وجود می آورد، اما در عین حال چنین نیست که همیشه از هر ابری باران بیارد. رابطه میان دعا و اجابت نیز عیناً همین طور است. سرچشمه اجابت دعاهای انسان به پیشگاه خداوند است و الهام شدن دعا به انسان نوید اجابت می دهد، اما البته هر دعایی از هر کس و در هر شرایط لزوماً اجابت نمی شود.

مخفی بودن اجابت در دعاها

موضوع دیگری که در مورد تحقق وعده اجابت دعا باید مورد توجه باشد، این واقعیت است که خداوند حکیم اجابتش را در میان دعاها مخفی نموده است. هیچ کس به طور قطع نمی داند کدام دعایش در چه وقت به اجابت می رسد. این امر موجب می شود که انسان هیچ دعایی را ناچیز نشمرد و به همه دعاهای خود یا دیگران امید اجابت داشته باشد. حضرت باقر العلوم علیه السلام از پدران خویش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند:

ان الله تبارک و تعالی ... اخفی اجابته فی دعوته فلا تستصغرن شیئاً من دعائه فریما وافق اجابته و انت لا تعلم. (۱)

همانا خدای متعال ... اجابت خود را در دعای که به درگاه او می شود، مخفی نموده است. پس هیچ یک از دعاهایی که به سوی او می شود را کوچک نشمار، چه بسا همان دعا - بدون آن که بدانی - مورد اجابت واقع شود.

درست است که به مؤمن وعده اجابت همه دعاهایش داده شده است، اما این امر مشروط به بودن شرایط اجابت و نبودن موانع آن است. البته اگر خدای منان بخواهد با لطف و کرم خویش دعایی را که فاقد شرایط اجابت است به هدف اجابت برساند، هیچ یک از وعده هایش نقض نمی گردد و هیچ محدودی در بین نمی باشد. بنابراین حتی به دعاهای فاقد شرایط هم می توان امید اجابت داشت. از طرف دیگر چون نمی دانیم که خداوند کجا و در چه موردی ممکن است با کرم خویش برخورد نماید، لذا هیچ اطمینانی به اجابت هیچ دعای خاصی نداریم و به همین سبب است که فرموده اند: اجابت در دعا مخفی گردیده، پس هیچ دعایی را ناچیز مشمرید. ممکن است انسان روی اجابت برخی دعاهایش حساب بیشتری باز کند، اما همانها مستجاب نشوند و بالعکس، دعایی که اهمیتی به آن نداده، به هدف اجابت برسد. خداوند با پنهان کردن اجابت دعا انسا نرا به همه دعاهای خیر خود و دیگران امیدوار ساخته و در مورد نفرینها و دعاهای شر هم باب خوف و نگرانی را باز نگه داشته است. پس از همه دعاهایی که دیگران علیه انسان می کنند، باید ترسید و از اجابت آنها به خدای بخشاینده پناه برد.

امیر المؤمنین علیه السلام در همین زمینه می فرمایند:

لا تستحقروا دعوة احد فانه يستجاب لليهودي فيكم ولا يستجاب له في نفسه. (۱)

دعای هیچ کس را خوار و کوچک مشمرید. زیرا دعای یک فرد یهودی در مورد شما (مؤمنان) مستجاب می شود در حالی که در حق خودش مستجاب نمی گردد.

در بحث از شرایط اجابت دعا خواهیم گفت که یکی از آنها «معرفت» دعا کننده است که شامل او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نیز می شود. بر این اساس دعای یک فرد یهودی فاقد شرایط لازم برای اجابت است و اگر خداوند بخواهد طبق ضوابطی که معین فرموده عمل نماید، دعای او مستجاب نمی گردد. اما همین فرد اگر برای یک مؤمن دعای خیر یا نفرین کند، خداوند چه بسا دعای او را مستجاب فرماید. بنابراین به اجابت همه دعاهای خیر دیگران - حتی افراد ناصالح - باید امید بست و از اجابت همه دعاهایی که علیه انسان - هر چند از جانب کافر - می شود، باید نگران و خائف بود.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۰ تا ۱۲

۱. منظور از اجابت منفی چیست؟
۲. انواع اجابت را بیان کنید.
۳. منظور از اجابت نکردن مثبت دعا چیست؟
۴. آیا می توان تعجیل در اجابت دعای یک بنده را علامت محبوب بودن او نزد خدا دانست؟ چرا؟
۵. انواع تأخیر در اجابت دعا را بیان کنید.
۶. استعجال در اجابت دعا چگونه محقق می شود؟
۷. از این که فرموده اند: «اخفی اجابته فی دعوته» چه نتایج می توان گرفت؟

درس سیزدهم: شرایط اجابت دعا (۱)

اشاره

خداوند متعال که وعده اجابت دعا را به بندگانش داده، شروطی را برای آن قرار داده است که بعضی از آنها به شخص دعا کننده و برخی دیگر به خود دعا مربوط می شود.

معنای مشروط بودن اجابت

شرط بودن این عوامل به این معناست که وعده الهی برای اجابت دعا منوط به فراهم بودن آنهاست. هر چند بسیاری از وعده ها به صورت ظاهراً مطلق و بی قید و شرط مطرح شده اند (مانند: ادعونی استجب لکم) (۱). اما قیود و شروط آنها به صورت منفصل از خودشان بیان گردیده اند. بسیاری از مخصصات و مقیدات آیات کریمه قرآن در احادیث اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است. شرایط اجابت دعا را نیز باید در فرمایشهای ائمه علیهم السلام جستجو نمود. تا آنجا که نگارنده بررسی نموده،

تعداد مهمترین این شروط به شش عدد می رسد. می توان گفت که اگر دعایی واجد این شش شرط باشد، اجابتش طبق وعده های الهی لازم است و اگر یکی از این شروط فراهم نباشد، نمی توان اجابت آن را براساس وعده خداوند - واجب دانست. اما هم چنین نمی توان ادعا کرد که چنان دعایی قطعاً مستجاب نمی شود، زیرا چه بسا خدا به لطف و کرم خود اجابت فرماید، نه بر اساس وعده و حق. بده اگر دعایی واجد شرایط مطرح شده باشد، این حق بنده دعا کننده است که خداوند اجابتش کند. این حق را خود خدا با وعده هایی که فرموده، برای چنان بنده ای ایجاد کرده است. بنابراین اجابت او - در فرض فراهم بودن شرایط - براساس عدل الهی واجب می شود. ولی در صورت نبودن یکی از این شروط، اجابت دعای خیر منوط به اعمال فضل خدا به بنده اش است، کما این که عدم اجابت دعا علیه شخص (نفرین) نیز متوقف بر اعمال لطف و فضل الهی در حق اوست. اکنون با توجه به این مقدمه به بیان این شش شرط می پردازیم.

ابتدا شروطی را بیان می کنیم که مربوط به دعا کننده به طور کلی می شود و سپس شرطهایی که به نحوه دعا کردن شخص بر می گردد. دسته اول را شرایط دعا کننده و دومی را شرایط دعا می نامیم.

شرط اول دعا کننده: معرفت خداوند

اولین و مهمترین شرطی که برای اجابت دعا در مورد دعا کننده بیان شده، معرفت خدای متعال است. انسانی که دست دعا به درگاه پروردگارش بلند می کند، پیش از هر چیز باید بداند در خانه چه کسی رفته و از که طلب می نماید. البته معرفت خداوند درجات مختلف

دارد و هر قدر عمیق تر باشد، امید به استجاب دعا بیشتر می شود. از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند: قال قوم للصادق علیه السلام: ندعو فلا یتستجاب لنا. قال علیه السلام: لانکم تدعون من لا تعرفونه. (۱)

گروهی به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود. ایشان فرمودند: چون شما کسی را می خوانید که معرفتی نسبت به او ندارید.

روشن است که مقصود امام صادق علیه السلام از معرفت خداوند، معرفت صحیح نسبت به ذات باری تعالی است، معرفتی که منطبق بر واقع باشد.

بنابراین اعتقاد نادرست درباره خداوند، مصداق عدم معرفت نسبت به او محسوب می گردد. به عنوان مثال کسی که به درگاه الهی دعا می کند، باید اعتقادش این باشد که خداوند قدرت بر آوردن خواسته او را داراست. قرآن کریم می فرماید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۲)

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر قسمت آخر آیه شریفه

۱-۱. التوحید، صفحه ۲۸۹، باب ۴۱، حدیث ۷.

۲-۲. بقره، ۱۸۶.

یعلمون انی اقدر علی ان اعطیهم ما یسالون. (۱)

بدانند و (معتقد باشند) که من نسبت به برآوردن خواسته های ایشان، قادر و توانا هستم.

این اعتقاد یکی از لوازم معرفت خداوند است. با توجه به توضیح امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۱۸۶ سوره بقره می توان گفت که اگر کسی می خواهد خدای متعال را «قریب» و «مجیب الدعوات» بیابد، باید به قدرت مطلقه او در رفع همه نیازها و برآوردن همه خواسته هایش، ایمان بیاورد و قلباً به آن معتقد باشد. به همین دلیل است که طبق وعده الهی هر کس خداوند را مالک نفع و ضرر بداند، دعایش مستجاب می گردد. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

یقول الله عزوجل: من سألنی و هو یعلم انی اضر و انفع استجیب له. (۲)

خدای عزوجل می فرماید: هر کس از من درخواستی بکند در حالی که مرا مالک و صاحب اختیار نفع و ضرر (خود و دیگران) بداند، من خواسته اش را اجابت می نمایم.

مالک دانستن خداوند در نفع و ضرر به این است که انسان معتقد باشد که هیچ چیز بدون اذن خدا به حال کسی نفع یا ضرر ندارد. البته مراد از «اذن» در این جا «اذن تکوینی» یعنی مانع نشدن از تأثیر. به عنوان مثال وقتی بیماری از دارویی خاص استفاده می کند، تأثیر آن دارو

۱-۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۸۳.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۰۵، حدیث ۱، به نقل از عدة الداعی.

به اذن خداوند بستگی دارد، این که این دارو در بهبودی حال بیمار مفید باشد، به خواست پروردگار مربوط است. هم چنین است وقتی غذای مسمومی به حال انسان مضر می باشد، تأثیر آن غذا در ضرر زدن به شخص منوط به خواست تکوینی خداوند است. وقتی می گوئیم این اذن تکوینی است، به این معناست که مانع نشدن خداوند از تأثیر صرفاً جنبه ایجادی در عالم تکوین دارد و از آن رضا یا ناخشنودی خداوند استنباط نمی شود. ممکن است خدا به وقوع چیزی اذن تکوینی بدهد، ولی به انجام آن راضی و خشنود نباشد. تمام گناهایی که انسانها به سوء اختیارشان مرتکب می شوند، به اذن تکوینی خداوند واقع می شود، اما او به انجام هیچ یک از آنها راضی نیست. این رضا، رضای تشریحی است. و از امر خدا به انجام چیزی استنباط می گردد. اما نسبت به گناهان، عدم رضای تشریحی وجود دارد، چون خداوند از ارتکاب آنها نهی فرموده است، با این وجود در عمل مانع تحقق بسیاری از آنها نمی شود و این همان اذن تکوینی اوست. پس هر چند گناهان به اذن تکوینی (مانع نشدن) خداوند واقع می شوند، ولی وجود این اذن به معنای رضای پروردگار نسبت به انجام آن نیست.

با این توضیحات معنای مالک نفع و ضرر دانستن خداوند، روشن می شود. کسی که چنین اعتقادی دارد، می داند که تا ذات مقدس پروردگار اذن تکوینی ندهد، هیچ چیز و هیچ کس نه به او نفع می رساند و نه ضرر. حال اگر با چنین عقیده ای خداوند را بخواند و از او درخواستی بکند، مضمول وعده استجابت او قرار می گیرد. نکته دیگر درباره معرفت صحیح خداوند این است که قلمرو آن به

شناخت و اعتقاد به خود خدا محدود نمی شود. در فرهنگ شیعی لازمه لاینفک خداشناسی، پیغمبر شناسی و امام شناسی است و معرفت خداوند است، به طوری که اگر کسی منکر امامت یک امام علیه السلام باشد یا حتی در آن شک و تردید داشته باشد، اهل معرفت خدا نخواهد بود. (۱)

به همین جهت می توان گفت که وعده اجابت خداوند شامل دعای چنین کسی نمی شود، به این حدیث شریف توجه فرمایید:
در بنی اسرائیل خانواده ای بودند که اگر هر یک از آنها چهل شب به درگاه خداوند دعا می کرد و حاجتی را طلب می نمود، هرگز دست خالی بر نمی گشت تا آن که یکی از ایشان برای رسیدن به خواسته اش، چهل شب تهجد کرد و دعا نمود ولی حاجتش روا

۱-۲. تفصیل این بحث در حلقه دوم این سلسله درسها گذشت.

نشد. خدمت حضرت عیسی علیه السلام رسید و نزد ایشان از حال خود گله کرد و از او درخواست دعا نمود. حضرت عیسی علیه السلام هم کسب طهارت کرد و به نماز ایستاد، آن گاه به درگاه خداوند دعا کرد. خدا در پاسخ پیامبرش فرمود: یا عیسی ان عبدی اتانی من غیر الباب الذی اوتی منه، انه دعانی و فی قلبه شک منک فلو دعائی حتی ینقطع عنقه و تنتثر اناله ما استجبت له. (۱)

ای عیسی، بنده من از غیر آن دری که می توان نزد من آمد، آمده است. او در حالی مرا خوانده که در قلبش نسبت به تو شک دارد.

بنابراین اگر آن قدر مرا بخواند، تا گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد، من جواب او را نخواهم داد. از این حدیث روشن می شود که اگر کسی می خواهد خدا را بخواند، باید از آن دری که خداوند معین فرموده، وارد شود و گرنه، اصلاً در درگاه او پذیرفته نمی شود تا این که دعایش مستجاب گردد. آن باب برای بنی اسرائیل در زمان حضرت عیسی علیه السلام، خود آن حضرت بودند و برای ما مسلمانان، وجود مقدس ائمه علیهم السلام که اوصیاء رسول گرامی صلی الله علیه و آله هستند.

۲. رجوع شود به درس پنجم از حلقه دوم.

با این تفصیل روشن می شود که شرط اول استجاب دعا، معرفت خداوند به معنای کامل و صحیح آن است که شامل پذیرفتن ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام و عدم تردید در آن هم می شود.

درس چهاردهم: شرایط اجابت (۲)

اشاره

در درس گذشته اولین شرط اجابت دعا که به دعا کننده مربوط می شود، بیان شد که عبارت بود از معرفت خداوند. در این درس شرط دوم دعا کننده را بیان می کنیم.

شرط دوم دعا کننده: تقوا – وفا به عهد الهی

دومین شرطی که برای استجاب دعا در مورد دعا کننده مطرح شده، تقوای الهی و وفا به عهد بندگی اوست. او عامل تأثیر بسیار مهمی در اجابت دعا دارد که در احادیث ائمه علیهم السلام با تعابیر مختلف به آن اشاره شده است. یک بار شخصی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید:

ما از شما درباره فرمایش خدای متعال: «ادعونی استجب لکم»^(۱) می پرسیم: چرا دعا می کنیم، اما اجابت نمی شود؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند:

ان قلوبکم خانت بثمان خصال.

برای این که دل‌های شما هشت نوع خیانت کرده است.

سپس یک یک آنها را به شرح ذیل توضیح فرمودند:

۱ - اولها انکم عرفتم الله فلم تؤدوا حقه کما اوجب علیکم فما اغنت معرفتکم شیئاً.

اول این که شما به خداوند معرفت پیدا کردید، اما حق او را مطابق آن چه بر شما واجب فرموده - ادا نمودید. به همین دلیل معرفت شما (به خداوند) سودی به حال شما نداشته است.

اگر انسان خدا را بشناسد، به حکم عقل باید حق بندگی او را - مطابق آن چه خود او معین فرموده است - ادا نماید. تنها در این صورت است که می توان او را خدانشناس واقعی دانست. کسی که در ادای این حق کوتاهی کرده باشد، در حفظ بزرگترین نعمت خداوند به او خیانت نموده است.

۲ - و الثانیة انکم آمتم برسوله ثم خالقتم سنته و اتمت شریعتہ فاین ثمره ایمانکم؟

دوم این که شما به رسول او (خدا) ایمان آوردید، اما با سنت او مخالفت نمودید و شریعت او را میراندید، پس نتیجه ایمان شما (به رسول خدا) کجاست؟

کسی که به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورده است، باید با عمل به سنت و شریعت آن حضرت، دین او را زنده نگاه دارد و گرنه، ایمانش بی فایده و بدون ثمر است. بنابراین عمل نکردن به سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق خیانت به آن حضرت می باشد.

۳- و الثالثة: انکم قرأتم کتابه المنزل علیکم فلم تعملوا به و قلتتم سمعنا و اطعنا ثم خالقتهم.

سوم این که شما کتاب او (خدا) را که بر شما نازل شده، قرائت کردید اما به آن عمل ننمودید و گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس مخالفت کردید!

یکی دیگر از حقوق خداوند بر مؤمنان این است که چون با کتاب او که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان نازل شده - آشنا شدند، به قرائت آن اکتفا نکنند، بلکه آن را مبنای عمل و زندگی خویش قرار دهند. کسانی که در این امر عملاً کوتاهی کنند، به کتاب خداوند (قرآن) خیانت نموده اند.

۴- و الرابعة انکم قلتتم انکم تخافون من النار و انتم فی کل وقت تقدمون الیها بمعاصیکم فاین خوفکم؟

چهارم این که شما ادعا کردید که از آتش (غضب الهی) می ترسید اما در هر زمانی با ارتکاب گناهانتان به سوی آن (آتش) قدم بر می دارید، پس ترس شما (از آتش غضب الهی) کجاست؟

وجود هر چیز به نشانه اش شناخته می شود. نشانه ترس از یک چیز، فرار از آن است. انسانی که از آتش غضب الهی در قیامت می ترسد، به انجام معصیتی اقدام نمی کند که عملاً او را به آن آتش نزدیک کند.

پس کسی که عملاً از آتش جهنم ترسی ندارد، حق وعید (تهدید) الهی را در این خصوص ادا نکرده و به نوعی مرتکب خیانت در حق پروردگارش شده است.

۵- و الخامسة: انکم قلتتم انکم ترغبون فی الجنة و انتم فی

کل وقت تفعلون ما یباعدکم منها فاین رغبتکم فیها؟

پنجم این که شما گفتید که به بهشت شوق و رغبت دارید در حالی که همواره مرتکب کارهایی می شوید که شما را از آن دور می سازید، پس شوق و رغبت شما (به بهشت) کجاست؟

اگر انسان حقیقتاً راغب و شائق به چیزی باشد، به دنبالش می رود و آن را - از راههای معمولش - طلب می کند، پس اگر کسی حقیقتاً شوق و رغبت به بهشت داشته باشد، کاری نمی کند که عملاً از آن دور شود. از این رو ارتکاب گناهان با وجود شوق به بهشت سازگار نیست و نوعی خیانت به خداوند در خصوص وعده هایش به شمار می آید.

۶- و السادسه انکم اکلتم نعمه المولی و لم تشکروا علیها.

ششم این که شما نعمت مولی (خداوند) را خوردید ولی شکر آن را به جا نیاورید.

اعطای هر نعمتی از سوی خداوند به بنده، حقوقی را بر عهده فرد واجب می کند که تنها با شکر آن نعمت ادا می گردد. شکر هر نعمتی هم مراتب مختلف دارد: قلبی، زبانی و عملی. ۱.

۱. توضیح این مراتب همراه با ذکر ادله هر کدام در حلقه پنجم آمده است.

کوتاهی در ادای شکر نعمتهای پروردگار، خیانت در آنها محسوب می گردد.

۷. و السابعة ان الله امرکم بعداؤه الشیطان و قال:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۖ إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱)

فعادیتموه بالقول و الیتموه بالمخالفة. (۲)

۱-۲. فاطر، ۶.

۲-۳. در نسخه چاپی بحار الانوار در متن چنین آمده است: «فعادیتموه بلا قول و والیتموه بلا مخالفة» ولی چنان که در پاورقی کتاب از دست خط مؤلف گرانقدر نقل کرده اند، ظاهراً عبارت صحیح همان چیزی است که نقل شد.

هفتم این که خداوند به شما دستور دشمنی با شیطان را داد و گفت: «همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید» اما شما در حرف و سخن با او دشمنی کردید و به سبب مخالفت (با امر الهی) با او (شیطان) دوستی نمودید. دشمن دانستن شیطان با حرف و سخن محقق نمی شود. انسان باید در عمل خود نشان دهد که با شیطان دوستی نمی کند. کوتاهی کردن در این خصوص نیز نوعی خیانت به خداوند می باشد.

۸- و الثامنة انکم جعلتم عیوب الناس نصب عیونکم و عیوبکم وراء ظهورکم تلومون من انتم احق باللوم منه. هشتم این که شما عیبهای مردم را جلوی چشمانتان و عیبهای خودتان را پشت سرتان قرار دادید. کسانی را سرزنش می کنید که خودتان از آنها برای سرزنش شدن، سزاوارترید.

یکی از بزرگترین عیوب انسان این است که عیبهای دیگران را بزرگ ببیند و از عیبهای خودش غافل شود. آن وقت بی جهت کسانی را به خاطر عیبهایشان سرزنش می کند که خود به مراتب بیش از آنها شایسته سرزنش است. این هم خیانت در حق دیگران به حساب می آید.

امیر المؤمنین علیه السلام پس از بیان این هشت نوع خیانت، در مورد استجاب دعا فرمودند:
فای دعاء یتجاب لکم مع هذا و قد سددتم ابوابه و طرقه؟ فاتقوا الله و اصلحوا اعمالکم و اخلصوا سرائرکم و امروا

بالمعروف و انهوا عن المنكر فيستجيب الله لكم دعاءكم. (۱)

پس با وجود این (خیانتها) کدام دعایان مستجاب می شود، در حالی که خودتان ابواب و راهای اجابت را مسدود نمودید؟ پس از خداوند پروا کنید و اعمال خود را نیکو گردانید و باطنهای خود را خالص کنید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. در این صورت است که خداوند دعایان را مستجاب می فرماید.

آری، کسی که توقع اجابت دعا دارد، باید راههای آن را با انجام آن چه امیر المؤمنین علیه السلام خیانت خوانده اند، مسدود نکند و با رعایت تقوا و نیکو گرداندن اعمال و پاک و خالص نمودن قلب خود، امید واقعی به اسجابت دعا را در خود به وجود آورد. در غیر این صورت نمی تواند خود را مشمول وعده اجابت الهی در مورد دعاهایش بداند. همین مطلب را امام صادق علیه السلام به تعبیر دیگری بیان فرموده اند. وقتی کسی از ایشان پرسید:

فدایت کردم، خداوند می فرماید: «ادعونی استجب لکم» (۲)

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۳)

و الله وفيتم الله لوفى الله لكم. (۴)

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۶، حدیث ۱۷، به نقل از دعائم الدین.

۲-۲. غافر، ۶۰.

۳-۳. بقره، ۴۰.

۴-۴. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۸، حدیث ۳، به نقل از تفسیر قمی.

چون شما به عهد خداوند وفا نمی کنید و خداوند می فرماید: «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم». قسم به خدا اگر به (عهد) خدا وفا می کردید، خدا هم به (عهد) شما وفا می کرد.

عهد الهی چیزی جز آن چه به بیان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام بر ما تکلیف فرموده، نیست و عمل به آنها به معنای شکر نعمتهای خداوند است که به حکم عقل بر ما واجب می باشد. کسی که می خواهد دعایش به هدف اجابت برسد، نباید در انجام وظایف بندگی اش کوتاهی کند. تقصیر در این زمینه نقض عهد الهی است. وعده خداوند در مورد اجابت دعا تنها شامل کسانی می شود که عهد او را نقض نکرده اند. بنابراین کسی که با ارتکاب گناهان به عهد و پیمان الهی عمل نمی کند، چگونه خود را مستحق وعده استجاب دعا به وسیله خداوند می داند؟!!

درس پانزدهم: شرایط اجابت (۳)

اشاره

علاوه بر دو شرط «معرفت خداوند» و «تقوا - وفا به عهد الهی» که برای اجابت دعا در دروس گذشته بیان شد، دو شرط دیگر هم برای دعا کننده وجود دارد که در این درس به ذکر آنها می پردازیم.

شرط سوم دعا کننده: کسب حلال

از مهمترین شرایطی که برای استجاب دعا ذکر شده، این است که در آمد دعا کننده از طریق حلال باشد و کسب حرام نداشته باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

من سره ان یتجاب له دعوته فلیطب مکسبه. (۱)

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید در آمد خود را از راه حلال قرار دهد.

داشتن کسب حلال یکی از لوازم عمل به عهد و پیمان الهی است که

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۹.

رعایت آن بر بندگان واجب می باشد. خدای متعال این امر را یکی از شروط اجابت دعای بندگان قرار داده است. برای تأمین این شرط باید اولاً شغل انسان از مشاغل حرام نباشد. شغل حرام به کاری اطلاق می شود که انجام آن به خودی خود شرعاً جایز نیست و در نتیجه کسب در آمد از طریق آن نیز مشروع نمی باشد. پولهایی که از طریق قمار بازی یا استفاده از آلات حرام هم چون آلات موسیقی به دست می آید، از این قبیل به شمار می آید.

ثانیاً ممکن است شغل انسان حرام نباشد اما مال حرام به شکلی در درآمد انسان راه پیدا کند. مثلاً کسی که برای انجام یک کار اداری یا تدریس یا تألیف و... به استخدام مؤسسه ای در آمده، در حقیقت برای انجام آن کار اجیر شده است و حقوقی که بابت کارش می گیرد، اجرت اوست. حال اگر در ساعاتی که مؤظف به انجام آن کار شده، به امور دیگری مشغول شود یا در کیفیت انجام دادن آن - چنان که می تواند و در قرار داد ملحوظ شده است - کوتاهی کند، حقوقی که دریافت می کند، حلال مخلوط به حرام است. مثلاً اگر طبق قرارداد، ماهانه دویست هزار تومان می گیرد و ده درصد از کم و کیف کار کم گذاشته، مستحق صد و هشتاد هزار تومان می باشد و بیست هزار تومان از حقوق او مال حرام است. به این صورت ناخودآگاه مال حرام در زندگی اش راه پیدا می کند. هم چنین است اگر کسی اهل خمس دادن نباشد. خمس حقی شرعی در اموال انسان است که متعلق به امام معصوم علیه السلام و سادات فقیر می باشد. کسی که از پرداخت آن کوتاهی می کند یا مسائل شرعی آن را به طور صحیح نمی داند و در عمل آن را درست ادا نمی کند، اموالش مخلوط به مال حرام می گردد. در این گونه موارد گاهی انسان مدیون

عده زیادی از مردم می شود که ممکن است بسیاری از آنها را اصولاً نشناسد (مثلاً بسیاری از سادات فقیر) و بنابراین پرداخت دیون برای او بسیار دشوار - و حتی گاهی ناممکن - می شود. لذاست که انسان باید مراقب باشد که به خاطر سهل انگاری در انجام وظیفه، مال حرام در زندگی اش راه پیدا نکند.

در همین خصوص هشدار امام بزرگوار حضرت صادق علیه السلام را به گوش جان می شنویم:

إذا اراد احدكم ان يستجاب له فليطيب كسبه و ليخرج من مظالم الناس و ان الله يرفع اليه دعاء عبد و في بطنه حرام او عنده مظلمة لاحد من خلقه. (۱)

هرگاه یکی از شما (مؤمنان) بخواهد دعایش مستجاب شود، باید در آمد خود را از طریق حلال قرار دهد و چیزی از حقوق مردم بر عهده اش نباشد و دعای بنده به سوی خداوند بالا نمی رود و اگر در شکم او حرامی باشد، یا حقی از دیگری بر عهده او وجود داشته باشد.

در این حدیث، دو فرض مطرح شده، که هر کدام مانع استجابت دعا هستند. ابتدا فرض دوم را توضیح می دهیم: در این حالت چه شغل انسان حرام باشد و چه حقی از حقوق دیگران بر عهده انسان باشد، به هر حال دعا به سوی خداوند بالا نمی رود، یعنی از جانب خداوند پاسخی به آن داده نمی شود. «مظلمه» به حق دیگران گفته می شود که - هر چند به صورت ناخود آگاه - از جانب انسان پایمال شده است. کسی که این حق

را پایمال نموده، شرعاً مدیون صاحبان حق به شمار می آید و باید آنها را از خود راضی نماید. تا وقتی رضای صاحبان حق جلب نشده، دعای انسان مستجاب نمی گردد. این در صورتی است که انسان حق دیگران را ضایع کرده، اما چیزی از آن غذای بدنش نشده باشد، یعنی فرض دومی که امام صادق علیه السلام در فرمایش خود به آن اشاره فرموده اند: (او عنده مظلّمه لاحد من خلقه). اما اگر از آن مال غصبی لقمه حرامی به دست آورده باشد، فرض دیگری می شود که آن را در ابتدا فرموده اند.

فرض اول ایشان این بود که لقمه حرامی در شکم انسان باشد (و فی بطنه حرام)، مثلاً مالی از طریق ساختن موسیقی حرام یا از مال مردم کسب کرده و با آن غذایی تهیه نموده و خورده باشد. در این جا ممکن است حتی حق مردم را ضایع نکرده باشد، اما چون اصل مالش حرام بوده، غذایی هم که با آن به دست آورده، حلال نمی باشد. در این صورت تا وقتی اثر این لقمه حرام در او باقی باشد، دعایش مستجاب نمی گردد.

طبق بعضی احادیث اثر لقمه حرام تا چهل روز در انسان باقی است و دعای او در این مدت مستجاب نمی شود. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده اند:

اطب کسبک تستجاب دعوتک فان الرجل یرفع اللقمه الی فیه حراماً فما تستجاب له اربعین يوماً. (۱)

درآمد خود را از راه حلال قرار بده تا این که دعایت مستجاب شود.

زیرا انسان لقمه ای را که خوردنش جایز نیست به دهانش می گذارد، در نتیجه تا چهل روز دعایش مستجاب نمی گردد.

طبق این حدیث اگر گذاشتن لقمه ای به دهان جایز نباشد، خوردن آن تا چهل روز مانع اجابت دعاست. دقت شود که گذاشتن لقمه به دهان در دو صورت حرام می شود: یکی این که خود آن لقمه از راه حرام (مثلاً پول حرام) به دست آمده باشد. دوم این که چه بسا لقمه با پول حلال حاصل شده باشد، اما خوردن آن شرعاً جایز نباشد، مثلاً شخص روزه دار بدون هیچ عذر شرعی آن را بخورد یا متعلق به دیگری باشد و بدون اجازه مالک، آن را مصرف نماید.

شرط چهارم دعا کننده: دعا در حال عافیت

از دیگر شرایط لازم برای اجابت دعا این است که انسان در حال عافیت و قبل از آن که مبتلا به مصیبت و گرفتاری شود، اهل دعا باشد.

اگر چنین نباشد، وعده ای به استجابت دعای شخص داده نشده است. به این که انسان قبل از نزول بلا، اهل دعا باشد، «تقدم - پیش افتادن» در دعا گفته می شود. منظور این است که دعایش به وقتی که مبتلا به بلایی می شود، اختصاص نداشته بلکه همیشه اهل دعا باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این خصوص می فرمایند:

من تقدم فی الدعاء استجیب له اذا نزل به البلاء و قالت الملائكة: صوت معروف و لم یحجب عن السماء و من لم یتقدم فی الدعاء لم یتسجب له اذا نزل به البلاء و قالت الملائكة: ان ذا الصوت لا نعرفه. (۱)

هر کس در دعا کردن پیش افتد، در هنگام گرفتاری، دعایش مستجاب می شود و (در آن وقت) فرشتگان می گویند: صدای آشنایی است و از بالا رفتن به آسمان باز داشته نمی شود. و هر کس در دعا پیشی نگیرد، هنگام گرفتاری دعایش مستجاب نمی شود و فرشتگان می گویند: ما این صدا را نمی شناسیم!

آری، فرشتگانی که مأمورند صدا دعا کنندگان را بشنوند و به آنان پاسخ دهند، از جانب پروردگارشان اجازه ندارند که صداهای ناآشنا را اجابت کنند و تنها به کسانی پاسخ می دهند که در حال عافیت و عدم گرفتاری هم اهل دعا به پیشگاه الهی هستند. در فرمایش دیگری از همان امام گرامی علیه السلام چنین آمده است:

کان جدی یقول: تقدموا فی الدعاء فان العبد اذا کان دعاء فنزل به البلاء فدعا، قیل: صوت معروف و اذا لم یکن دعاء فنزل به بلاء فدعا، قیل: این کنت قبل الیوم؟! (۱)

جدم می فرمود: در دعا کردن پیشی بگیرید زیرا اگر بنده ای زیاد اهل دعا باشد، وقتی بلایی به او می رسد و دعا می کند، گفته می شود: صدای آشنایی است. اما اگر زیاد اهل دعا نباشد، وقتی در هنگام نزول بلا دعا می کند، می گویند: پیش از امروز کجا بودی؟!

خداوند هیچ نیازی به دعاهای بندگانش ندارد. این ما هستیم که نیازمند دعا به درگاه بی نیاز او - در هر روز و هر زمان - می باشیم.

همان گونه که در نخستین فصل این حلقه گذشت، کسی که مبتلا به بلایی

شده احتیاجش به دعا از آن که در حال عافیت به سر می برد، بیشتر نیست. اگر انسان این حقیقت را باور کرده باشد، خود را مقید می کند که همیشه اهل دعا باشد و بسیار دعا کند و به تعبیر امام علیه السلام «دعاء» باشد. وجود این حال سبب می شود که در هنگام گرفتاری، دعای انسان مستجاب می گردد.

اما کسی که فقط در هنگام مصیبت و بلا به درگاه خداوند روی می آورد و دست به دعا بر می دارد، باید منتظر باشد که در آن حال به او گفته شود: تا امروز کجا بودی؟ آیا صحیح است که انسان فقط در حال گرفتاری و مصیبت در خانه خدا را بزند و در غیر آن حال از او غافل باشد؟ آیا شکر نعمتهای بیکران الهی اقتضا نمی کند که انسان همیشه خدا خدا کند و هیچ گاه از خواندن او غافل نباشد؟!

ما انسانها اگر با کسی مواجه شویم که فقط در هنگامی که به کمک ما نیاز دارد، سراغمان می آید و هیچ وقت دیگری اصلاً احوالی از ما نمی پرسد، با او چگونه برخورد می کنیم؟ آیا با او مانند کسی که همیشه از ما سراغ می گیرد و وقتی هم که به ما نیازی ندارد، با ما تماس دارد، رفتار می کنیم؟ اگر انتظار ما از دیگران این است که فقط در هنگام نیازشان سراغ ما نیایند، آیا از خودمان هم در برابر خدای مهربان و منان چنین انتظاری داریم؟!

البته نمی خواهیم خداوند را - العیاذ بالله - با انسان مقایسه کنیم، ولی سخن در این است که چرا چیزی را که در مورد خودمان نمی پسندیم، در حق پروردگار متعال روا می داریم؟!

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

كان على بن الحسين عليهما السلام يقول: الدعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع [به]. (۱)

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مکرر می فرمودند: دعا پس از رسیدن بلا فایده ندارد.

آری، اگر خدای متعال بخواهد طبق وعیدهایش با انسان رفتار کند، دعای کسی را که اهل دعا نیست و پیش از نزول بلا دعا نمی کند، مستجاب نمی فرماید. البته این حدیث شریف هیچ منافاتی با احادیثی که فایده دعا را در رفع بلا - پس از نزول آن - بیان می کنند (و در فصل دوم نقل شد) ندارد. در واقع اگر خدای متعال بخواهد طبق وعید خود مبنی بر این که اگر کسی اهل دعا نباشد، دعایش در هنگام نزول بلا مستجاب نمی شود - عمل کند، نباید پاسخی به غیر اهل دعا بدهد، اما از باب فضل و منت و لطفی که به بندگانش دارد، اگر هم اهل دعا زیاد نباشد، باز هم ممکن است آنان را اجابت فرماید. این چیزی جز کرم و جود خدای متعال نیست و اگر از روی عدل، خلاف آن عمل نماید، حقی از کسی ضایع نکرده است.

باز هم توصیه دیگری از امام صادق علیه السلام بشنویم که فرمودند:

من سره ان يستجاب له في الشدة فليكثر الدعاء في الرخاء. (۲)

هر کس خوشحال می شود از این که دعایش در حال سختی مستجاب شود، باید در حال آسایش و راحتی زیاد دعا کند.

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب التقدم فی الدعاء، حدیث ۶.

۲-۲. همان، حدیث ۴.

راه متعارف و معمول برای آن که انسان در سختی‌ها دعایش مستجاب شود، این است که در حال راحتی و آسایش زیاد دعا کند، البته همین وعده شیرین و گوارا نیز چیزی جز فضل و منت خدای مهربان نیست. اگر چنین وعده ای نبود، برای اهل دعا هم چنین انتظاری وجود نداشت.

درس شانزدهم: شرایط اجابت (۴)

اشاره

در دروس گذشته چهار شرط مهم برای اجابت دعا که فرد دعا کننده، باید آنها را دارا باشد، بیان شد. این شرایط اوصافی هستند که اگر کسی به طور کلی - نه تنها در هنگام دعا کردن - متصف به آنها باشد، مشمول وعده اجابت دعا از جانب پروردگارش قرار می گیرد. در کنار این چهار شرط، دو شرط مهم دیگر وجود دارد که مربوط به حال دعا کردن شخص می شود. در واقع اینها اوصافی هستند که دعای انسان باید به آنها متصف باشد تا مشمول وعده استجاب خداوند قرار بگیرد. ما برای تکمیل بحث این دو شرط را نیز تحت عنوان شرایط دعا در این درس توضیح می دهیم.

شرط اول دعا: اقبال قلبی

اولین شرط دعایی که وعده اجابت آن داده شده، این است که دعا کننده در هنگام دعا کردن قلباً متوجه خداوند و دعا به درگاه او باشد.

در این صورت است که می تواند یقین به اجابت دعای خود پیدا کند.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ان الله عزوجل لا يستجيب دعاء يظهر قلب ساء فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالاجابة. (۱)

همانا خدای عزوجل دعایی را که برخاسته از دل غافل و بی توجه باشد، مستجاب نمی کند. بنابراین در وقت دعا کردن، با دل خود رو بیاور، آن گاه یقین به اجابت (دعا) داشته باش.

روح دعا - چنان که در ابتدای فصل گذشته بیان شد - چیزی نیست جز اظهار کوچکی و خضوع در برابر عظمت بیکران الهی و گدایی کردن از بی نیاز مطلق. حقیقت این خضوع و گدایی یک امر قلبی است و آن چه به زبان دعا کننده جاری می شود، چیزی جز اعلام و اظهار آن حقیقت به زبان نمی باشد. بنابراین اگر برای دعا، جسمی و روحی قائل شویم، جسم آن الفاظی است که به زبان می آوریم و روح آن هم عبارت است از توجه قلبی به ساحت قدس ربوبی.

کلمه «توجه» از «وجه» به معنای روی و صورت گرفته شده و به معنای روی کردن به یک چیز است. این رو نمودن گاهی به ظاهر و لفظ است و گاهی هم به باطن و قلب. به تعبیر دیگر گاهی روی صورت و لفظ انسان با کسی است و گاهی روی دل و باطن انسان به او می باشد.

ممکن است انسان کسی را با الفاظ و کلماتی بخواند و بابدن و صورت خود هم به او رو نماید، اما دلش متوجه او نباشد و با قلب خود به او روی نکرده باشد. در این جا می توان گفت که حقیقتاً به شخصی که او را می خواند، توجه ندارد و صرفاً الفاظی را لقلقه زبانش قرار داده است.

اصل و واقعیت توجه، توجه قلبی است و وقتی قلب به چیزی رو کند، همه وجود انسان به آن رو کرده است. این همان حقیقتی است که از آن به اقبال قلبی تعبیر می کنیم.

با این توضیحات روشن می شود که اگر در دعا خواندن، اقبال قلبی وجود نداشته باشد، دعا فاقد روح و معنای خود است و به یک معنا می توانیم بگوییم که شخص در حقیقت دعا نکرده است. آری «دعا خواندن» به معنای جاری کردن الفاظ دعا به زبان - غیر از «دعا کردن» - یعنی خواندن خدا با توجه و اقبال قلبی - می باشد. آن چه عبادت و افضل عبادات دانسته شده دومی است نه اولی. بنابراین کسی که صرفاً با لفظ و به زبان خداوند را می خواند و قلبش متوجه دعایش نیست، مانند کسی است که دیگری را صدا می زند و از او به زبان کمک می طلبد، اما دلش متوجه او نیست و قلبش زبان او را همراهی نمی کند.

از طرفی خدای متعال تنها به ظاهر و لفظ نظر نمی فرماید، بلکه به دل‌های انسانها توجه می فرماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ان الله تبارک و تعالی لا ینظر الی صورکم... و اقوالکم ولکن ینظر الی قلوبکم... (۱)

خدای متعال به ظواهر شما و سخنانتان نگاه نمی کند بلکه به دل‌های شما نگاه می فرماید.

بر این اساس کسی که در هنگام دعا قلبش متوجه خدایش نیست، مورد عنایت او قرار نمی گیرد و لذا نمی تواند امید به اجابت دعایش

داشته باشد، اما اگر اقبال قلبی دارد، باید یقین به اجابت داشته باشد، (استیقن بالاجابة).

امید به اجابت و ناامیدی از آن در کیفیت دعا کردن انسان کاملاً مؤثر است. کسی که امید چندانی به اجابت دعایش ندارد. شور و حال و توجه لازم را هم در حال دعا از دست می دهد. بر عکس، هر چه امید انسان به اجابت بیشتر شود، با حال بهتری دست به دعا برمی دارد. با اعتماد به فرمایش امام صادق علیه السلامه که بودن اقبال قلبی را مقدمه یقین کرن به اجابت دعا دانسته اند - می توان با توجه قلبی داشتن به درگاه الهی امید به استجاب دعا را تا مرز یقین به آن بالا برد. آن حضرت در کلام دیگری چنین فرموده اند: اذا دعوت فاقبل بقلبك و ظن حاجتك بالباب. (۱)

هرگاه دعا می کنی، با دل خود (به خداوند) رو کن و یقین کن که نیازت دم در است.

«ظن» به معنای گمان به کار می رود و گاهی هم به معنای یقین است. (۲)

در آیه شریفه روشن است که مقصود کسانی هستند که یقین به لقای الهی و مبعوث شدن در پیشگاه او دارند و نه صرفاً ظن و گمان.

در این جا به قرینه حدیث قبلی که فرموده بودند: «استیقن بالاجابة» می توان فهمید که ظن به معنای یقین به کار رفته است. لذا در ترجمه چنین آوردیم که: یقین کن نیارت دم در است. دم در بودن

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الاقبال علی الدعاء، حدیث ۳.

۲- ۲. ظن الشيء ظناً، علمه بغير يقين و قد تأنی بمعنى اليقين و فی التنزیل العزیز، قال الذین یظنون انهم ملاقوا الیه. المعجم الوسیط، صفحه ۵۷۸.

حاجت کنایه از بسیار نزدیک بودن زمان برآورده شدن آن است. با اقبال قلبی در حال دعا امید به اجابت بسیار بسیار بالا می رود. امام صادق علیه السلام تعبیر دیگری را در همین خصوص از جد شریف خویش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند: لا یقبل الله عزوجل دعاء قلب لاه. (۱)

خدای عزوجل دعای دل غافل را نمی پذیرد.

«لہو» به معنای مشغولیت و سرگرمی قلبی است. کسی که خداوند را می خواند، اما دلش مشغول و قلبش سرگرم چیزی غیر خدا و آن چه به زبان می آورد باشد، دعایش فاقد روح عبادت - حضور قلب - است و بنابراین عملش در درگاه الهی پذیرفته نیست. چنین عملی از طرف خداوند پاسخ ندارد و لذا دعای بدون حضور قلب، مشمول وعده اجابت قرار نمی گیرد.

شرط دوم دعا، رقت قلب

دومین شرطی که برای اجابت دعا ذکر شده، این است که شخص در حال دعا دارای دلی نرم باشد و به عبارت دیگر با حال قساوت قلب دعا نکند. به فرمایش امام صادق علیه السلام دعا از روی قساوت قلب مستجاب نمی گردد:

ان الله عزوجل لا یتجیب دعاء بظہر قلب قاس. (۲)

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب الاقبال علی الدعاء، حدیث ۲.

۲-۲. همان، حدیث ۴.

همانا خدای عزوجل دعایی را که برخاسته از دل سخت باشد مستجاب نمی فرماید.

قساوت به معنای سختی و عدم انعطاف است. قسی القلب به کسی گفته می شود که دلسوزی و شفقت در وجودش نیست و دلش به رحم نمی آید. نقطه مقابل این حالت، رقت قلب می باشد که به معنای دل رحمی و دل نرمی است. قلب هر انسانی می تواند حالات مختلف داشته باشد، گاهی سخت و گاهی هم نرم باشد. قساوت و رقت قلب دو حالت ضد یکدیگرند که هر کدام ممکن است عارض قلب انسان شوند. نشانه قساوت قلب، بی رحمی و سنگدلی است و علامت رقت قلب، دل نازکی و دلسوزی می باشد. هر کدام از این دو حالت که غلبه بیشتری بر دل و جان انسان داشته باشد، شخصیت روحی و روانی او را به همان صورت در می آورد، اگر قساوت قلب بر کسی غالب باشد، از او یک فرد سنگدل و بی رحم می سازد و اگر رقت قلب بر او حاکم و مسلط گردد، یک شخص دلسوز و دل رحیم ساخته می شود. اما در هر دو حالت، قلب آدمی می تواند تحت تأثیر ضد آن حال آن قرار گیرد. هم انسان سنگدل ممکن است در موردی دلش به رحم آید و رقت قلب پیدا کند و هم فرد دل نازک می تواند در شرایط خاصی قسی القلب شود. به همین جهت است که می توان گفت قلب انسان همواره در حال انقلاب و زیر و رو شدن است و هیچ گاه حالت ثابت و پایداری ندارد.

یک بار یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام بنام «حمران ابن اعین» وقتی می خواست از خدمت ایشان مرخص شود، عرض کرد:

مطلبی را به عرض شما برسانم - خداوند وجود شما را مدت‌های طولانی برای ما نگه دارد و ما را به وجودتان بهره مند سازد - ما هرگاه خدمتتان می‌رسیم، از نزد شما بیرون نمی‌رویم مگر این که دل‌هایتان نرم شده، از دنیا کنده می‌شود و... اما وقتی نزد مردم و تجار می‌رویم، به دنیا علاقه مند می‌شویم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

انما هی القلوب مره تصعب و مره تسهل. (۱)

این چیزی جز دل‌ها نیست که گاهی سخت و گاهی نرم می‌شود.

آری، قلب هر کس، گاهی سخت و گاهی نرم می‌شود و طبق سفارش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام رقت قلب باید فرصت را برای دعا کردن مغتنم شمرد. فرمودند:

اغتنموا الدعاء عند الرقة فانها رحمة. (۲)

در هنگام رقت (قلب) دعا کردن را مغتنم شمارید چون حالت رقت رحمتی (از جانب خدا) است.

وقتی قلب انسان حالت رقت و نرمی دارد، مشمول رحمت الهی قرار گرفته و به همین جهت دعا در آن حال مستجاب است. بر عکس، قسی القلب از رحمت الهی دور است. به همین جهت دعایش اجابت نمی‌شود. در حدیث قدسی خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام خطاب فرموده است:

۱-۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی تنقل احوال القلب، حدیث ۱.

۲-۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۱۳، حدیث ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

یا موسی... القاسی القلب منی بعد. (۱)

ای موسی... فرد سنگدل از (رحمت) من دور است.

با این بیان سر عدم استجاب دعا در حال قساوت قلب روشن می شود. سفارش امام صادق علیه السلام نیز در این خصوص شنیدنی است.

فرمودند:

إذا رقت احدکم فلیدع فان القلب لا یرق حتی یخلص. (۲)

هرگاه (دل) یکی از شما نرم شد، دعا کند زیرا دل تا خالص نگردد، نرم نمی شود.

نرم شدن دل نشانه خلوص آن است. مراد از خلوص، صفای دل و پاک شدن آن از اموری هم چون نیرنگ، حسد، حرص و هر گناه دیگر می باشد. وقتی قلب انسان از این آلودگی ها پاک شود، بیشتر در معرض نزول رحمت الهی قرار می گیرد و به همین جهت است که فرموده اند در آن حال دعا کند. پس در مجموع از احادیث ائمه علیهم السلام می توان نتیجه گرفت که وعده اجابت دعا از ناحیه خداوند فقط به کسانی که با رقت قلب دعا می کنند، داده شده است. و دعا با حالت قساوت قلب مشمول این وعده نمی باشد.

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۷۳، صفحه ۳۹۸، حدیث ۳، به نقل از کافی.

۲-۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات...، حدیث ۵.

پرسشهای مفهومی از درس ۱۳ تا ۱۶

۱. معنای مشروط بودن اجابت دعا چیست؟
۲. مالک دانستن خداوند در نفع و ضرر به چه معناست؟
۳. چگونه ممکن است مال حرام در زندگی انسان راه پیدا کند؟
۴. منظور از تقدم در دعا چیست؟
۵. اقسام شرایط دعا را همراه با موارد آن ذکر کنید.

درس هفدهم: موانع اجابت (۱)

اشاره

تا اینجا مهمترین شرایط اجابت دعا را بر شمردیم. اکنون باید به مهمترین موانع آن هم اشاره ای داشته باشیم.

اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل

اولین مانعی که بر سر راه اجابت دعا وجود دارد، پاک نبودن دل انسان از آلودگی های روحی و معنوی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

یکی از بنی اسرائیل سه سال از خدا می خواست که به او فرزند پسری عطا فرماید. وقتی دید که خداوند او را اجابت نمی کند، عرض کرد: ای پروردگار من! آیا من از تو دور هستم که صدایم را نمی شنوی؟ یا تو به من نزدیک هستی، پس را جوابم نمی دهی؟

حضرت فرمودند:

کسی را در خواب دید که به او گفت:

انك تدعو الله منذ ثلاث سنين بلسان بذي و قلب عات غير

نقی و نیة غیر صادقۀ فاقلع عن بدائکک ولیتق الله قلبکک و لتحسن نیتکک.

تو سه سال است که خداوند را می خوانی با زبان بدگو و دل بی رحم و ناپاک و نیت نادرست. پس (اگر می خواهی دعایت مستجاب شود) بد زبانت را کنار بگذار و قلبت تقوای الهی پیشه سازد و نیت نیکو گردد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

آن مرد به این سفارشها عمل نمود، سپس به درگاه خداوند دعا کرد و پسری برای او به دنیا آمد. (۱)

خواندن خداوند با زبان آلوده به سخنان زشت و قلب ناپاک و با نیت نادرست از بزرگترین موانع استجاب دعا به شمار می آید. بد زبانی امری ظاهری و ناپاکی دل آری باطنی است و این دو به یکدیگر مربوط هستند. دل انسان وقتی به افکار باطل و خیالات حرام گرفتار باشد، آلوده و ناپاک می گردد. پاکی دل مشروط و منوط به پاکی چشم و گوش و زبان و دست و پاست، بدون تطهیر این اعضاء، دل پاک نمی شود.

هم چنین نیت درست شرط استجاب دعاست.

ممکن است کسی دعای خوبی بکند (مثلاً از خدا فرزند پسر بخواهد) اما در دعایش نیت صحیح نداشته باشد. مثلاً فرزند پسر را بخواهد برای این که او را در مسیر باطلی ترتیب کند. همه اینها موانع استجاب دعا به شمار می آیند. برای این که دعای انسان مشمول وعده اجابت قرار گیرد، باید همه

این موانع برطرف گردد و قلب پاک شود. پاکی دل منشأ همه خیرات و برکات معنوی است و آن چه بیش از هر عامل دیگری ناپاکی ها را از دل می زداید، «خوف» از خداوند متعال است. مطابق احادیث ائمه علیهم السلام چیزی جز خوف، انسان مؤمن را به صلاح و نیکی در نمی آورد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

المؤمن... لا يصلحه الا الخوف. (۱)

چیزی به جز خوف (ترس) مؤمن را به صلاح نمی آورد.

اثری که «خوف» بر قلب انسان با ایمان می گذارد، از هر امر دیگری عمیق تر و سازده تر است. (۲)

البته نشانه خوف تنها گریستن و جاری شدن اشک انسان نیست، بلکه اصل آن «ورع» و تقوایی است که او را از ارتکاب گناهان باز دارد. آقا و سرور عبادت کنندگان حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند:

ليس الخوف خوف من بكي و جرت دموعه مالم يكن له ورع يحجزه عن معاصي الله و انما ذلك خوف كاذب. (۳)

مقصود از «خوف» ترس آن که می گرید و اشکهایش جاری می شود، نیست، اگر ورعی نداشته باشد که او را از ارتکاب گناهان باز دارد. و این حالت (گریه و اشک بدون ورع) ترس دروغین است.

نشانه خوف از عدل خداوند این است که انسان از آن چه موجبات

۱-۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱۲.

۲-۲. در مورد اثر سازنده خوف در درس چهارم از حلقه یازدهم سخن گفتیم.

۳-۳. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۳۵، حدیث ۲۵، به نقل از عدة الداعی.

عقوبت او را فراهم می آورد، پرهیزد. بنابراین اهل خوف کسانی هستند که نسبت به گناهان حالت ورع و پرهیز دارند. اگر ورع در انسان باشد، اصل و ریشه خوف وجود دارد. البته این حالت معمولاً انسان را به گریه و اشک می آورد، اما صرف گریه نشانه وجود خوف راستین نیست. ممکن است کسی اهل گریه باشد، اما اهل ورع نباشد.

امام سجاد علیه السلام گریه بدون ورع را «خوف کاذب» نامیده اند.

در توضیح این نامگذاری امام علیه السلام می توان گفت که اگر فرد ناصالحی اهل گریه نباشد، خود را اهل خوف هم نمی داند. اما همین شخص اگر در هنگام دعا یا نمازش اهل گریه باشد، با این که ورع ندارد، خود را اهل خوف می پندارد، یعنی همین گریه و اشک او را فریب می دهد و تصویر باطلی از او به خودش ارائه می دهد!

بلی، اهل خوف واقعی، اهل گریه و اشک هم هستند، اما عکس آن صحیح نیست، یعنی هر کس اهل گریه باشد، لزوماً اهل خوف واقعی نیست. خوف کاذب به حالتی از انسان گفته می شود که فقط یکی از نشانه های خوف واقعی - یعنی گریه و اشک - را دارد، اما به دلیل نبودن ورع، حقیقت خوف و سایر نشانه های آن را ندارد.

نتیجه این که گریه و اشک ناشی از خوف خوب است، به شرط آن که همراه با ورع و تقوای الهی باشد، و گرنه، موجب فریب انسان می گردد.

پس با حفظ خوف قلبی و گریه و اشکی که از آن ناشی می شود، باید کوشید بیش از هر چیز ورع را محقق نمود. در این صورت است که موجبات پاکی دل فراهم می آید و مهمترین مانع اجابت دعا از بین می رود.

دومین مانع اجابت، حق الناس

یکی دیگر از موانع اجابت دعا، بودن حق الناس بر عهده دعا کننده است. این حق ممکن است مالی یا غیر مالی باشد، مثلاً اگر با کار یا سخن خود آبروی مؤمنی را برده باشد، حقی از او ضایع نموده است. هر کس از دیگران تضییع حقی کرده باشد، به آنان مدیون است. این حق ضایع شده «مظلومه» نامیده می شود که یکی از موانع استجاب دعا شمرده شده است. امیر المؤمنین علیه السلام از قول حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام نقل فرموده اند که خداوند متعال به ایشان چنین وحی فرمود:

انی غیر مستجیب لاحد منکممن دعوۀ و لاحد من خلقی قبله مظلّمه. (۱)

من دعای هیچ یک از شما را اگر حقی از دیگران بر عهده اش باشد، مستجاب نمی کنم.

گاهی انسان بر اجابت دعایی به پیشگاه الهی اصرار زیاد می کند و به گمان خود تمام شرایط اجابت را هم فراهم نموده است، اما اثری از اجابت دعا نمی بیند. یکی از موانع جدی در این امر، حق یا حقوقی است که از دیگران بر عهده او می باشد و چه بسا سالهای سال از آن گذشته و او آن را فراموش کرده باشد. در این صورت باید به جبران و ادای آن حق و «مظلومه» اقدام کند تا مانع اجابت رفع گردد.

تأثیر این مانع در مسیر اجابت دعا چنان است که می تواند حتی مانع استجاب دعاى مظلوم شود، در حالی که دعای مظلوم از دعاهایی است

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۱۹، حدیث ۲۷، به نقل از فلاح السائل.

که خداوند وعده اجابت آن را عطا فرموده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

قال الله تبارك و تعالی: و عزتی و جلالی لا اجیب دعوة مظلوم ظلمها و لاحد عنده مثل تلك المظلومة. (۱)

خدای متعال می فرماید: قسم به عزت و جلالم، دعای مظلوم را در مورد ظلمی که به او رفته است - اگر خود همان ظلم را به دیگری کرده باشد - مستجاب نمی کنم.

اگر کسی مورد ظلم و ستم دیگری واقع شود، مثلاً به اموال و دارایی اش تجاوز شده یا آبروی او را به ناحق برده باشند، در این صورت خداوند دعای آن مظلوم را در مورد ظلمی که به او شده، مستجاب می فرماید. این دعا ممکن است نفرینی در حق ظالم باشد یا درخواست رفع ظلم از خود مظلوم. اما اگر این مظلوم، ظلمی نظیر آن چه در حقش روا شده، به دیگری کرده باشد، همین امر مانع استجابت دعایش در مورد ظلم به خود می شود. مثلاً کسی که آبرویش به ناحق توسط دیگری رفته است، اگر خود، آبروی دیگران را به ناحق برده باشد، هیچ یک از دعاهایش در خصوص حقی که از او ضایع شده، مستجاب نمی شود. این امر نتیجه عدل الهی است که گریبان ظالم را می گیرد و در واقع یکی از عقوبت‌های ظلمی می باشد که به دیگری روا داشته است.

سومین مانع اجابت: گناه

از مهمترین موانع استجاب دعا گناه است که تأثیر بسزایی در این خصوص دارد. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمودند: ان العبد ليسال الله حاجه من حوائج الدنيا فيكون من شأن الله تعالى قضاؤها الى اجل قريب او يطيب فيذنب العبد عند ذلك الوقت ذنباً فيقول للملك الموكل بحاجته لا تنجزها له فانه قد تعرض لسخطي استوجب الحرمان مني. (۱)

همانا بنده رفع یکی از نیازهای دنیوی خود را از خداوند درخواست می نماید. پس خدای متعال کار برآوردن آن را - در آینده نزدیک یا با اندکی تأخیر - به جریان می اندازد. در همین اثنا بنده گناهی مرتکب می شود. پس (خداوند) به فرشته ای که برای برآوردن نیاز آن بنده گماشته شده، می فرماید: خواسته اش را برآورده نکنید، زیرا او (با انجام گناه) خود را در معرض ناخشنودی من قرار داده از جانب من مستحق محرومیت گردیده است.

آری، گناه مسیر اجابت دعا را منحرف می کند و جریان آن را مسدود می سازد. کسی که امید به اجابت دعایش دارد، باید پیش از دعا و پس از آن از ارتکاب عملی که موجب ناخشنودی خداوند از او می گردد، اجتناب کند. لذا اگر به انجام گناهی عادت دارد و در مسیر مصیبت قدم بر می دارد، هر قدر اصرار و پافشاری نماید،

۱-۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۶، حدیث ۱۶، به نقل از عده الداعی.

باز هم مستحق رحمت الهی و استجاب دعا نمی شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

حضرت موسی علیه السلام از کنار یکی از یارانش گذشت که در حال سجده (مشغول دعا) بو و پس از انجام کارش از همان مسیر بازگشت و آن شخص هم چنان در حال سجده بود. به او گفت: اگر رفع نیاز تو به دست من بود، حتماً برآورده می کردم، اینجا بود که خداوند به او (موسی علیه السلام) وحی فرمود:

لو سجد حتی ینقطع عنقه ما قبلته او یتحول عما اکره الی ما احب. (۱)

اگر آن قدر سجده کند که گردنش قطع شود، من او را نمی پذیرم مگر این که از آن چه نمی پسندم، خارج شود و به آن صورتی که دوست دارم، در آید.

هر انسانی وضعیت خودش را بهتر از دیگران می داند. ممکن است نزدیکان او از باطنش خبر نداشته باشند و او را آدم بسیار خوب و پاکی بدانند، اما خودش می داند که چگونه انسانی است. خدای متعال چون ستار العیوب است، آبروی انسان را حتی گاهی در نزد پیامبر خود حفظ می فرماید. ولی این مستور ماندن نباید مانع استغفار و رفع عامل محرومیت او از لطف الهی گردد. در مورد دیگری شبیه این، چنین نقل شده است:

حضرت موسی علیه السلام از کنار مردی گذشت که در حال گریستن بود. سپس برگشت و او هم چنان گریه می کرد به خدای متعال

عرضه داشت: بار الها بنده ات از خوف تو گریه می کند. (خداوند در پاسخ) فرمود:

یا موسی لو نزل دماغه مع دموع عینیه لم اغفر له و هو یجب الدنیا. (۱)

ای موسی اگر مغز سرش همراه اشکهای چشمهایش بیرون آید، من او را - مادام که دنیا را دوست دارد - نمی آمرزم. آری دوست داشتن دنیا (حب الدنیا) سر منشأ همه گناهان است و کسی که می خواهد مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار گیرد، باید بیش از هر چیز با این علت مبارزه کند. ائمه علیهم السلام فرموده اند:

حب الدنیا رأس کل خطیئة. (۲)

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

دنیا جلوه های مختلفی دارد و هر کس متناسب با موقعیت زندگی و ایمانی اش در معرض جلوه گریهای مختلف آن قرار می گیرد. دلبستگی به رفاه و پول و مقام و عنوان و ... و حتی توفیقات معنوی - اگر به عجب و کبر منتهی شود - همگی از مصادیق حب دنیا هستند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید:

خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: خداوند می فرماید: «ادعونی استجب لکم» (۳)

اما من دعا می کنم ولی اجابت نمی بینم. حضرت فرمودند: آیا معتقدی که خدای متعال خلف

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۴۱، حدیث ۱۱، به نقل از عدة الداعی.

۲- ۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، حدیث ۱۱.

۳- ۳. غافر، ۶۰.

وعدہ می کند؟ گفتم: خیر. فرمودند: پس چه؟ (چرا دعایت مستجاب نمی شود) گفتم نمی دانم. فرمودند: من به تو خبر می دهم: اما انکم لو اطعموه فیما امرکم به ثم دعوتموه لاجابکم ولکن تخالفونه و تعصونه فلا یجیبکم. (۱)

بدانید که شما اگر خداوند را در مورد آن چه به شما امر فرموده اطاعت می نمودید، سپس او را می خواندید، شما را اجابت می فرمود، اما شما با او مخالفت کرده و او را معصیت می کنید، پس او شما را اجابت نمی نماید.

روشن است که امام صادق علیه السلام یکی از موانع جدی و مؤثر اجابت دعا را گناهان دعا کننده می دانند. کسی که با امر الهی مخالفت می کند، خداوند هم پاسخ او را نمی دهد.

درس هجدهم: موانع اجابت (۲)

مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت

از دیگر موانعی که برای اجابت دعا ذکر شده، این است که آن چه انسان از خدا درخواست می کند، مخالفت با حکمت او باشد، این مطلب در فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام به این صورت تصریح شده است:

ان کرم الله سبحانه لا ینقض حکمته فلذلک لایقع (لا تقع) الاجابة فی کل دعوة. (۱)

همانا کرم خدای سبحان حکمت او را نقض نمی کند و به همین دلیل هر دعایی اجابت نمی شود.

کارهای خداوند همیشه و برای هر کس حکیمانه است. این حکمت گاهی به صلاح و مصلحت خود دعا کننده مربوط می شود، مانند این که شخص در دعایش چیزی را بخواهد که اگر خدا آن را به او عطا نماید، به

ضرر دین یا دنیایش باشد. در این صورت چون خود فرد از آن چه به صلاحش است خبر ندارد، دعا می کند و چیزی را طلب می کند که به ضررش تمام می شود. اما خداوند حکیم - اگر بخواهد به بنده اش خیر برساند - دعای او را مستجاب نمی فرماید. اما همیشه حکمت کارهای خدا به صلاح و مصلحت فرد دعا کننده مربوط نمی شود. در پس پرده آن چه در ظاهر دیده می شود، حساب و کتابهای فراوانی در کار است که ما انسانها از نوع آنها بی خبر هستیم. به عنوان مثال کسان به خاطر منافع شخص خود از خداوند طلب باران می کنند به خاطر این که محصول زراعتشان به موقع به ثمر بنشیند. در همان زمان و مکان کسان دیگری به جهت منافع شخصی خودشان از خدا می خواهند که باران نیاید، مثلاً می خواهند با اتومبیل به مسافرت بروند و بارندگی مانع آن می گردد. هیچ کدام از این دو گروه جز منفعت شخصی خود چیز دیگری نمی بینند. اما کسی که افق دانایی و علمش وسیع تر و فراتر از آن دو دسته است، اموری را لحاظ می کند که در محدوده تنگ افکار آن دو گروه نمی گنجد. در مثال باران اگر قرار باشد که حکمت باران آمدن یا نیامدن، صرفاً به منافع و مضار محدود اشخاص برگردد، این کار به تناقض می انجامد، چون هر طرف که دعایشان مستجاب شود، گروه دیگر روی محاسبات ظاهری خود ضرر می کنند و اگر خدا بخواهد که حاجت هر دو گروه را روا کند، با محال روبرو می شود.

اما واقعیت این است که حکمت این فعل الهی (باریدن) تنها به نفع و ضرری که افراد تصور می کنند، مربوط نمی شود و علاوه بر آن چه مردم با

علم محدود خود می پندارند، حساب و کتابهای زیاد دیگری وجود دارد. حتی می توان گفت هیچ دلیلی ندارد که همه این حسابها فقط به عالم انسانها مربوط شود. مخلوقات بسیاری در عالم هستند که شاید در محاسبات ما انسانها هیچ گاه مد نظر نباشند، مانند حیوانات یا فرشتگان یا اجنه و یا حتی جمادات. معمولاً ما انسانها وقتی صحبت از مطلوب بودن یا نبودن باران در زمان و مکان خاصی می شود، هیچ یک از دیگر مخلوقات - جز خودمان - را به حساب نمی آوریم.

مثلاً هیچ گاه فکر نمی کنیم که بارش در فلان منطقه و فلان زمان برای مورچه ها خوب است یا بد. یا این که مصلحت فرشتگان الهی در چیست و یا ... این محدودیتهای فکری تنها از محدود بودن افق علم و دانش انسانها حکایت می کند و این که همه امور عالم هستی را صرفاً با معیارهای تنگ و منفعت طلبانه ظاهری خود محک می زنیم.

اما حکمت خدای متعال ماورای همه این مرزهای محدود است. لذا هر چند که خداوند کریم است و به اقتضای کرمش به انسانها لطف دارد، اما به تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام اگر اقتضای کرم او با حکمتش در تعارض باشد، خداوند براساس حکمت عمل می کند و در نتیجه فرد دعا کننده به بسیاری از خواسته هایش - که برآورده شدن آنها مقتضای کرم الهی است - نائل می شود.

مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب

مانع بسیار مهم دیگر در مسیر استجاب دعا این است که دعا کننده به دعای تنها اکتفا کند و هیچ تلاشی در راه تهیه اسباب و مقدمات تحقق خواسته اش انجام ندهد. در دو فصل گذشته به این حقیقت اشاره

داشته ایم که دعای انسان باید در کنار تلاش در راه ایجاد زمینه ها و بسترهای عادی اجابت آن باشد و هرگز نه دعا جای کار و تلاش را می گیرد و نه کار و کوشش جای دعا را. در احادیث تأکید زیادی بر این امر صورت گرفته که ما نمونه هایی از آنها را نقل می کنیم. مرحوم کلینی روایات این موضوع را در بابی تحت عنوان «من لا تستجاب دعوته» یعنی: کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود، آورده است. دومین حدیث آن به نقل از امام صادق علیه السلام چنین است:

اربعة لا- تستجاب لهم دعوة: رجل جالس في بيته يقول: اللهم ارزقني فيقال له: الم امرك بالطلب؟ ... و رجل كان له مال فافسده فيقول: اللهم ارزقني، فيقال له: الم امرك بالاعتصام؟ الم امرك بالاصلاح؟ ... و رجل كان له مال فادانه بغير بينة فيقال له: الم امرك بالشهادة؟(۱)

دعای چهار کس مستجاب نمی شود: فردی که در خانه اش نشسته (کار و تلاش نمی کند) می گوید: خدایا به من روزی برسان، پس به او (از جانب خداوند) گفته می شود: آیا تو را به طلب (روزی) امر نکردم؟ ... و کسی که دارایی داشته ولی آن را تباه کرده و می گوید: خدایا به من روزی برسان. پس (از جانب خدا) به او گفته می شود: آیا به تو دستور میانه روی و اعتدال ندادم؟ آیا تو را امر نکردم که اموال خود را در راه صحیح خرج کنی؟ ... و شخصی که دارایی داشته ولی آن را بدون این که شاهد بگیرد، به دیگری قرض داده است. به چنین شخص (از جانب

خداوند) گفته می شود: آیا به تو دستور ندادم که (در هنگام قرض دادن) شاهد بگیری؟

امام صادق علیه السلام در چهار مورد فرموده اند که خداوند وعده استجابت دعا به ایشان نداده است. سه مورد آن را در این جا نقل کردیم. وجه مشترک این موارد آن است که در کنار دعا، در انجام آن وظیفه ای که شرعاً و عقلاً بر عهده داشته اند، کوتاهی کرده، آن گاه از خداوند انتظار دارن که به آنها رسیدگی فرماید. اگر کسی در راه طلب روزی تلاش نکند و آن گاه از خدا روزی بخواهد، در انجام وظیفه شرعی خویش کوتاهی نموده است. هم چنین اگر خداوند مالی به انسان داده، حق ندارد که در مصرف آن اسراف کند و آن را در راههای نادرست خرج نماید.

اگر چنین کند، دیگر نباید انتظار داشته باشد که دعایش برای طلب روزی مستجا شود. در مورد سوم نیز وظیفه مستحبی انسان هنگام قرض دادن این است که برای این کار شاهد و گواه بگیرد، اما اگر چنین نکرد و آن گاه بدهکار بدهی خود را انکار کرد، دیگر نباید از خداوند انتظار دستگیری داشته باشد، چون خدای متعال شاهد گرفتن را وظیفه او - هر چند به صورت استجابی - قرار داده بود تا جلوی چنین مسائلی گرفته شود. حال که او در انجام این وظیفه کوتاهی نموده، خودش مسئول است و خداوند در این موارد وعده ای برای اجاب دعا نفرموده است.

از این حدیث شریف می توان نتیجه گرفت که خداوند وعده استجابت دعا را تنها به کسانی داده که در انجام صحیح و به موقع وظایف خود کوتاهی نمی کنند. در مقابل کسانی که چنین کنند، مشمول وعده الهی واقع نمی شوند.

در حدیث دیگری «کلب صیداوی» می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای روزی من به پیشگاه خداوند دعا بفرمایید، چون کارهایم بر من سخت و دشوار شده است. ایشان فوراً به من پاسخ دادند:

لا اخرج فاطلب. (۱)

خیر (دعا نمی کنم) برو طلب (روزی) کن.

امام علیه السلام که می دانستند این شخص به جای کار کردن در طلب روزی برای التماس دعا نزد ایشان آمده، به او صریحاً فرمودند که دعا نمی کنند و سپس وظیفه او را کار و تلاش و برای طلب روزی دانستند. این عمل حضرت به معنای بی فایده دانستن دعا نیست، بلکه چون در این مورد خاص، آن فرد می خواست دعای حضرت را به جای طلب روزی بنشانند، چنین برخوردی با او انجام دادند. شاهد این مطلب احادیث دیگری است که در کنار تأکید بر طلب روزی تشویق به دعا کرده اند.

مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر

عامل دیگری که به عنوان مانع اجابت دعا مطرح شده، ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر است. به صریح روایات این گناه باعث می شود که دعای نیکان و اخیار نیز به هدف اجابت نرسد. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: لتامرون بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیسلمن الله شرارکم

علی خیار کم فیدعو خیار کم فلا یتجاب لهم. (۱)

شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند بدهای شما را بر خوبانتان مسلط می گرداند، آن وقت نیکان شما دعا می کنند اما مستجاب نمی شود.

خوبان کسانی هستند که خودشان اهل گناه و معصیت نیستند، اما اگر با امر معروف و نهی از منکر، بدها را به راه نیاورند یا حداقل وظیفه شرعی خود را نسبت به آنان انجام ندهند، مستحق وعید الهی می گردند. وعید خداوند این است که دعای ایشان به پیشگاه خداوند اجابت نمی شود. این دعا ممکن است در حق خودشان یا برای افراد گناهکار باشد، هیچ کدام مستجاب نمی گردد. پس ممکن است دعای افراد خوب برای خودشان به خاطر کوتاهی کردن ایشان در انجام وظیفه در قبال دیگران، به هدف اجابت نرسد. بنابراین هر چند که ترک امر به معروف و نهی از منکر خود گناه محسوب می شود و هر گناهی ممکن است مانع اجابت دعا شود، ولی این گناه خاص تأثیر ویژه ای در عدم استجاب دعا دارد و به همین جهت به طور خاص بر این تأثیر تأکید شده است.

مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن

از دیگر موانع اجابت دعا این است که دعا کننده با آلات موسیقی یا آلات قمار سر و کار داشته باشد. این گونه ادوات که به همه آنها تحت عنوان «آلات لهو» اشاره می شود، به قدری مبعوض خدای متعال هستند

که وجود آنها در یک خانه، اهل آن را از همه برکات الهی محروم می سازد و مانع فرود آمدن فرشتگان الهی به آنجا می گردد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

لا تدخل الملائكة بيتاً فيه خمر او دف او طنبور او نرد و لا يستجاب دعائهم و يرفع الله عنهم البركة. (۱)

فرشتگان به خانه ای که در آن شراب یا دایره زنگی یا سه تار یا نرد باشد، وارد نمی شوند و دعای آنها به اجابت نمی رسد و خداوند برکت را از آنان بر می دارد.

در این حدیث شریف به چند چیز که به شدت نزد خدا پلید و خبیث شمرده می شوند، اشاره شده است. یکی شراب است و دیگری برخی از آلاتی که برای ساخت موسیقی به کار می رود و سوم یکی از آلات قمار که با آن نزد بازی می کنند. وجود یکی از این سه چیز در هر خانه ای، رحمت الهی را از آن دور می سازد و مانع اجابت دعای کسانی می شود که اهل یکی از این امور باشند.

مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی

در پایان بحث از موانع اجابت دعا باید به نکته ای شبیه آن چه در بحث از شرایط اجابت طرح شد، اشاره کنیم. در آن جا گفته شد که شروط استجاب دعا اموری هستند که اگر دعایی واجد آنها باشد، طبق وعده های خداوند به هدف اجابت می رسد. به تعبیر دیگر فراهم بودن این شرایط به خاطر وعده های الهی نوعی استحقاق اجابت را برای فرد

دعا کننده ایجاد می کند. اما در عین حال نمی توان گفت که اگر دعایی یکی از این شروط را نداشته باشد، قطعاً مستجاب نمی گردد، چون اگر خداوند براساس فضل خود رفتار نماید، دعای بدون آن شرایط را هم ممکن است اجابت نماید. در بحث از موانع اجابت هم، نظیر این معنا صادق است. در اینجا هم باید گفت آن احادیثی که به این موضوع اشاره دارند، در حقیقت بیان کننده وعیده های خداوند هستند.

وعید الهی به این معناست که اگر انسان در موردی مرتکب خطایی شد، استحقاق این که دعایش مستجاب نشود را پیدا می کند. بنابراین اگر در این حالت دعایش مستجاب نگردد، ظلمی به او صورت نگرفته است. مثلاً کسی که دل ناپاکی دارد، طبق وعید خداوند، مستحق این است که دعایش مردود شود. بنابراین اجابت نشدن دعای او از جانب خداوند ظلمی در حق او نیست. نکته مهم در اینجا این است که این حالت در فرضی است که خدای متعال بخواهد با عدل خود رفتار نماید. مقتضای عدل الهی این است که دعای برخاسته از دل ناپاک مستجاب نشود. اما عمل کردن بر طبق عدل بر خداوند فرض و واجب نیست. ممکن است با وجود استحقاق شخص نسبت به عدم اجابت دعا، خداوند از روی فضل و کرم خویش، مانع یا موانع اجابت را نادیده بگیرد و دعای او را مستجاب فرماید. در این حالت خداوند به فضل خود رفتار نموده و از عقوبت دعا کننده چشم پوشی و گذشت کرده است. البته این امر در شش مورد از موانع اجابت صدق می کند و در

خصوص مانع چهارم - مخالفت با حکمت الهی - چشم پوشی و گذشت معنا ندارد. مورد چهارم این بود که کرم خداوند، حکمت او را نقض نمی کند. بنابراین اعمال فضل الهی در جایی که خلاف و مناقض با حکمت اوست، مورد ندارد. اما در غیر این مورد - چنان که گفتیم - ممکن است با وجود یک یا چند مانع اجابت، خدای متعال بر خلاف عدل خود رفتار نموده، دعای فرد خطاکار را براساس فضل و کرم خویش مستجاب فرماید.

نتیجه این که مانع شدن هر یک از موانع اجابت دعا - غیر از مورد چهارم که به کوتاه کردن خود فرد مربوط نمی شود - ضروری و قطعی نیست و بستگی دارد به این که خداوند بخواهد با عدل خود با بنده اش رفتار کند یا با فضل. مانع شدن آن عوامل فقط در فرضی است که عدل الهی اجرا شود.

درس نوزدهم: اجابت شندگان (۱)

اشاره

آخرین مطلبی که در بحث از اجابت دعا باید مورد توجه قرار گیرد، وعده خاصی است که از جانب خداوند به برخی افراد به صورت مطلق یا در حالات خاصی برای اجابت دعای ایشان داده شده است. تعداد مهمترین این موارد به پانزده عدد می رسد که در این درس و دروس آینده به آنها اشاره می کنیم:

دعا یا نفرین پدر در حق فرزند

اولین موردی که مشمول وعده اجابت دعا به طور خاص قرار گرفته، دعا یا نفرین پدر در حق فرزندش است، دعای پدر در حق فرزند نیکوکار و نفرین او در حق فرزندی که مرتکب «عقوق» پدر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: ثلاث دعوا لا یحجب عن الله تعالی: دعاء الوالد لولده اذا بره و دعوته علیه اذا عقه... (۱)

سه نوع دعا از خدای متعال محبوب و پوشیده نمی ماند، دعای پدر در حق فرزندش وقتی به او نیکی کرده و نفرین پدر در حق فرزند وقتی او را ناراحت نموده است...

اگر فرزندی به پدرش نیکی و احسان نماید و مورد دعای خیر او قرار گیرد و یا پدر خود را ناراحت و ابداء نماید و مورد نفرین او واقع شو، این دعا و نفرین هر دو مشمول وعده اجابت الهی هستند. در همین مورد حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به نقل از پدران گرامی ایشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

ایاکم و دعوة الوالد فانها احد من السیف. (۱)

از نفرین پدر بترسید زیرا از شمشیر تیزتر است.

شمشیر تیز اثر برندگی شدید دارد و نفرین پدر از شمشیر تیزتر است، بنابراین تأثیر آن هم عمیق و هم سریع است. لذا فرموده اند که خود را از آن دور نگه دارید و بترسید. با توجه به میزان حقوقی که پدر بر عهده فرزند دارد، چنین اثری از نفرین او طبیعی و مقبول به نظر می رسد. البته اگر خود پدر هم صالح و نیکوکار باشد، دعای خیرش در حق فرزند مستجاب است. امیر المؤمنین علیه السلام چنین دعایی را از دعاهای مستجاب شمرده اند:

اربعة لا ترد لهم ... الوالد البار الولده... (۲)

دعای چهار کس مردود نمی شود... (دعای) پدر نیکوکار در حق فرزندش...

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب من تستجاب دعوته، حدیث ۳، و بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۵۸، حدیث ۱۷، به نقل از نوادر الراوندی.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۴۲۳، حدیث ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

دعا یا نفرین مظلوم

یکی از کسانی که نسبت به دعایشان به طور خاص وعده اجابت داده شده، مظلوم است. کسی که حقش پایمال شده و مورد تجاوز قرار گرفته، مظلوم می باشد. دعای چنین کسی در دو مورد مستجاب است:

یکی در حق ظالمی که به او ستم نموده یعنی نفرین مظلوم در حق ظالم دوم در حق کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد. در حدیث امام صادق علیه السلام که سه دعا را مستجاب دانسته اند، پس از دعای پدر در حق فرزند، چنین آمده است:

دعا المظلوم علی ظالمه و دعاؤه لمن انتصر له منه. ۱.

نفرین مظلوم در حق ظالم به خود و دعای خیر مظلوم در حق کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد.

خداوند برای کسی که مورد ستم قرار گرفته، در دو مورد دعای مستجاب قرار داده است. این امر تجلی عدل الهی در مورد ظالم و فضل او در حق مظلوم است. این که مظلوم چه کسی باشد و چگونه آدمی باشد، در تحقق این وعده خداوند تأثیری ندارد. ممکن است مظلوم فرد فاسقی باشد و ظالم شخصی با ایمان. نفرین آن فاسق در حق این مؤمن طبق وعده خداوند مستجاب است.

دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده

در ادامه فرمایش امام صادق علیه السلام گروه سومی که وعده اجابت به دعایشان داده شده، معرفی شده اند:

رجل مؤمن دعا لاخ له مؤمن واساه فينا و دعاؤه عليه اذا لم يواسه مع القدرة عليه و اضطرار اخيه اليه. (۱)

شخص مؤمنی که در حق برادر مؤمن خود دعا کند هنگامی که (آن برادر دینی) به خاطر ما (اهل بیت علیهم السلام) به او مساعدت و کمکی نموده است. هم چنین نفرین آن مؤمن در حق مؤمن دیگر در صورتی که با وجود توان کمک و نیاز ضروری او، از مساعدت دریغ نموده است.

وظیفه هر مؤمنی نسبت به برادران و خواهران ایمانی اش این است که اگر امکاناتی دارد و از دستش کمکی بر می آید، از مساعدت به آنها کوتاهی نکند. حال اگر به این وظیفه عمل کرد و دل مؤمنی را شاد نمود، دعای خیر آن مؤمن در حق او مستجاب است. اما اگر با وجود نیاز ضروری و اضطرار یکی از مؤمنان، از کمک به او - با وجود توانایی و داشتن امکانات - دریغ کرد، آن وقت خداوند نفرین آن مؤمن را در حق او مستجاب می فرماید. آن وعده و این وعید به خاطر اهمیت ایمان و حفظ رابطه ایمانی بین مؤمنان است.

دعای امام عادل در حق رعیت

یکی دیگر از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای خیر امام عادل در حق رعیت خویش می باشد. از مولا امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۵۶، حدیث ۶، به نقل از امالی طوسی.

اربعه لا ترد لهم دعوة الامام العادل لرعيته... (۱)

دعای چهار کس مردود نمی شود: (دعای) امام عادل در حق رعیتش.

قطعی ترین مصداق این امر، دعای امام زمان علیه السلام در حق شیعیان خود است. این وعده از دلنشین ترین وعده های الهی است که امید زیادی را در دل های مؤمنان ایجاد می کند و این بشارت را به آنان می دهد که اگر از استعجابت دعای خود و دیگران ناامید هستند، می توانند به دعای امام زمانشان، در حق خود امید ببندند که خدا وعده اجابت آن را داده است.

دعای فرزند نیکوکار در حق پدرش

دعای دیگر که وعده اجابت آن داده شده، دعای فرزند نیکوکار است در حق پدرش. این مورد در ادامه حدیثی که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شد، به این تعبیر ذکر شده است:

و الولد البار لوالده. (۲)

و (دعای) فرزند نیکوکار در حق پدرش.

همان طور که دعای پدر در حق فرزند نیکوکارش مستجاب است (مورد اول) دعای فرزند نیکوکار نیز در حق پدرش مستجاب می باشد.

در این جا ملاک، نیکوکار (بار) بودن فرزند است، اعم از این که در مورد خاصی به پدرش نیکی کرده باشد یا این که اصولاً فرد صالح و شایسته ای

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۴۲۳، حدیث ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

۲- ۲. همان.

باشد. البته فرزند نیکوکار قطعاً بیش از دیگران به پدر خود نیکی می کند، ولی وعده الهی در این مورد به خاطر نیکوکار بودن فرزند است، هر چند که این نیکی به افراد دیگر - غیر از پدرش - برسد.

دعای عمره گزار

یکی از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای کسی است که عمره خانه خدا را به جا می آورد. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

اربعه لا- ترد لهم دعوه و تفتح لها ابواب السماء و تصير الى العرش: دعاء الوالد لولده و المظلوم على من ظلمه و العتمر حتى يرجع... (۱)

دعای چهار کس مردود نمی شود و درهای آسمان برای آن (دعا) باز شده و به عرش می رسد: دعای خیر پدر در حق فرزندش و نفرین مظلوم ر حق کسی که به او ظلم نموده و دعای عمره گزار تا زمانی که (از عمره) برگردد.

هم کسانی که عمره مفرده (در غیر فصل حج) به جا می آورند و هم آنان که به عنوان بخشی از حج تمتع، عمره تمتع انجام می دهند، هر دو گروه معتمر (عمره گزار) هستند و تا زمانی که از خانه خدا مراجعت نکرده اند، دعاهایشان مستجاب می باشد.

دعای روزه دار

دعای دیگری که وعده اجابتش داده شده، دعای روزه دار است پیش از آن که افطار نماید. در حدیث گذشته چهارمین کسی که دعایش مردود نمی شود و به عرش الهی می رسد، همین مورد معرفی شده است:

و الصائم حتی یفطر. (۱)

و (دعای) روزه دار پیش از آن که افطار کند.

خداوند به کسی که در طول روز، روزه داشته و هیچ یک از مفطرات را انجام نداده، وعده فرموده که پیش از افطار دعایش را مستجاب فرماید. از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز نقل شده که فرمودند:

ان للصائم عند افطاره دعوة لا ترد. (۲)

همانا برای روزه دار در هنگام افطار کردنش دعایی است که مردود نمی شود.

از این حدیث شریف چنین استفاده می شود که دعای روزه دار در هنگامی که می خواهد افطار نماید، انشاء الله مستجاب است.

دعای حج گزار

از دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای کسی است که به حج خانه خدا مشرف می گردد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۱- ۱. همان، هم چنین اصول کافی، کتاب الدعاء باب من تستجاب دعوته، حدیث ۶.

۲- ۲. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۰، حدیث ۲۱، به نقل از الدعوات راوندی.

ثلاثة دعوتهم مستجابة: الحاج فانظروا كيف تخلفونه... (۱)

سه گروه دعایشان مستجاب است، حج گزار، پس بنگرید که چگونه جای او را می گیرید...
می فرمایند خدا دعای حج گزار را مستجاب می فرماید، حال شما بنگرید که چگونه جای او را در میان خانواده و بازماندگان می گیرید.

مقصود این است که وقتی کسی به حج مشرف می شود، دیگرن وظیفه دارند جای خالی او را در خانواده اش از جهت رسیدگی و رفع مشکلات آنها، پر کنند. باید نزدیکان و آشنایان او به گونه ای رفتار کنند که خانواده حاجی و کسانی که تحت سرپرستی او بوده اند، حتی الامکان احساس خلأ و نیاز نمایند.

درس بیستم: اجابت شندگان (۲)

اشاره

در درس گذشته هشت مورد از کسانی که دعایشان در روایات، مستجاب دانسته شده، بیان شد. در این درس هفت مورد باقیمانده را مطرح می‌کنیم و به این ترتیب مباحث مربوط به اجابت دعا را پایان می‌بریم.

دعای جهاد کننده در راه خدا

مورد دیگری که به دعایش وعده اجابت داده شده، کسی است که در راه خدا به جنگ با دشمنان دین می‌رود. در ادامه آخرین حدیث درس گذشته، این گروه چنین معرفی شده‌اند:

الغازی فی سبیل الله فانظروا کیف تخلفونه. (۱)

کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، پس بنگرید که چگونه جای او را پر می‌کنید.

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب من تستجاب دعوته، حدیث ۱.

در این مورد هم سایرین وظیفه دارند جای خالی آن مجاهد در راه خدا را در میان اهل و خانواده اش پر کنند، تا آنان غیر از دوری آن جنگجو و رنجهایی که از این بابت متحمل می شوند، درد دیگری نداشته باشند.

دعای مریض

یکی دیگر از دعاهای مستجاب، دعای فرد بیمار است. در ادامه حدیث گذشته، گروه سوم همین گروه هستند.

المریض فلا تغیظوه ولا تضجروه. (۱)

بیمار (دعایش مستجاب است) پس او را خشمناک نکنید و به ستوه در نیاورید.

وظیفه نزدیکان بیمار و کسانی که با او تماس دارند، این است که ملاحظه حال او را بکنند و با کارها یا سخنان خود او را به رنج و غضب نیاورند. معمولاً انسان در حال بیماری - به خصوص اگر شدید باشد - حوصله و تحمل حال سلامت خود را ندارد، لذا ممکن است زودتر از حد معمول از کوره در برود یا از امور پیش پا افتاده دلتنگ و رنجور شود. وظیفه دیگران است که ظرفیت و ضعف بیمار را ملاحظه کنند و در عوض می توانند با خوش رفتاری با او زمینه دعای خیر او را برای خود و دیگران فراهم آورند.

امام صادق علیه السلام در مورد دعای بیمار در حق عیادت کننده اش فرموده اند:

من عاد مریضاً فی الله لم یسال المریض للعاید شیئاً الا

۱- ۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب من تستجاب دعوته، حدیث ۱.

هر کس برای خدا به عیادت بیماری برود، هر چه آن بیمار برای عیادت کننده اش درخواست کند، خداوند برای او اجابت می فرماید.

ارزش اعمال انسان به نیت او بستگی دارد. بنابراین یک عمل را می توان با نیتهای مختلف انجام داد که در این صورت ارزش هر کدام با دیگری متفاوت می شود. عیادت کردن از بیمار از بزرگترین عبادات است که اگر با نیت الهی انجام پذیرد، فوق العاده گرانبها و ارزشمند است. یکی از آثار مهم آن این است که هر چه بیمار برای عیادت کننده اش از خدا بخواهد، مستجاب می شود. از این رو کسانی که به خاطر خدا به عیادت بیماری می روند، باید موقعیت را مغتنم شمرده، از آن بیمار تقاضا کنند که برای آنها دعا کنند و حاجتهایشان را از خدا بخواهد.

دعا پشت سر دیگران

از جمله دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای مؤمن در حق برادران دینی اش پشت سر آنهاست. امام باقر علیه السلام پنج دسته دعا را نزد خداوند مقبول دانسته اند:

خمس دعوات لا- یحجبن عن الرب تبارک و تعالی: دعوة الامام المقسط و دعوة المظلوم یقول الله عزوجل: لا نتقمن لک و لو بعد حین و دعوة الولد الصالح لوالديه و دعوة

الوالد الصالح لولده و دعوة المؤمن لآخيه بظهر الغيب فيقول و لك مثلته. (۱)

پنج دعا از پروردگار متعال پوشیده نمی ماند (مقبول و مستجاب می گردد): دعای امام عادل و نفرین مظلوم. خدای عزوجل می فرماید: انتقام تو را می گیرم گر چه پس از مدتی باشد و دعای فرزند صالح در حق پدر و مادرش و دعای پدر صالح در حق فرزندش و دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او، (خداوند) می فرماید: و مانند آن چه خواسته ای برای خودت است. از این پنج گروه که در این حدیث شریف ذکر شده اند، درباره چهار گروه اول در درس گذشته مباحثی مطرح کردیم. گروه پنجم مؤمنانی هستند که در غیاب و پشت سر دیگران برایشان دعای خیر می کنند.

خداوند وعده فرموده که چنین دعایی را اجابت فرماید. علاوه بر این بشارت، به مؤمن مژده داده اند که نظیر همان چیزی که پشت سر برادر دینی اش برای او درخواست نموده، به خودش هم عطا می گردد. مثلاً- اگر مؤمنی برای دیگری در غیاب او طلب مغفرت نموده باشد، خداوند وعده فرموده که هم دعا کننده را مورد غفران قرار دهد و هم کسی را که برایش طلب آمرزش نموده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اجابت دعای غایب را برای غایب از هر دعای دیگری سریعتر دانسته و فرموده اند:

ليس شيء اسرع اجابة من دعوة غائب للغائب. (۲)

۱-۱. اصول کافی، کتاب الدعاء باب من تستجاب دعوته، حدیث ۲.

۲-۲. همان، حدیث ۷.

هیچ چیزی (دعایی) از دعای فرد غایب برای غایب زودتر به اجابت نمی رسد. انسان مؤمن با اعتقاد عمیق به این فرمایشها، دعا برای دیگران را بر دعای خود ترجیح می دهد، چون هم اجابت سریع آن تضمین شده و هم نظیر آن چه برای دیگری خواسته، به خودش هم عطا می گردد. چه خوب است که مؤمن نه برای خود و به خاطر نفع شخصی اش بلکه چون خدای متعال این گونه می پسندد، با سوز دل برای برادران ایمانی اش دعا کند، آن گاه از خیرات و برکات این دعا نیز بهره مند گردد. تعبیر زیبایی در همین خصوص به عنوان حدیث قدسی از جانب خدای متعال به حضر موسی علیه السلام وحی شده است، فرمود: ادعنی علی لسان لم تعصنی به، فقال: یا رب انی لی بذلک، فقال: ادعنی علی لسان غیرک. (۱)

(ای موسی) مرا با زبانی بخوان که عصیت مرا با آن نکرده باشی. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من چگونه می توانم چنین کنم؟ فرمود: مرا با زبان غیر خودت بخوان. خواندن خداوند به زبان غیر خود، به این است که دیگری برای انسان دعا کند. هیچ گاه کسی به زبان دیگری خدا را معصیت نمی کند، به همین جهت امر به چنین دعایی شده است. تحقق این امر الهی به آن است که مؤمنان در حق یکدیگر دعا کنند تا خداوند همه آنها را رحمت فرموده، دعاها را برای همه ایشان اجابت فرماید. البته در این حدیث شریف که تعبیر معصیت برای حضرت موسی علیه السلام به کار رفته،

با توجه به مقام عصمت ایشان باید حمل بر اموری چون «ترک اولی» شود که نزد خداوند با گناه اصطلاحی - که ما انسانها انجام می دهیم - تفاوت دارد.

۱۲ - دعای فقیر مؤمن

علاوه بر مواردی که بیان شد، دعای فقیری که مورد کمک قرار گرفته نیز طبق وعده خداوند مستجاب است. ائمه هدی علیهم السلام این مورد را چنین معرفی فرموده اند:

الفقیر المنعم علیه اذا کان مؤمناً. (۱)

فقیری که نعمتی به او داده شده، در صورتی که مؤمن باشد.

اگر کسی به شیعه نیازمندی کمک کند، می تواند از دعای خیر او که وعده استجاب آن داده شده، بهره مند گردد.

دعای کودکان امت پیامبر صلی الله علیه و آله

از دعاهایی که وعده اجابت آن داده شده، دعای کودکان است که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند و لذا گناهی هم مرتکب نشده اند.

حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را نقل فرموده اند:

دعاء اطفال امتی مستجاب ما لم یقارفوا الذنوب. (۲)

دعای کودکان امت من - که مرتکب گناهان نشده اند - مستجاب است.

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۶۰، حدیث ۲۰، به نقل از الجواهر کراچی.

۲- ۲. همان، صفحه ۳۵۷، حدیث ۱۴، به نقل از صحیفه الرضا علیه السلام.

در بحث از موانع اجابت دعا گفته شد که مانع عمده در این امر، گناهان و کوتاهی های انسانهاست. از این رو کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند، چنین مانعی در مسیر اجابت دعاهایشان وجود ندارد. پس خوب است که بزرگترها کوچکترها را در دعا کردن مقدم کنند تا به آبروی آنها خداوند سائرین را هم مورد رحمت خویش قرار دهد.

دعای مسافر

دعای دیگری که وعده اجابت آن داده شده، دعای شخص مسافر می باشد که از خانه و وطنش دور افتاده است. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:
ثلاث دعوات مستجابات لا شك فيهن: دعوة المظلوم و دعوة المسافر و دعوة الوالد علی ولده. (۱)
سه دعا بدون شك مستجاب است: دعای مظلوم و دعای مسافر و نفرین پدر در حق فرزندش.

دعای قاری قرآن

یکی از دعاهایی که وعده استجاب آن داده شده، دعای قاری قرآن است. از حضرت حسن بن علی علیهما السلام نقل شده که فرمودند:
من قرأ القرآن كانت له دعوة مجابة اما معجلة و اما موجهة. (۲)

۱- ۱. بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۳۵۸، حدیث ۱۷، به نقل از نوادر الرواندى.

۲- ۲. همان، صفحه ۳۱۳، حدیث ۱۷، به نقل از نوادر الرواندى.

کسی که قرآن را تلاوت کند، دعای مستجاب دارد یا فوری و زود یا در آینده.

خداوند به خاطر حرمت قرآن به قاری قرآن وعده فرموده که دعایش را مستجاب کند، حال ممکن است دعای عاجل او باشد یا دعای آجلش، یعنی دعایی که از او اجابت می‌گردد، سریع و فوری باشد یا مربوط به آینده اش. به هر حال طبق وعده خداوند حداقل یک دعای مستجاب برای هر قاری قرآن هست.

این یازده مورد دعاهایی هستند که مطابق احادیث، وعده استجاب آنها داده شده است. البته مواردی که تحت عنوان «شرایط اجابت» مطرح شد نیز باید در این جا مد نظر باشد. گاهی فقدان یکی از آنها باعث رد دعای شخص می‌گردد. هم چنین وجود یکی از موانع اجابت هم ممکن است در پذیرفته نشدن دعای انسان مؤثر باشد. پس توجه به «شرایط» و «موانع» اجابت در این بحث لازم به نظر می‌رسد.

در مجموع عوامل دخیل در اجابت یا عدم اجابت دعا چنان متعدد و مختلف هستند که تعیین مصداق دعای مستجاب را به طور قطعی برای انسانهای عادی (غیر معصوم) چیزی در حد غیر ممکن می‌سازد.

پرسشهای مفهومی از درسهای ۱۷ تا ۲۰

۱. نقش خوف از خدا در اجابت دعا چیست؟
۲. منظور از خوف کاذب مطابق فرمایش امام سجاد علیه السلام را توضیح دهید.
۳. «مظلّمه» چیست و چه نقشی در اجابت دعا دارد؟
۴. منظور از فرمایش «ان کرم الله سبحانه لا ینقض حکمته» چیست؟ مصداق آن را در اجابت دعا بیان کنید.
۵. معنای مانع بودن موانع اجابت دعا را بیان کنید، آیا ممکن است با وجود یکی از موانع، دعا مستجاب شود؟
۶. منظور از خواندن خداوند به زبان غیر خود چیست؟
۷. آیا می توان گفت دعای اجابت شوندگان قطعاً مستجاب است؟ چرا؟

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

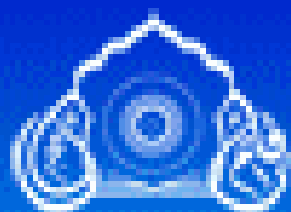
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

